

گرامی باد ۱۳ آبان روز خونین دانش آموز

اختلافات درونی
هیئت حاکمه
رابطه میان توده‌ها و پیریم

کیهان یکشنبه ۱۰ آبان ۱۳۶۰ با درج - سخنرانی آیت الله جنسی با عنوان برجسته ۷ سوال مهم آیت الله جنسی از انجمن ضدهائیت رسماً آغاز دور تازه‌ای از درگیریها و اختلافات درونی هیئت حاکمه، بروز شکافهای تازه و - مقدمات یک بحران جدید در میان بالاشیا را اعلام کرد.

طرح اختلافات درونی هیئت حاکمه از سوی جنسی در نماز جمعه قم و سپس انعکاس برجسته آن در روزنامه دولتی کیهان کاملاً با معنا، حساب شده و حاکی از یک درگیری شدید میان جناحهای هیئت حاکمه و تشدید این درگیریها در روزهای آینده است. بویژه که یک طرف این درگیری را انجمن ضدهائیت تشکیل میدهد که نه یک گروه محدود بلکه یک شبکه بسیار وسیع و پیچیده از افراد است که در همه ارگانها و نهادها و دولتی و غیردولتی، از جمله هیئت دولت، مجلس، حزب جمهوری اسلامی، سپاه، کمیته‌ها، انجمن‌های اسلامی، جمعیت‌ها و مراکز مذهبی از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردارند و برخی مراجع مذهبی نیز مستقیماً از آنها حمایت و پشتیبانی میکنند.

البته پس از آنکه درگیریها و اختلافات درونی سپاه که بخشی از آن مربوط به همین انجمن ضدهائیت است و نیز کشمکشهای درونی مجلس بر سر انتخاب



در اهتزاز باد پرچم ظفر نمون
انقلاب کبیر سوسیالیستی
اکتبر

تجربه جهانی امپریالیسم سرکوب در مقابل رشد مبارزه طبقاتی

این روزها مصدر گیرا و جکیری نویسی از مبارزات طبقاتی است و از این رو عجب نیست اگر اخبار مصدر در اخبار جهان قرار گیرد. نکته‌ای که در بدو امر عیب می‌نماید تبلیغات رژیم ایران بر ضد حرکات سرکوبگرانه و ضد مردمی رژیم حاکم در مصر است! در ابتدا آنگونه بنظر میرسد که گوئی رژیم در جهت افشای ماهیت ضد خلقی رژیم حاکم در مصر میکوشد و از اینرو

بقیه در صفحه ۱۹

بحران اقتصادی و دروغپردازیهای حاکمیت

در حالیکه بحران عمومی سراپای رژیم جمهوری اسلامی را فرا گرفته و می‌رود که در صورت ادامه یافتن در آینده ای نه چندان دور طومار رنگین آنرا در هم نوردند، همچون گذشته، بلندگوهای تبلیغاتی رژیم می‌کوشند با تکیه بر عوام فریبی مدعی فائق آمدن بر مشکلات حاصل از بحران شوند و جالب اینکه پس از دو سال و نیم فریب و تزیین در این خصوص سران رژیم کار را به آنجا کشانیده‌اند که کلاً منکرو وجود بحران شده‌اند!

نمونه بارزی از اینگونه تلاشهای مذبحخانه سخنرانی نبوی سرپرست ستاد بسیج اقتصادی، ویانکی رئیس سازمان برنامهم و بودجه است که در سمینار ستادهای

بقیه در صفحه ۱۲

در این شماره

جنبش کارگری

جنبش جهانی

مردم چه میگویند؟

خلق به نیروی لایزالش اتکادارد

وضعیت کنونی و تاکتیکهای ما

در صفحه ۹



اختلافات درونی هیئت حاکمه را به میان توده‌ها ببریم

بقیه از صفحه ۱

تخت وزیرتاج حدودی علنی شد، طبیعی بود که این درگیری، در آینده‌ای نزدیک در سطحی گسترده تر و علنی تر خود را نشان دهد اما تصور نمی‌رفت که این مسئله درست به هنگام می‌گردد. کل موجودیت رژیم زیر علامت ستوال قرار گرفته است و خصمی با احساس این خطر پیش از همیشه برانجام و وحدت جناحی هیئت حاکمه تا کید می‌کند.

اینچنین در درون حاکمیت و پس مانده‌های "خط امام" تضادهای تشدید شده و این امر بیا ن چیزی جز جدت بحران سیاسی موجود و ناتوانی و درماندگی هیئت حاکمه نیست. اما آنچه که در سخنرانی جنسی و سئوالات اوسوای طرح اختلافات جلب نظر می‌کند، شیوه طرح مسئله است بگونه‌ای که گوییم: جناحی که او بنما بندگی آن سخن می‌گوید تا فته‌های جدا با فته حاکمیت هستند که اختلافشان با جناح دیگر در اینست که چرا آنها یعنی انجمن ضدیها شیت علیه "غرب" و "ضدانقلاب راست" مبارزه نمی‌کنند بلکه تنها علیه "شرق" و "ضدانقلاب چپ" مبارزه می‌کنند و با لخره نتیجه می‌گیرند که انجمن ضدیها شیت مخالف انقلاب و ولایت فقیه بوده‌اند، و بطور ضمنی به همکاری آنها با رژیم شاه اشاره می‌کند. در حالیکه جناحی که او بنما بندگی آن سخن می‌گوید "ضد غرب" و ضدانقلاب راست و در یک کلام ضدا امپریالیست هستند. البته برای کسانیکه روندا اختلافات درونی هیئت حاکمه را از قیامت تا با امروز دنبال کرده باشند و با شنودن شیوه‌های جناحی مختلف آن آشنا شده باشند، چیز تازه‌ای در سخنرانی جنسی، جزمهان شیوه‌های عوام فریبانه گذشته وجود ندارد، که یک جناح انقلابی در مقابل یک جناح ضدا انقلابی قرار می‌گیرد، جناح ضدا انقلابی کناره زده می‌شود، دوباره پس از گذشت مدتی جناح انقلابی و مترقی و ضدا امپریالیست با به دو جناح انقلابی و ضدا انقلابی تقسیم می‌شود و این بازی تا با امروز همچنان ادامه یافته است. اما بروز هر اختلاف، تضاد، و درگیری درونی هیئت حاکمه زمینه بسیار مناسبی برای آگاه شدن آنها و افشاء هر چه بیشتر ما هیئت ضدا انقلابی حاکمیت بوده است و امروز نیز همانند گذشته وظیفه هر نیروی انقلابیست که بکوشد این اختلافات را وسیعاً در میان توده‌ها منمکن کند، و ما هیئت این اختلافات را روشن کند، از این لحاظ اختلافات کنونی هیئت حاکمه سوای جنبه‌های دیگر آن مبتواند برای آن بخش از توده‌های مردم که هنوز به حاکمیت اعتماد دارند، افشاء گرانده و آگاه‌ها بخش باشد، و ما هیئت ضد خلقی و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و "خط امام" را عریان تر افشاء کند و در همان حال پرده از چهره فریبکاران میان دروغین خلق نیز بردارد.

انجمن ضدیها شیت که آقای جنسی در مورد پیشینه ضدا انقلابی و سیاستهای ارتجاعی کنونی آنها سئوال می‌کنند، جناحی از هیئت حاکمه اند که از پیروان صدیق و یاران واقعی "امام" و "خط امام" میباشند. نما بندگان برجسته آن آیت، و اکنون پرورش و امثال او هستند و گفته

می‌شود که راجی نیز با این انجمن و استه بوده است. آنها نه تنها امروز بلکه در گذشته نیز یک جریان با نفوذ و نفوذ و ضدا انقلابی را تشکیل میدادند که با پوشش مبارزه با بیاضی گری، یک جریان ارتجاعی در درون جنبش تشکیل داده که وظیفه اصلی آنها بویژه همراه با رشد جنبش توده‌ای مبارزه با جریانهای انقلابی و مترقی بویژه کمونیسم بوده است.

آنها از جانب بخشهای از سرمایه داران بویژه تجار بازر، مراجع مذهبی و شخصی خمینی مورد حمایت و تا شید بوده‌اند. از طریق مرجع ترین علمای نجف حتی از رژیم شاه نیز کمکهای مالی دریافت می‌کردند. از این رو آنها نه یک جریان انقلابی بلکه کاملاً ضدا انقلابی بوده‌اند و حتی در سخنرانی خود یک حقیقت را با زگو می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که از انقلاب آنها مخالف انقلاب بودند، اما او فراموش کرد که بگوید این ضدا انقلابیون، این "مخالفین انقلاب" نزدیکترین متحد خمینی و حتی او ما لاهم بوده‌اند، گرچه بنده وی سر پوشیده از این اتحاد سخن می‌گوید. او فراموش کرد که بگوید وقتی که جنبش توده‌های مردم میهن ما اوج می‌گیرد، آنها نیز همانند جنبش‌ها و دهها و صدها تن دیگر از سران کنونی حکومت یکبار به انقلاب می‌شوند و در آن لحظه کشتارند جنبش نشان خمینی بر تخت رهبری چه خدمات شایانی به خمینی و حتی و همه ضدا انقلابیون کرده‌اند. او فراموش کرد که بگوید حتی پس از قیام نیز انجمن ضدیها شیت دست در دست جنبش‌ها و جنبش‌های مهمی از وظیفه سنگین اما زماندهی ضدا انقلاب و مبارزه علیه انقلاب را بر عهده گرفت. وظیفه سازماندهی بخش‌های ایام‌های سیاه یا گروههای تروریستی موسوم به حزب الله را انجمن ضدیها شیت بر عهده داشته است. همین انجمن است که میتکسر خط امام و سازماندهی و بسیج او با شان، در ددان، و لنگردان، چاقو کشتی و انواع و اقسام لومین‌ها علیه انقلاب و سازمانهای انقلابیست. همین انجمن ضدیها شیت، همین ضدا انقلابیون در سازماندهی سپاه پاسداران سرمایه، کمته‌ها، انجمن‌های اسلامی و غیره ذالک نقش بسیار فعالی داشته‌اند و همه این اقدامات با تا شید، حمایت و همکاری جنسی صورت گرفت. پس در ما هیئت جناحی که جنسی به نما بندگی از آن سخن می‌گوید و انجمن ضدیها شیت ذره‌ای تفاوت وجود ندارد. بهمان اندازه که انجمن ضدیها شیت ضدا انقلابیست جنسی‌ها نیز ضدا انقلابی‌اند، و به راستی که امروز دیگر جناحی جنسی‌ها رنگ باخته است، آنها نمی‌توانند بازی‌های گذشته را سر مردم دریا و روند. مردم میهن ما از روزی که رژیم ضدا انقلابی حاکم بر سر کار آمد تجربه بسیار آموخته‌اند، آنها دیدند که در آغاز زبک دولت کاملاً ضدا انقلابی را بنام دولت وقت انقلاب بر سر کار آوردند، اما پس از گذشت مدتی که ما هیئت کثیف و ضدا انقلابی آن بر همگان روشن شد، و تضادهای درونی هیئت حاکمه تشدید شد، جناحی از هیئت حاکمه که خود را انقلابی و "پیرو خط امام" معرفی می‌کردند پیدا شدند، اما مدتی

نگذشت که دوباره از درون این حاکمیت انقلابی او جناح انقلابی ایک جناح ضد انقلابی سر بر می‌آورد، یعنی صدر بنما بندگی لیبرال‌های ضدا انقلابی و خط دیگر بنما "خط امام" و "خط انقلاب". و بسیار آموزنده و جالب است که رهبری مبارزه علیه جناح ضدا انقلاب را امام "همین انجمن ضدیها شیت" که امروز جنبش از پیشینه ضدا انقلابی آنها سخن می‌گوید، در دست داشتند، اما هنوز چند ما می‌نگذشته که با هم یک جناح ضدا انقلابی دیگر که همان جناح انقلابی گذشته است سر بر می‌آورد و جناح دیگر از انقلابی می‌شود، و هر بار این درگیریها همراه با افشاکاری یک جناح علیه جناح دیگر است و این تجربیات بتوده‌های مردم می‌آموزد که کل این حاکمیت ضدا انقلابی بوده و هست.

حتی به عبت می‌کوشد که خود و خمینی را ضدا امپریالیست و سرمایه‌بند داران و کشتارگر و هیات انقلابی ششان دهد، زیرا امروز بر هر کسی روشن است که خمینی جنایتکار در درازن جلا دانی قنارار دارد که بهترین فرزندان میهن ما را دسته، دسته بخورده‌اند و سپردند. خمینی کسی است که جنایتکارانه ترین فرمان قتل و عام را صادر کرد و بی شرمانه مردم را با سوس علیه یکدیگر قرا خواند. او دشمن بشریت، دشمن ترقی، دشمن پیشرفت و انقلاب است، بنا بر این خط خمینی همان خط انجمن مزدور و ضدا انقلابی است. به شایسته است و اگر امروز جنبش‌ها می‌کوشند خود را تا فته جدا با فته حاکمیت قلمبنداد کنند دقیقاً "بخاطر بی حیثیتی کسلس حاکمیت، تشدید تضادهای درونی آنها، و موقعیت کاملاً متزلزل جناح مسلط است که تخت وزیرش تنها با آراء حدود ۵۰ درصد نما بندگان مجلس تا شید می‌شود. اما این جناح که و خات شرا یط کنونی را در کمر کرده است، برای راهائی از بحران کنونی برخلاف جناحی ارتجاعی دیگر اصلاح طلب شده است، از مبارزه با "غرب" و "ضدا انقلاب راست" سخن می‌گوید و خواهان انجام مبارزات رفرفهای اقتصادی است. مجسم کند که اکنون نما بندگی مترقی‌ترین جناح حاکمیت رفرفجانی این سمبلس ارتجاعیست. روشن است که در اینجا بویژه در مقابل با رفرفیستهای خائن توده‌های اکثریتی و وظیفه‌ای سنگین بر دوش نیروهای انقلابی قرار دارد. آنها باید بکوشند که از این اختلافات بنحوشا بستانه استفااده کنند، با انگشت گذاری بر ما هیئت بقایات ارتجاعی و ضدا انقلابی جناح وابسته به انجمن ضدیها شیت، این پیروان "خط امام" را به مردم نشان دهند، و ما هیئت ارتجاعی جناح دیگر و اهداف با صلاح اصلاح طلبانه آنها را افشاء کنند و بمردم نشان دهند که اگر اینک جناحی از هیئت حاکمه اصلاح طلب شده است، نه از ما هیئت مترقی آن بلکه ناشی از شرایط بحران موجود و شیوه آنها برای راهائی از واقع و خات با رکنوست. با بیدار مقابل رفرفیست‌های خائن که خواهان اصلاحات جزئی و تشبیت یک جناح حاکمیت هستند، پیش از پیش مردم را به سرنگونی کل رژیم و قیام، علیه آن دعوت کنیم.

پیروز باد مبارزات ضدا امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران

اخبار کارگری

وزارت نفت: پخش تهران

رژیم جمهوری اسلامی ورشکستگی خود را با فشار بر کارگران حیران می‌کند!
در جلسه‌ای که در تاریخ ۶۰/۷/۲۰ و با حضور رؤسای امور تامین، توزیع و فروش امور عملیات شهرت‌ها، امور عملیات تهران و حومه، نماینده ستاد امنیت مستقر در پخش و واحد سهیمه بندی تشکیل شد، تصمیم گرفته شد در جایگاه‌های بنزینسین تهران و حومه مجازات‌های زیر در رابطه با کسری کوپن صورت گیرد.
۱- کسری کوپن تا سیم‌دهزار مجازا اعلام شد.

۲- کسری کوپن از نیم تا دو دوهزار در ازاء هلیتر کسری یکصد ریال جریمه
۳- کسری کوپن از دوهزار سه تا لاتیویل به دادگاه‌های محل یا ستاد امنیت در بخش‌ها تا ماه یکم بدین منظور منتشر شده است، قید شده مسئول کمبود بنزینسین در جایگاه‌های شرکتی و اختامی تلمبه - جی‌های جایگاه‌ها می‌باشند.
بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی با رد بگر چماق و زور و قتل‌دردی خود را بر سر کارگران فرود آورده و میکوشد ورشکستگی خود را با فشار بر کارگران حیران نماید اما این اقدام ضدکارگری مسئولین رژیم از جانب کارگران پخش تهران طی نامه‌ای که خطاب به مدیر پخش و سرپرست سازمان پخش خطوط لوله و مخازن پخش منتشر نموده در رابطه با جریمه کارگران و تهدید آنها به تحویل نمودن به دادگاه‌های محل یا ستاد امنیت می‌نویسد:

"لزام است به اطلاع برسانیم که اعمال هرگونه تشبیه و جریمه نسبت به کارگران اولاً در صورتیکه مخالف مصالح عمومی کارگران و مغایر با قوانین کار و امور اجتماعی و بدون صلاحیت‌های سندیکا باشد بهیچ وجه مورد قبول و نسیوده و پیشاپیش مردود است. آنها در ادامه نامه می‌افزاید: "که هیچ گونه تصمیمی در این مورد بدون مشورت ما نمایندگان کارگران و سندیکا نباید گرفته شود".

تولیدارو

کارگران پنی سیلین تولیدارو - نماینده‌های تحصیلی شوراهای انبندیرفته و نماینده‌های دیگری از قسمت‌شان انتخاب نمودند.

در تولیدارو نیز ما نمایندگان کارکنان را انتخابیات اجباری و قلابی برای شوراهای برگزار شد. از قسمت پنی سیلین هم نماینده‌ای به شورافت که موردتائید کارگران نمی‌باشد. کارگران این بخش که در انتخابیات اجباری کارخانه وزیر فشا را خراج و دستگیری نتوانستند نماینده دلخواهشان را انتخاب نمایند، بفکر راه چاره افتاده و برای رویارویی با شورای تحصیلی نماینده‌ای از قسمت‌شان انتخاب کرده‌اند. آنها نماینده شورای فرمانی را برسمیت شناخته و مسائلمان را بهیچ نماینده خود در میان می‌گذارند. البته این نماینده هنوز از جانب شورای برسمیت شناخته نشده است. کارگران پنی سیلین ضمن تلاش برای فرستادن نماینده منتخب به شورایا بدینا کنترل مداوم او در جهت تغییر شورای کنونی و راه‌یکسال نمودن آن کوشش کنند.

کارخانجات مهمانسازی

کارگران یکی از بخش‌های این کارخانه برای انتخابیات شوراهای کارکنان نماینده معرفی نمودند. شورای فرمانی

اسم ۳ نفر را بدلیل "ملاحیت" نداشتن حذف کرد. کارگران در اعتراض به این عمل شوراهای انتخابیات شرکت نکردند و اعلام نمودند که در صورت حذف آن افراد نماینده دیگری انتخاب نخواهند کرد. یکی از کارگران می‌گفت: "اگر سابقه بدی دارند ما هم بگوئید و خارجشان کنید، ما اگر کارگران کارخانه هستیم شما حق ندارید نمایندگان ما را حذف کنید" و بدینوسیله به‌های اعضای شورا را که ادعا می‌کردند که نمایندگان ما سابق بدی دارند می‌اشن نمودند. اعضای شورا که نتوانسته بودند کارگران را قانع کنند با لایحه تسلیم شدند و قرار شد ملاحیت کارکنان مجدداً ارزیابی شود.

بایسر

کارگران یکی از قسمت‌های این کارخانه که حدود ۲۰ نفر می‌باشند روز یکشنبه ۶۰/۷/۱۹ در اعتراض به سرزادی هوای محیط کار دست از کار کشیدند. این کارگران که مدت‌ها بوده مسئله فوق‌العاده‌ای داشتند و هیچگونه اقدامی از طرف مسئولین صورت نمی‌گرفت. بالاخره راه‌حل را در خواستند کارکنان همه کارگران به قسمت دیگری رفته و اعلام کردند تا گرم شدن هوای کارگاه حاضرین کار کردن در قسمت خود نیستند. طبق معمول روزه‌ها دست و پا افتادند. رئیس قسمت از کارکنان می‌خواهد فقط ۲۰ دقیقه به او مهلت دهند. کارگران ابتدا می‌گفتند از این وعده‌ها زیاد شنیده‌ایم و حاضریم اما کار نمی‌تیم. اما بالاخره در اثر اصرار زیاد کارفرما اقدام سریع او در گرم کردن هوای قسمت و کار آغاز شد. کارگران با نگاه‌های بی‌روستندانه به یکدیگر گویی خود را برای مبارزات بعدی آماده می‌کردند.

پالایشگاه تهران

اخیراً "دادستانی اعلام کرده چهار نفر از کارکنان زندانی پالایشگاه آزاد می‌شوند و زرتیس پالایشگاه خواهد است. تا از ورود این افراد به پالایشگاه جلوگیری کنند. در رابطه با این مسئله روز جمعه ۶۰/۷/۲۴ افراد سیاه جلوی در ورودی پالایشگاه کارکنان را کنترل می‌کردند. کارگران از اخراج همکاران مبارزان ناراضی بودند و درگیریهایی لفظی متعددی بین کارگران و افراد سیاه پیش آمد.
حدود هفته اول مهر ماه مدیر پالایشگاه اعلام کرده بود که صبحانه خوردن کارگران باید قبلاً از ساعت ۷ تمام شود. کارکنان پالایشگاه ۴ روز همگی تا ساعت ۲/۵ مشغول صبحانه خوردن بودند و مدیریکه یکبار زچگی و مقاومت کارگران را دیدند هیچگونه اعتراضی نکرد.

کش بلاق

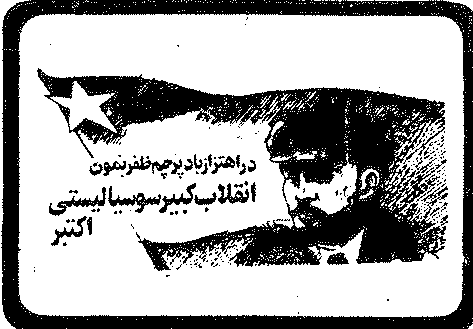
کارگران قسمت پرس با تهیه طوماری - خواهان بزرگناری سرپرست قسمت‌شان شدند. فرد مذکور که از اعضای انجمن اسلامی کارخانه فردی ضدکارگراست. - شدیداً مورد تنفر کارگران می‌باشد. این طومار در اختیار شورای فرمانی کارخانه قرار می‌گیرد که تاکنون هیچ پاسخی به آن نداده‌اند. کارگران کفش بلادرتحارب روزمره‌اشان در خواستند بافت شورائی که با کارکنان آنها و انتخابیات قلابی موجود آمده‌بی خواسته‌های آنان نخواهد رفت. تنها شورائی که از نمایندگان واقعی است کارگران تشکیل شده‌باشد قداراست. مبارزات کارگران را برای رسیدن به خواسته‌هایشان رهبری نماید.

گزارشی از ...

سفته از صفحه ۷
معاظت میشد. دانشجویان مترقی با - برتاب تخم مرغ گندیده به طرف سفارت و مزدوران اشان را خود را از آنها تشنه‌شان دادند. این تظاهرات در مطبوعات و رادیو تلویزیون فرانسه انعکاس یافت. شب هنگام با زکشت شدن از رفقای هوادار. سازمان ۲۵۰ نفر از مزدوران حزب الهی که مجهز به جاکتوزنجیر بودند، در مشروقی پارسی به آنها حمله کردند، که با برخورد شجاعانه رفقا، علیرغم کمی تعداد دشمنان پس از مدتی زدو خورد تمام حزب الهی‌ها در حالیکه تعدادی از آنها زخمی شده بودند با فرار گذاشتند.

۳ شنبه ۳ اکتبر (۱۱ مهر) صدها تن از دانشجویان مترقی ایرانی در مقابل سینه‌بین المللی (که پس از درگیری‌های چند ماهه اخیر بسته شده است) تجمع کرده و درخواست ورود به سینه را داشتند. - مزدوران حزب الهی به همراه خاشاکین اکثریتی راست و توده‌ای نیز در داخل سینه اجتماع کرده و بندت از طرف پلیس فرانسه معاظت میشدند. در همین حال بعظمت اینکه پلیس فرانسه با معاظت از مزدوران مانع ورود دانشجویان مترقی به سینه می‌شدند. ۴۰ نفر از دانشجویان گروه ضربت کمیته هماهنگی دانشجویان مترقی ایرانی در پارسی (متشکل از هواداران سازمان ما و هواداران کلیه نیروهای انقلابی دیگر) در حالیکه بقیه دانشجویان مترقی به تظاهرات خود ادا می‌دادند به طرف "کانون سلامی" مقرر زمانه‌ی مزدوران رژیم رفته و برای بازدم در چند ماهه اخیر این مرکز توظیفه را در هم شکستند. حزب الهی‌های مستقر در کانون در همان لحظه اول فرار را به فرار ترجیح دادند. ده‌ها کامیون - پلیس در کمترین ۱۰ دقیقه فرار رسید که گروه ضربت عملیات را به پایان رسانده و از منطقه دور شده بودند. پلیس توانست تنها دوتن از دانشجویان را دستگیر کند.

مزدوران رژیم با مظلوم‌نمایی و گنجی که از ضربات پی‌درپی بدان دچار شده بودند از همان شب در محل کانون دست به تحمیل زند و بلندگوهای رژیم در رادیو ایران با سوت و کرنا به دفاع از مظلومیت حیرخواهانش پرداخت.
* در روزیکشنبه ۱۳ سپتامبر (۲۲ شهریور) روز جشن سالانه اومانیت (ارگان حزب کمونیست فرانسه) که بیش از یک میلیون نفر از نمایندگان آن بازدید می‌کنند، تمام احزاب کمونیست جهان و سازمان‌های آزادی‌بخش در آنجا غرغه‌ها را رند و انتشارات - شان را عرضه می‌کنند. از ایران طبق معمول به حزب توده و اخیراً "نوجاش" اکثریتی‌های راست غرغه داده بودند. هواداران سازمان ما و هواداران مجاهدین با پلاکاردهای افشاگرانه در رابطه با جنایات رژیم و نیز در رابطه با خاشاکین توده‌ای به محل غرغه‌های بین المللی رفته و به تظاهرات آرام - پرداختند. که با استقبال زیاد مردم شرکت کننده در جشن اومانیت مواجه شد. همچنین چندین هزار نسخه از پیام سازمان به نیروهای انقلابی جهان به زبان فرانسه و به سایر زبانها پخش گردید. در اوایل غرور، انتظامات حزب "دزمیست" که از طریق توده‌ایها و اکثریتی‌های راست تحریک شده بودند به دانشجویانی که با تظاهرات مخالفت آمیز خود بدین - افشای کشتارها و دستگیریهایی رژیم پرداخته بودند حمله کرده و پس از آنکه متوجه شدند تا نکاس تبلیغی می‌تواند برای حزب "کمونیست" خواه‌داشت از دانشجویان خواستند که پلاکاردهایشان را جمع کنند.



دراهت از یاد پرچم ظفر نشون
انقلاب کبیر سوسیالیستی
اکتبر

بقیه از صفحه ۱
در شب ۸ نوامبر ۱۹۱۷ کارگران، سربازان و ملوانان انقلابی، کاخ زمستانی را با هجومی دلورانه تسخیر کرده و اعضای حکومت موقت کرسکی را با زندانبندی کردند. یک روز قبل از آن حزب بلشویک در پیامی به مردم روسیه سرنگونی حکومت موقتی بورژوازی را اعلام و حاکمیت شوراهای ایتر قرار گرفته بود.

با فرارسیدن هشتم نوامبر (۱۷ آبان) شصت و چهار سال از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد.
انقلاب اکتبر تا کنون از دیدگاهها و نقطه نظرها و جنبه های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است: جان رید، نویسنده کمونیست که بقول کروپسکا یا همسر و همزمن لنین "معنای حوادث و مفهوم تبرید بزرگ پرولتاریای روسی را درک کرده بود در کتاب ده روزی که دنیا را تکان داد - در باره انقلاب اکتبر چنین می نویسد: -

این واقعه ای است انکارنا پذیر که انقلاب روسیه یکی از بزرگترین حوادث تاریخ بشری است و پیروزی بلشویسم پدیده ایست دارای اهمیت جهانی همگانگونه که مورخین در جستجوی کشف جزئیات تاریخ کمون پاریس هستند به همان نحو میخواهند تمام آنچه را که در باره نوامبر، در پیروگر گذراندند... و هر آنچه مردم را بدانگونه به هنجار آورده اند: بدانند، همان بران بنام چگونگی بودند، چطور حرف میزدند و چگونه عمل میکردند. با این نقطه نظرات است که من بنگار این کتاب مبادرت ورزیده ام... اما در بیان این حوادث آن روزهای سترک کوشیده ام رویدادها را از دیدگاه جدا روایه نگاری علاقمندانه حقیقت سنجیم... و او در علت پیروزی انقلاب و موفقیت بلشویکها چنین مینویسد: -

بلشویکها قدرت حاکمه را نه بوسیله سازش با طبقات حاکمه و یا با رهبران سیاسی دیگر و نه از طریق آشتی با دستگاه دولتی سابق قیام کردند، آنها هم چنین این راه اعمال قهر مشکل از یک دارنده کوچک به این هدف نرسیدند، اگر چه های وسیع اهالی روسیه آماده می نمودند آنها دجا رشکست میشدند، بیگانه سبک میایی عظیم بلشویکها در آنست که آنها از راه بزرگ و در عین حال ساده و وسیعترین قشار اهالی را تحقق بخشدند، آنها را دعوت کردند که هر آنچه را که آنهاست بپسوان سازند و ریشه کن کنند و بسین راه آن بروی و برانه های گذشته یا به معنای جهان نوس را بنیاد دهند.

روز اولوزا مورگ این کمونیست انقلابی دلیر جنبش کارگری آلمان انقلاب اکتبر را چنین ارزیابی میکند: "بگذارید سوسیالیستهای دولتی آلمان فریاد زنند و حکومت بلشویکها را در روسیه تمویز زشتی از دیکتاتور پرولتاریا بنامند... همه ما تحت قانون تاریخ قرار داریم و نظام اجتماعی سوسیالیستی

فقط بصورت بین المللی انجام پذیر است. بلشویکها نشان دادند که میتوانستند همه کارهایی را که یک حزب اصیل انقلابی قادر است در حدود امکانات تاریخی مربوطه انجام دهد، اجرا کنند. قرار نبوده است که آنها معجزه نما بیند. زیرا اینکه انقلاب پرولتاریائی نمونه ویی عیب و نقص، آنهم در یک کشور ایزوله شده و فرسوده از جنگ جهانی که بوسیله امپریالیسم سرکوب گشته و مورد خیانته پرولتاریای جهانی (انترناسیونال دوم) قسار گرفته یک معجزه است... انقلاب روسیه با عظمت ترین واقعه جنگ جهانی اول است. ظهور آن، افراطی بودن بی نظیر آن و ناشیرا شمی آن بهترین مجازات برای جمله بردارهای دروغین است که به مقام رهبری سوسیال دمکراسی آلمان مفاک آنها تنها هم اشغال گرانگه امپریالیسم آلمان را در ابتدا با نهایت جدیت از نظر تئوریک متوسر ساختند. سمت عظیمی که انقلاب در روسیه پیدا کرد، ناشیر عمیق آن که همه، مناسبات طبقاتی را - در هم فرو کوفت، کل مشکلات اجتماعی و اقتصادی را در هم نوردید.

اما آنچه ما بسیار سبت سا لگردا انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در نظر داریم به رفقا و خوانندگان عرض کنیم فرخوردی - بگونه دیگری انقلاب اکتبر است. مسامخواهیم روی نقش پرولتاریای روس و حزب انقلابی، حزب بلشویک تکلیف بیشتری کنیم:

لنین با تحلیل امپریالیسم با بین نتیجه رسیده بود که روسیه گرچه کشور عقب مانده ای است لیکن بخشی از اقتصاد جهانی و حزبی از سیستم سرمایه داری جهانی است و از این رو بود که او روسیه را ضعیف ترین حلقه ضعیف امپریالیسم میدانست. لنین با تحلیل از جنگ امپریالیستی (۱۸-۱۹۱۴) میگفت: جنگ باعث شکست شدن زنجیر در ضعیف ترین حلقه آن یعنی روسیه میشود. لنین خود با رها پیش بینی کرده بود که جنگ امپریالیستی باعث میشود که قدرت سیاسی در کشور دهقانی روسیه بدست پرولتاریا بیفتد و به صراحت گفته بود که برای پرولتاریای روسیه بدست گرفتن قدرت سیاسی از غرب آسانتر است. لنین فرمول کلی انقلاب پرولتری همراه با جنبش دهقانی را از سال ۱۹۰۵ همیش در نظر داشت. مسر رویدادها این فرمول را هر چند اشکال متنوع ولی با همان جوهر با شات رساند. لنین در مقاله "انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ" این سیر تاریخی را با بیطور جمع بندی میکند: "من با رها گفته ام که شروع انقلاب کبیر پرولتری برای روسها آسانتر بود تا برای کشورهای پیشرو ولی ادامه آن و رساندن آن به پیروزی نهائی بمعنای تشکیل کامل جامعه سوسیالیستی برای آنان دشوار تر خواهد بود. علت آسانتر بودن شروع انقلاب برای ما نخست آنست که عقب مانده گی سیاسی فوق العاده سلطنت تزاری نسبت به اروپای قرن بیستم موجب نیرو مندگی فوق العاده هجوم انقلابی بوده باشد. دوم آنکه عقب مانده گی روسیه انقلاب پرولتری را در پیروزی آسانتر کرد تا انقلاب دهقانی که در آن زمان در آنجا شروع کردیم و اگر از ابتدا شروع نگردیده بودیم بین آسانی پیروز نمیشدیم"

اما آنچه باعث پیروزی انقلاب اکتبر شد تنها این درک دیا لکتیکی از سیستم رویدادها نبود. بلشویزم در سال ۱۹۰۳ که بعنوان یک جریان اندیشه سیاسی و حزب

سیاسی بوجود آمده بود، در طی این مدت به خاطر ارتباط نزدیک با جنبش واقعا توده ای، واقعا "انقلابی" توانسته بود با جنبش انقلابی طبقه کارگر در آمیزد و در تند بیج های تاریخی پیشاپیش طبقه کارگر به پیش آید. انقلاب (۱۹۰۵-۷) خود شا هدا این مدعا است. بلشویکها طی این دوره توانستند جنبش انقلابی طبقه کارگر را رهبری کنند و در قهرمانی پرولتاریا در روزهای قیام سپتامبر ۱۹۱۷ - (۷-۱۹۰۵) نقش تاریخی تعیین کننده ای در جریخ طبقه کارگر به سمت بلشویزم داشت. علاوه بر این علاوه بر این سمت تاریخی که خود متکی بر درک تئوری انقلابی بود، و خود تشکیلات لنینی رزمنده ای که در سخت ترین شرایط توانسته بود ارتباط در خود را با وسیعترین توده ها بخصوص طبقه کارگر حفظ کند سیرتا سیر تعیین کننده در پیروزی بلشویزم داشت. هر چند وجود تشکیلات منسبط انقلابی و تئوری انقلابی را نمیتوان از هم جدا کرد. لنین خود در جزوه سیاسی و فکری چپ روی در این باره میگوید:

"فصل آر هر چیزی این سوال پیش میاید که چه چیزی انضباط حزب انقلابی پرولتاریا را برپا نگاه میدارد؟ با چه چیزی این انضباط واری می شود؟ وجه وسیله ای تقویت میگردد؟ اولاً - بوسیله آگاهی پیشاهنگ پرولتاریا، وفاداری وی نسبت به انقلاب، بآیداری و جانفشانی و قهرمانی وی، ثانیاً - بدین وسیله که وی قادر است با وسیعترین توده زحمتکشان و در نوبت اول با توده پرولتاریوم چنین با توده زحمتکشان تیر پرولتاریا ارتباط برقرار سازد، نزدیک گردد و تا درجه معینی حتی با آن در آمیزد تا لنینا - بوسیله صحت رهبری سیاسی که بوسیله این پیشاهنگ عملی میگردد بوسیله صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی وی بشرطی که وسیعترین توده ها خود به تجربه خویش به صحت آن یقین حاصل نمایند. بدون این شرایط عمل نمودن انضباط در یک حزب انقلابی که واقعا شایستگی حزب ان طبقه پرولتاریا داشته باشد که بتواند پیروزی را سرتگون سازد و تمام جامعه را اصلاح نماید معالست آنچه موجب سهیل ایجاب این شرایط میگردد تئوری انقلابی صحیح است."

این گفته های لنین خود روح روز های فوریه ما اکتبر است که چگونگی بلشویزم توانست تاریخ ساز شود. تزه ای آوریل لنین خود بنا نکرد یکی از این تند بیج های تاریخ است. لنین از همان ابتدا جریخ تاریخ را حس کرده بود و خود آگاهانه زمینه های ذهنی این جریخ را فراهم کرد. درستی تزه ای آوریل را هر لحظه واقعیات تا تثبید میکرد و باعث دیگرگونی سنیادی شورا های کارگری شد که از دل انقلاب نیمه کاره فوریه پدیدار شده بود. شورا ها که حاکمیت نوین بود خود در تجربه روزانه به صحت تئوریه ای لنین بی میبزدند و در عرض چند ماه از فوریه تا مارس یعنی بعد از کودتای کورنیلوف خورای سن پترزبورگ و مسکو که بزرگترین شوراها و وز به تعیین کننده ای در مبارزه طبقه کارگر داشتند فقط بلشویکها جریخیدند، از این به بعد اکتوبرت کارگران از بلشویکها پیروی میکردند. انتخابات مجلس موسان بعد از انقلاب اکتبر خود بیانگوا این مدعا است در این انتخابات بلشویکها ۹ میلیون رای از مجموع ۳۶ میلیون رای آوردند. با بیدار نظر داشت که آرا بلشویکها عمدتا

گرامی باد ۱۳ آبان روز خونین دانش آموز

۱۳ آبان یادآور حماسه خونین دانش آموزان و نمایش زبونی ارتجاع است. سه سال پیش در چنین روزی ارتجاع زخم خورده که شاهداوج گیری و گسترش روز - افزون جنبش توده‌های واضمحلل دستگاه - های نظامی و اداریش بود، با هجوم به نظا هرات مثل ملت آموزان آموزان در ضمن دانشگاه تهران و بخاک و خون کشیدن تنی چند از بهترین فرزندان خلق صفحه سرخ دیگری بر تاریخ مبارزات - خونین خلقمان افزود.

رژیم دست نشانده پهلوی که از اواخر سال ۵۶ شاهدیرآمد آشکارا سیاسی توده‌های زحمتکش بود، جهت جلوگیری از سقوط حتمی خود به حیل‌های گوناگون متوسل شد. از یکسو، با پیروی کار آوردن دولت مزدور شریفی مافی و انجام مبارزات - اصلاحات عوام فریبانه نظیر انحلال اتاق اصناف، افزایش دستمزدها و ... سعی در با خرافات کشاندن جنبش و به سازش کشاندن بزخی از رهبران سازشکار نظیر بزرگانها، سنجاییها، بختیارها، ... را داشت. از سوی دیگر با اعلام حکومت نظامی و اعمال قهرضدانقلابی علیه خلق و کشتار وحشیانه مردم در هفده شهریور، به سرکوب جنبش پرداخت. اما هیچ یک از تلاشهای مذبحا نه رژیم موه شرواق نیفتاد و بسا با زدن مدارس و دانشگاهها، مبارزات توده‌ها اوج تازه‌ای یافت.

با آغاز پانز، مدارس صحنه اعتراضات و نظا هرات درخشان دانش آموزان علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شد. دانش آموزان کلاسهای دولتی خود را به سنگری استوار برای مبارزه علیه وابستگی و استبداد بدل ساختند. روزی نبود که دانش آموزان به خیابانها نریزند و بسا مشت‌های گره کرده به مقابل با مزدوران رژیم نبردارند.

در کوجه و محله نیز دانش آموزان بسا سازماندهی کمیته‌ها و توزیع محلی، توطئه‌های رژیم را که با ایجاد کمیته‌های مصنوعی سعی در زانو خوردن آورده توده‌ها را داشت، نقش بر آب ساختند.

حضور روز افزون دانش آموزان در مبارزات توده‌ها و گسترش نقش آنان در اعتلا جنبش چنان رژیم را به وحشت انداخت که چاره کار را در سرکوب مبارزات دانش آموزان دید. در ۱۳ آبان، آخرین روز - مراسم هفته همیستکی دانشگاهیان با - مردم، که از طرف دانشگاهیان مترقی جنبی جهت پیوند هر چه بیشتر با مبارزات توده‌ها برگزار شد، مزدوران و جلادان رژیم رژیم آریا مهری بر روی دانش آموزان که به دانشگاه تهران روی آورده بودند، آتش گشودند و صحن دانشگاه را با رادگر از خون مبارزان راه استقلال و آزادی رنگین ساختند. متعاقب آن، دانشگاه تهران شاهد عظیمترین نظا هرات توده‌های بخشم آمده از این جنایات رژیم ضد مردمی پهلوی بود. مردم جامه دانش آموزان را بر روی - دست حمل کرده و علیه رژیم شمارا دادند.

اوج گیری خشم توده‌ها از کشتار وحشیانه ۱۳ آبان چنان آخرین پایه‌های لرزان رژیم را تکان داد که رژیم و ربابان امپریالیستی آن را به عقب نشینی - واداشت. در پی حادثه ۱۳ آبان دولت شریف اما می سقوط کرد و امپریالیسم جهانی سرگردگی امپریالیسم آمریکا با روی کار آوردن دولت از هاری مزدورو اعزام ژنرال هویرز، زمینه خروج سشاه جلاهدرووی کار آوردن ارگان سازش را فراهم ساختند.

حماسه ۱۳ آبان نشان داد که هیچ تدبیر و تمهیدی نمی‌تواند رژیم‌های ارتجاعی و ضد مردمی را از سقوط حتمی برهاند. سرکوب خونین ۱۳ آبان بیش از آنکه به تثبیت رژیم دیکتاتور و خون - آشامنا هیا نجامد، زمینه قیام مسلحانه توده‌ها و سرنگونی رژیم شاه را در ۲۲ بهمن فراهم ساخت. برآستی ۱۳ آبان که یاد - می‌کارند، توفان درو می‌کنند.

دانش آموزان آگاه و مبارزان خلق قهرمان ایران!

امسال در شرایطی سالگرد ۱۳ آبان را گرامی میداریم که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی که بر اریکه قدرت تکبیه زده است تنها جم گسترده‌ای علیه کارگران، زحمتکشان و خلقهای تحت استم و یورش همه جانشه‌ای علیه آزادیها و حقوق دمکراتیک را آغاز کرده است. روزی نیست که صدها تن از مبارزان و انقلابیون دستگیر و صدها تن از بهترین فرزندان خلق بدون محاکمه به جوخه‌های آتش سپرده شوند. روزی - نیست که شورا‌های کارگری در کارخانجات مورد تهاجم و با شان و قدرا ره‌بندان حزب جمهوری اسلامی قرار گرفته و بسا از کارگران فعال و پیشرو و جرم دفاع از منافع زحمتکشان روانه سیاهالهای شه اساخته رژیم نشوند. هرنه‌ای حق طلبانه‌ای و هر صدای اعتراض آمیزی به وحشیانه‌ترین وجه دیو رگلو خفه میشود. خلق قهرمان کرد - مورد سبقت نه‌ترین تجا وزات قرار گرفته و خانه‌های زحمتکشان کرد توسط پاسداران سرمایه بر سرشان ویران میشود.

در ادها ماه این سیاست فاشیستی است که رژیم امسال را مال "حاکمیت حزب اللسه" در مدارس (بخوان سال حاکمیت قداره - بندان) اعلام کرده و با توطئه‌ای همه جانبه در جهت سرکوب مبارزات دانش آموزان تلاش می‌کند. بسیاری از دانش آموزان آگاه و مبارز در امتحانات تجدیدی با زداشت و برخی بدون محاکمه اسددام شده‌اند. از ثبت نام دانش آموزان بسیاری جلوگیری بعمل آمده و هرگونه فعالیت صنفی - سیاسی (بجز فعالیت او با شان انجمن اسلامی) در مدارس ممنوع اعلام شده است. بسیاری از معلمان مترقی و متمهد "یا کبایز" شده و سا بر معلمان در خفان آورترین شرایط به کار خود ادامه می‌دهند. مسئولین امور تربیتی و اعضای انجمنهای اسلامی بصورت جاسوسان رژیم عمل کرده و بر تمام شئونات زندگی

دانش آموزان و معلمان حاکم شده‌اند. هرگونه حرکت مترقیانه یا اعتراض آمیز به وحشیانه‌ترین وجه سرکوب می‌شود. تمامی این تلاشهای مذبحا نه نشانگر عمق وحشت رژیم از نقش برجسته دانش آموزان در افشای سیاستهای ضد مردمی و در ارتقاء آگاهی و مبارزه کارگران، زحمتکشان و سایر اقشار خلق است. رژیم که با گذشت زمان شاهدا ز دست دادن سریب پایگاه توده‌ای و افزایش موج ناراضی توده‌هاست، چاره کار را در سرکوب عریسان و فاشیستی یافته است. اما همه نظا رگسه سرکوبیهای ارتجاعی شاه نتوانست مانع از سقوط رژیم ضد مردمی پهلوی و اوج گیری جنبش گردد. اینبار نیز نخواهد توانست رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را از سقوط حتمی برهاند.

با توجه با این امر است که دانش آموزان باید با ایجاد تشکلهای مخفی در جهت تدارک سازماندهی مقابل، مقاومت و ایستادگی در برابر ارتجاع کوشش نمایند. باید در هر مدرسه "کمیته متحد مقاومت" متشکل از آگاه‌ترین و انقلابی‌ترین دانش آموزان، از نیروهای م - ل و دمکرات تشکیل داد. وظیفه این کمیته‌ها که با بدستما "مخفی با شد، رهبری و سازماندهی کلیه فعالیتها صنفی - سیاسی در مدارس است. این کمیته‌ها، که نیروی محرکه مرکزی مبارزات مبارزات دانش آموزان را تشکیل میدهند، با بسا بطور دمکراتیک و غیر سکتاریستی و حتی - الالکان با پایگاه وسیع سازمان یا بندو، دروازه‌گونه انحصار طلبی باشند. برنا مه عاجل این کمیته سازماندهی اعتراضات صنفی - سیاسی علیه سیاستهای رژیم در مدارس (نظیر سازماندهی اعتراضات دانش آموزان اخراج شده، افشای ماهیت مسئولین امور تربیتی و انجمنهای - احادی و ...)، افشای گریه‌های وسیع سیاسی علیه سیاستهای فاشیستی حاکمیت رساندن اخبار جنبش به کلیه دانش آموزان و سازماندهی فعالیتها تبلیغی (نظیر پخش اعلامیه، شعارنویسی و ...)

در صورت امکان برقراری ارتباط با "کمیته‌های متحد مقاومت محله جهت پیوند و هما هنگی مبارزات در داخل و خارج از مدارس می‌باشد. کمیته‌های مقاومت مدارس با بدست توجه به شرایط خاص هر مدرسه و محله بهترین شیوه‌های بسیج دانش آموزان و اعتلا مبارزات آنها را با استفاده از رهنمودهای ارائه شده در "مدارس چه باید کرد" کار ۱۲۷ بکار گیرند.

دانش آموزان انقلابی!

در سالگرد حماسه خونین ۱۳ آبان، با گسترش مبارزات خود علیه رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی یا دشدهای ۱۳ آبان را گرامی داشته و راه آنان را تا دم بختیم. مبارزات با دشدهای بخون خفته خلق گرامی باد و بر رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی سرک بپروزی و مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم میهنمان

مبارز ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

خلق به نیروی لایزالش اتکا دارد

جندهای شوم دیکتا توری بروبرانه های مبین، برقلات خون آلود که در هر سوسپیش جوبه های دار برپاست وجوخه های اعدام میفرودنمیه سردا ده اندودر شای کشتار خونین جلادان جمهوری اسلامی ترانسه مرگ میسرایند. رژیم به گمان خودتنامی قلمها را شکست، تمام می صداها را در کلسو خفه کرد و مبارزین را بخون کشید، توده ها را قتل عام کرد تا شاید بتواند تکیه بر سر نیزه های خوددمی افزونتر کارگران را استنما رو خلقها را غارت کند. اما فریاد ها در هر گوشه بلند است، خلق زنده است، انقلاب زنده است، نشریات، اعلامیه ها دست به دست میچرخند، شعارها هر چند به نهای جان جوانان بر دیوارها و در گوشه و کنار صدای آزادخواهی را به گوش میرسانند. انقلابیون رزمی حماسه آفرین را به پیش می برند و خلق شمشیر کین خود به ضد خلق را صیقل میدهد.

مزدوران رژیم اینک که با بکارگیری تمامی نیرو و بر زمین تفرق نسبی بر تضادهای داخلی خود به سرکوب و کشتار خلق دست باز کرده اند و شمشیر عربی را بر کمر بسته اند تا اینکه رجز میخوانند که گویا آزادیهای دمکراتیکی که خلق به بهیهای مبارزات خونین خود بکف آورده بود از هدا یا و الطاف جلادان جمهوری اسلامی بوده است.

هاشمی رفسنجانی میگوید "تا دو ماه پیش زور هم نبود، اینقدر اینها پررو بودند و اینقدر آزاد بودند و اینقدر دستشان باز بود که به هیچ چیز پایبند نبودند. به دختره یک کارتن شریه ممنوعه که توی آن فحش به رهبر و مجلس و نماز جمعه داده - میدهند دستش میگویند سرچها را به فروش

کسی نمی آید جلویش را بگیرد، توی دانشگاه جمع می شوند که با پول این مردم درست شده و راه می افتند توی خیابانها شمار میدهند و کسی به آنها چیزی نمیگوید می خواهند تظاهرات بکنند میگویند - بفرما شیدا مجده ... در خانه اسلحه دارد کسی نمی آید اسلحه اش را بگیرد ... بیس اکثر تروریستها ارشاد شدند با ید متوسل به سومین وسیله اجرای قاتون که همان زور و ترس است شد" (جمهوری اسلامی - ۶۰/۷/۲۶) آری هاشمی و قیما نسبه دستاوردهای انقلابی خلق را به پای مهر و محبت و لطف رژیم میزند. رژیم می گوید در هر زمان تمامی سعی خود را جهت سرکوب توده ها و نابودی دستاوردهای قیما بغفل آورد. مگر نه اینکه رژیم از همان ابتدای حاکمیت خودتنامی نیروی ممکن را جهت سرکوب خلق، جهت نابودی آزادی ها و جهت اعمال اختناق بکار گرفت، مگر نه اینکه رژیم از همان ابتدا با سنسور و برادری و تلویزیون حاکم کرد، بارها و بارها به مطبوعات یورش آورد، شوراها را مورد هجوم وحشیانه قرار داد. مگر نه اینکه رژیم از همان ابتدا سبه سازماندهی باندهای سیاه پرداخت. به تظاهرات هجوم آورد، تحصن ها را به گلوله بست و با چماق درهم شکست، معترضین را با دشنه و قمه و قداره خاموش ساخت، مگر نه اینکه رژیم از همان ابتدا کوشید اعضاء کابینه را سرکوب کند، جلوی رشد و آگاهی کارگران را بگیرد، جلوی پیش و تشریفات مترقی و انقلابی را به صورت سد نما ید و مگر نه اینکه در این راه مدتها فدائی، مجاهد و انقلابی دیگر جان خود را از دست دادند. مگر رژیم از

همان ابتدا کمر به خفه کردن صدای دانشجویان بست، مگر از همان ابتدا نقشه تخریب و تعطیل دانشگاهها را در سر داشت. مگر از همان ابتدا شمیخوات ستادها، دفاتر و مراکز گروههای انقلابی را از آنان بگیرد و آزادی بحث و جدل و آزادی مطبوعات و دیگر آزادیها را نابود سازد.

چرا رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا بر اثر ماهیت ضد خلقی خود کمر به نابودی شما می آید دیها بست، اما در هر کجا که آزادی پایدار ماند و توده ها می افتند در هر کجا که نشریات منتشر شد، خبرها اشاعه یافت، با اعتراضات و اعتراضات شکل گرفت تحصن ها با موفقیت برقرار شد، تظاهرات تدارک یافت، در هر کجا که انقلاب به پیش رفت این قدرت لایزال خلق بود که - خدا انقلاب را عقب میراند، این نیروی تشکل کارگران بود که کارخانه را در دست میگرفتند و سرما به دارا را علیه رژیم حمایت بیدریغ رژیم به هیچ میبندادند، این نیروی لایزال خلق ترکمن بود که میداناران را بیون ریخت و کشت شوری را علیه رژیم مخالفت ها و کارشکنی های رژیم حاکمی زمینداران به پیش را اند، این نیروی توده های آگاه خلق بود که راهیما شمی عظیم اول ماه مه را برپا میداشت و این نیروی انقلاب بود که به آزادیها شکل داد و آزادتا و میبخشید.

اما اینک هاشمی و دیگر سردمداران رژیم میگویند دستاوردهای قیما را چون عطیه ای، ملوکانه جلوه گر نما بیند که از سوی "رهبر" به "امت" عطا شده است، عطیه ای که بر اثر ناسیاسی امت نمک نشناس از او باز ستانده میشود ولی با دیگر قدرت خلق نیروی لایزال طبقه کارگر و رزمندگان جان سرفک به این مزدوران نشان خواهد داد که آزادیها چیزی که توده ها طالب آنند بر قدرت شورا های مسلح استوار است و قانونی که خلق بر آن تکیه میکنند قانونی است که خود را برپا میسازد.

چه نیروهائی در کردستان شمالی علیه خلق گرد متحد شده اند

پس از انتشار مقاله ای پیرامون حملات اخیر رژیم به کردستان و اوضاع رابطه رژیم با قیاده موقت (مزدوران امیرالایم و جماعت ارتجاع در منطقه)، فئودالها و سلطنت طلبان از یک طرف و فرامیستها از طرف دیگر، عده ای از رفق و نیروهای سیاسی خواستار تشریح و اطلاعات بیشتر در این زمینه شدند که ما به شرح بیشتر این رابطه می پردازیم.

قسمت شمال کردستان از ما کوتا شنویه بخش وسیعی از زمین ما است که از غرب با کشور ترکیه و عراق مرز مشترک دارد، در این قسمت فئودالهای بزرگ همواره با حمایت دولت مرکزی، به تاخت و تاز مشغول بوده و هستند. حاکمیت جمهوری اسلامی در این منطقه همیشه ضعیف بوده است ولی پس از آنکه رژیم به کمک فئودالها، قیادهایها، و فرامیست ها یورش وسیعی به این منطقه آغاز کرد و سبب تضعیف موقعیت بیشتر گان حزب دمکرات کردستان ایران شد، عناصر و جریانات ضد انقلاب مغلطوب تقویت شدند. در این رابطه لازم است با آوری کنیم که تیمسار شائشها هسی آریانا و حبیب الهی در مرزهای ایران

و ترکیه سیایکاهه دارند. آنها در شهر وان (مرز ترکیه و ایران) زریل (در ترکیه) و کور (مرز ترکیه و ایران) مستقر هستند و از طریق جها نگیرخان در ترکیه یکی از فئودالهای بزرگ می باشد فئودالهای این منطقه ارتباط دارند و به آنها اسلحه و پول کمک میکنند. جها نگیرخان در مدتی قبل طی مسافرتی به مصر با پسر شاه خاشن معدوم ملاقات کرد و پس از بازگشت عملاً نقش اصلی را در ارتباط با بخشدار و سلطنت طلبان از یک طرف و از طرف دیگر با ارتش و فئودالها در منطقه ایرومیه بازی کرد. وی با فئودالهای مزدوری - سمکو، رشید بیگ جها نگیری، حاجی جعفر حاجمی، امیرخان جها نگیری (فرزند رشید بیگ) که تمام سلطنت طلب و بیایکسا طبیعی سلطنت طلبان هستند و همه آنها با همگاری ستار ما مدیو قیاده موقت در یورش رژیم به کردستان شرکت داشتند. این عده به علت آشنا بی به منطقه توانستند ارتفاعات منطقه ترگور و مرگور، سومای - بردوسته، دستیل و شنویه را اشغال نما یند.

حدود ۲۵۰ تنگ چی از مزدوران - جها نگیرخان دری، طاهرخان سمکو و هتاره مستقیماً زیر فرماندهی قیادهایها در این عملیات شرکت داشتند و در این رابطه داد ما طاهرخان سمکو از فرماندهان قیادهایها نقش مهمی داشت. همچنین این دارو دسته علاوه بر مزدوری برای رژیم علیه خلق کرد، توسط جریانات سلطنت طلب خارج از کشور تغذیه مادی میشوند و بطور مرتب مبالغ قابل توجهی تا رگ به آنها کمک میشود، اکنون بخوبی آشکار میشود که جها رنجالهای رژیم جمهوری اسلامی روزنامه جمهوری اسلامی در مورد مبارزه با فئودالهای بزرگ جقدر میان تھی است و از همه جانب تره مکاری گروه ۷ نفری (منشعب از حزب دمکرات) توده ایها، و اکثریت راست با این دارو دسته می باشد. جناح راست اکثریت باید پاسخ دهد بر طبق کدام تحلیل، آنها با این ارگستر هم نوا شده اند و طبق چه تحلیلی دشمن عمده خلق کرد و پیشمرگان می باشند که آنها علیه این دشمن عمده با ارتجاعی ترین نیروها متحد میشوند.

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست



مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رهایی بخش جهان

حدود سه ماه پیش کودتای بوسلیه حزب سوسیالیست انقلابی گامی که مورد حمایت دولت شوروی است، صورت گرفت که پس از چند روز به علت عدم پشتیبانی وسیع توده های شهری و دخالت نظامی دولت سنگال شکست خورده، هر چند نزدیک به سه ماه است که از این واقعه سپری شده و حادثه به فراوانی سپرده شده است ولی از آنجایی که تحلیل این رخداد تاریخی از نقطه نظر بررسی عملکرد سیاست و استراتژی جهانی اتحاد شوروی و همچنین از نظر کسب تجربه عاقلانه اهمیت است لذا با وجودیک تاخیر دوسه ماهه به تجزیه و تحلیل آن می پردازیم:

در ۳۰ ژوئیه (۸ مرداد) ۱۹۸۱ حزب سوسیالیست انقلابی گامی (کشور کوچکی در آفریقای غربی) همراه ۵۰۰ ژاندارم دست به کودتا زد. بدینال انجام کودتا، یک شورای ملی انقلاب تشکیل شد. رهبر کودتا سامبا نیانگ اعلام داد که کودتا از آن روانجام گرفته است که فساد توتالیته قبلیه کثرتی، بی عدالتی اجتماعی، وضع بد تشویه عمومی، ... سراسر کشور را فرا گرفته است، شورای ملی مقاومت انقلاب اعلام داشت که قصد دارد کنترل اقتصاد را بدست گرفته و یک "اقتصاد دگم" مستقل برپا دارد.

بدینال اعلام کودتا، قوای سنگال به پیمان قرار داد سال ۱۹۶۵ بین گامی و سنگال که هر یک از دو کشور را مجاز می شمرد که در صورت به مخاطره افتادن و مداخله نظامی به کمک یکدیگر بیفتند، وارد - قلمرو ارضی گامی می شدند. شورای ملی مقاومت غیر غم بر خور داری از حمایت ژاندارم ها و بخشی از نیروهای مسلح و پروکراسی و اقتضای امر مردم و غیر غم تسلیح یکی از قبایل گامی به دلیل نداشتن پایگاه وسیع توده های شهری و ناتوانی در مقابله با یورش نیروهای سنگال مواضع خود را یکی پس از دیگری از دست داد. نهایتا که همراه گروهی دیگر از رهبران کودتا مجبور شدند برای حفظ جان خود گروهی از خانواده رئیس جمهور - (دیوید جاواری) را که هنگام کودتا به

انگلستان سفر کرده بود، بگروگان بگیرد و سپس به گینه، سینا شوفر ابر کند. اکثر شرکت کنندگان کودتا دستگیر شدند و سرکوب شدید در گامی برقرار گردید. این دومین بار بود که قوای سنگال در ظرف یکسال واندی وارد خاک گامی می شدند. تا رژیم متحد خود را نجات دهند.

گامی کشور کوچکی است با یک ساحل باقیل سرمایه داری که عمیقا "به در آمد ناشی از صادرات بادام و توریم وابسته است. بدینال کاهش قیمت صادراتی بادام و صیوبات در بازار جهانی و رشد بحران فزاینده اقتصادی در آنکیش که گامی شایدا از نظر اقتصادی با این کشور وابسته است و همچنین کاهش درآمدهای ناشی از توریم بحران شدیدی بوجود آمد. در مالیه ای اخیر سیکاری در سزارع افزایش پیدا کرد و قیمت کالاهای ضروری بطور تصاعدی روبه افزایش گذاشت. وجود اختلافات ملی و قبیله ای بحران اقتصادی - اجتماعی را شدت بخشید و زمینه را برای یک بحران همه جانبه فراهم آورد. در - اکتبر سال ۱۹۸۰ موج اعتصابات و مبارزات مردم گسترش یافت. رژیم جاواری اعجاز سرکوب جنبش توده ای، از قوای سنگال خواست تا به موجب قرارداد دوستی سال ۱۹۶۵ به کمک وی بیفتند. جنبش توده ای موقتا "در هم شکسته شد. اما زمینه های بحران اقتصادی از میان نرفت و جنبش و خروش جنبش توده ای، از سر گرفته نشد.

واکنش با شکست کودتای ژوئیه، موج - سرکوب و اختناق همه جا گسترده شده و آزادی بیان و نظرات بشدت محدود گردیده است. کودتا که اهداف مترقی و خلقی داشت نتوانست در مقابل ضد کودتا مقاومت کند، تنها موج اولیه حمله به بنجال پایتخت گامی بوسیله وفاداران شوروی ملی مقاومت عقب رانده شد. اما شعرات بعدی قوای سنگال و نیروهای وفادار به رئیس جمهور با سانی شوروی مقاومت ملی را درهم کوبیدند. این امر را دیگر نشان داد که کسب قدرت بشیوه ای بیلاکمی و بدون پایگاه توده ای وسیع و اینتکسار

توده ای، حتی بعرض پیروزی لحظه ای تا پایدار نخواهد بود.

کودتای نافرجام گامی پیمانتهنجا موجب رکود جنبش توده ای در این کشور - گنت، بلکه در منطقه همواکنش های ناگواری پدید آورده است: رژیم - تا زمانیکه یکی از کاندیداهای "راه - رشد غیر سرمایه داری" است کودتای گامی را محکوم کرده و عمل سنگال را تا شید نمود. ژولیوس نیه رره رئیس جمهور تا زمانیکه عمل سنگال را موجب وحدت - کشورهای عضو سازمان وحدت آفریقا از پیمان کرده است. واکنش جنبشی موزامبیک و زیمبابوی حائز اهمیت بسیار است و نشانه عدم تائید کودتای گامی بود. چین کودتای گامی را حاصل سیاست شوروی دانسته و عمل سنگال را تائید میکند. حکومت نژاد پرست آفریقای جنوبی بهانه خوبی بدستش افتاد تا در رسانه های گروهی خود، با ستاند این واقعه و خطرا نفوذ شوروی در آفریقا، حمله ارتجاعی خود را به آنکولان توجه کند. اما در این میان موضع گیری شوروی قابل تمسق است، که یک اقدام کودتا - گران را "قبیله مردم" گامی تائید می کند. عصر جدید (نیوتاسمز) ارگان وزارت - خارجه شوروی در شماره ۳۳ سال ۱۹۸۱ صفحه ۱۵ نوشت: "قوای سنگال وارد کشور شد تا قیام را خاموش کنند"

وقایع گامی نشان داد که تا چه حد از پیمان گامی تائید ها و استراتژی های شوروی در زمینه تئوریک و راه رشد غیر سرمایه داری و تاکتیکهای نفوذ از بالا انحرافی است، باید انقلاب توده - ها را با ورکرد تئوریک همراه بیفتد سنگال واقعا "انقلابی خلقی. تاکتیک نفوذ از بالا" کارائی خود را در مصر و سومالی و سودان و کشورهای آفریقای برای همین نشان داده و "کارائی" بیشترش را در - افغانستان، تیموری و ... نشان خواهد داد. تاکتیک نفوذ از بالا، بعنوان عاملی فرعی، تنها زمانی منجر شمر است که به توانم متین مبارزه طبقاتی، به انقلاب توده ای و به فراهم بودن موقیبت انقلابی بهای لازم داده شود و در خدمت انقلاب توده ای و زپایشین قرار گیرد.

فرانسه

کزارشی از مبارزات دانشجویان انقلابی ایرانی در فرانسه

روز سه شنبه ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور) تظاهراتی از طرف کمیته فدا میریالیستی - فدا رتجاع دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) در مقابل سفارت کوبا و سپس در مقابل سفارت ویتنام در پاریس برگزار گردید. در این تظاهرات ضمن اعلام همبستگی با مبارزات و انقلاب خلقهای کوبا و ویتنام از آنها خواسته شده بود که چرا کشتار - شکنجه و دستگیریهاتوسط رژیم جمهوری اسلامی را محکوم نمی کنند. نما بینندگان کمیته از طرف سفیر کوبا و ویتنام پذیرفته شدند. نما بینندگان کمیته در این ملاقات ها ضمن ارائه پیمان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به نیروهای انقلابی و فدا میریالیستی سراسر جهان

(کار ۱۲) و پیمان سازمان مجاهدین خلق ایران به دولت های مترقی جهان و نیو پیمان کمیته فدا میریالیستی - فدا رتجاع دانشجویان ایرانی در فرانسه، به تشریح جنایات رژیم پر داخته و سپس قرار دادهای اسارت بار اقتصادی و نظامی ایران را با امیرالیسم تشریح نموده و علل ماسک فدا میریالیستی رژیم را توضیح داده و خواهان موضع گیریهای صریح و سریع دولت های کوبا و ویتنام شدند. سفرای این دو کشور ضمن ابراز همدردی با مردم انقلابیون ایران خاطر نشان ساختند که موضع گیریهای رسمی در مقابل رژیم ایران و جنایات آن در حوزه اختیارات و مسئولیت - هایشان نیست. ولی هر چه سریعتر گزارش این تظاهرات و کلیه اسناد و مدارکی را که کمیته ارائه داده است به دولت متبوع خویش گزارش خواهند کرد و نتیجه را هر چه زودتر به اطلاع کمیته خواهند رسانند.

هر روز جمعه ۲ اکتبر (۱۰ مهر) روز -

انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری در ایران، مدها دانشجوی ایرانی که توسط کمیته هماهنگی دانشجویان مترقی - ایرانی در پاریس (مشکل از هواداران سازمان ما هواداران همه نیروهای انقلابی دیگر) سازماندهی شده بودند، در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاریس به تظاهرات پرداخته و با حمل پلاکاردها و دادن شمارهای درافشای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، ما هیست این خیمه شب بازی را افشا کردند.

تظاهرات بمدت ۸ ساعت از ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر ادامه داشت. این تظاهرات چندین بار مورد یورش پلیس فرانسه قرار گرفت و تعدادی از دانشجویان - مترقی زخمی شدند. در جلوسفارت نیز تعدادی از مزدوران حزب الهی همراه با خاشنین اکثریتی راست و توده ای بر علیه نیروهای انقلابی و بر لورژیم ارتجاعی شمار میدادند. سفارت وصف مزدوران بشدت از طرف پلیس فرانسه

مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رهایی بخش جهان

در اهتزاز یاد پرچم ظفر نمون...

بقیه از صفحه ۴

در شهرها که نفوذ طبقه کارگر با لاس بود بدست آمده است، مخصوص در دو شهر مسکو و سن بطرز بزرگ آراء بلشویکها اختلاف فاحشی با دیگر احزاب داشت و این بخوبی نشان دهنده این واقعیت است که بلشویکها نماینده واقعی طبقه کارگر بودند و اکثریت طبقه کارگر از سیاست انقلابی بلشویکها حمایت میکردند، خلاصه اینکه از ماه مارس به بعد این مشخص شده بود که ضرورتاً "دبریا زود قدرت بدست پرولتاریا خواهد افتاد" و با اواخر هم در روز ۲۵ اکتبر بود که قیام با نقشه از پیش تعیین شده آغاز شد و در عرض مدت کوتاهی کمیته نظامی سن بطرز بزرگ قدرت را بدست گرفت و بورژوازی سرنگون شد و دومین حکومت کارگری پیروز مند (پس از کمون پاریس) در روسیه بنیان گذاشته شد.

رفیق استالین در باره نقش پرولتاریا و حزب بلشویک در انقلاب اکتبر در جمع بندی که در تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) بعمل آورده چنین مینویسد: "از جمله عللی که در روسیه چنین پیروزی نسبتاً آسانی را برای انقلاب سوسیالیستی تا مین کرد عمل عمده زیرین را با یقین نمود."

۱- انقلاب اکتبر در مقابل خود دشمنی مانند بورژوازی روس داشت که نسبتاً "سست و سبک" وضع سازمانی نبود و در سیاست نیز نا آزموده بود.

۲- بر اساس انقلاب اکتبر طبقه کارگر انقلابی مانند طبقه کارگر روسیه قرار داشت که در جنگها پخته شده، در مدت کمی دو انقلاب را طی کرده و در آستانه سوسیالیست انقلاب سمت پیشواشی ملت را در میسراره برای صلح و زمین، در راه آزادی و سوسیالیسم بدست آورده بود. اگر انقلاب پیشواشی مانند طبقه کارگر روسیه که تا بیست و هفت سال پیش طمعینان مردم بود نمیدانستند اتحاد کارگران و دهقانان نیز صورت نمیگرفت و بدون این اتحاد، انقلاب -

وضعیت کنونی و...

بقیه از صفحه ۱۱۴
سلطنتی ما و علیرغم ذکر خط نزولی انقلاب علیرغم ارتجایی که با کودتای سوم ژوئن حاکم شده بود و علیرغم اینکه بکمری دعوت نظری و عملی بقیام عملاً با عدم موفقیت روبرو شده بود و هیچگونه "پاسخ توده ای را بر نیان نگیخت" ما دام که تمام امکانات انقلابی جنبش و چشم انداز یک اعتلا جدید را بر ما در فتنه نمی دید، هنوز از شکست قطعی انقلاب و از میان رفتن هرگونه اعتلا نوین انقلاب سخن نمی گوید. اوب تحلیل وضعیت سوال می کند که آیا این بدان معناست که این چرخش دوم چرخش نهائی است؟ - اینکه انقلاب بی پایان رسیده و دوران "مشروطه خواهی" آغاز گشته است؟ - اینکه هیچگونه زمینه ای برای انتظار یک اعتلا جدید و تدارک برای آن وجود ندارد؟ - اینکه خلعت جمهورخواهی بر ما مهیا یا بد حذف شود؟ و پاسخ میدهد "هیچوجه، فقط تسلط لیبرالیتهای پست نظیر کادشهای ماکسه حاضر و ماده اندر بخشی را برای توجیه نوکرمفتی و چاکرمنشی مودا استفاده - فرار دهند، میتوانند چنین نتیجه گیریهایی بکنند" (علیه با یکوت) تنها شش ماه پس از شکست انقلاب، هنگامیکه اوکا مللا" مطمئن میگردد که انقلاب با شکست روبرو شده است، او از انحلال دولتی دوم، کودتای

اکتبر هم نمی توانست غالب آید.
۲- طبقه کارگر روسیه در انقلاب متفلسف مهمی مانند دهها قین تهیدست که اکثریت عمده توده دهقانان را تشکیل میدادند داشت. تجربه هشت ماهه انقلاب که ضنوان آنرا بدون تردید با آزمايش چندده ساله رشد عادی مساوی شناخته برای توده های زحمتکش دهها قین بیپوده نگذشت و آنها در ظرف ایستمدت توانستند در عمل همواره احزابی را که در روسیه وجود داشت مسوره آزمايش قرار داده و اطمینان حاصل نمایند که نه کاردها، نه اسارها و نه مشویکها برای خاطر دهقانان با ملاکین بطور جدی اقدام به نزاع و خونریزی می نمودند. در واقع در روسیه وجود دارد که به ملاکین علاقه ای ندارد و برای رفع احتیاجات دهها قین حاضر است ملاکین را سرکوب نماید. و این حزب، حزب بلشویک است. این وضع پایه حقیقی اتحاد پرولتاریا و دهقانان است. تهیدست گردید. وجود اتحاد طبقه کارگر با دهقانان تهیدست روش دهقانان میان حال راهم که مدت مدیدی در تردید بودند و تنها پیش از قیام اکتبر با دهقانان تهیدست همراه شده و نتوانستند با یقین به پیروی از انقلاب رو - آورگشته بودند، تعیین نمود. لازم به اشبات نیست که بدون چنین اتحادی انقلاب اکتبر نمی توانست پیروز مند گردد (چیزی که در کمون پاریس وجود نداشت).
۴- بر اساس طبقه کارگر حزبی مانند حزب بلشویک که در روسیه راهی سیاسی آزموده شده بود قرار داشت. فقط حزبی مانند حزب بلشویک که برای هدایت ملت بسوی هجوم قطعی بقدر کفایت دلار و برای برداشتن هرگونه سنگی که در سوره راه بود با اندازه کافی احتیاط کار داشت، تنها یک چنین حزبی جنبشهای گوناگون انقلابی مانند جنبش مشترک دمکراتیک در راه صلح، جنبش دمکراتیک دهقانان برای تصرف زمینهای اربابی، جنبش آزادیخواهی ملل ستمکش برای تساوی حقوق ملی و جنبش سوسیالیستی پرولتاریا برای سرنگون ساختن بورژوازی و برپا کردن دیکتاتور پرولتاریا را میتوانست بیک سیل انقلابی مشترک با چنین مهارتی

سوم ژوئن ۱۹۰۷ و آغاز ارتجاع استولینینی بعنوان یک نقطه عطف نام میبرد و می نویسد: "انقلاب دوما دوم و کودتای سوم ژوئن ۱۹۰۷ نقطه عطفی در تاریخ انقلاب ما - بودند. آغاز نوعی از دوران خاص یا زنگارک درنگا مل آن. ما مکرر در مورد اهمیت این زیگزاگها از نقطه نظر رابطه عام نیروهای طبقه کارگر در روسیه و وظایف انقلاب بورژوازی تکمیل نشده صحبت کرده ایم... بیش از شش ماه از کودتای ارتجاعی سوم ژوئن گذشته است و بی شک این ۶ ماه با افت قابل ملاحظه و تضعیف تمام سازمانهای انقلابی از جمله سوسیال دمکراتها مشخص شده است. نوسان، برآکنندگی و از همم با شیدگی، اینها ویژه گیهای عمومی این ۶ ماه بوده اند. برآستی هم جز این نمیتوانست باشد. زیرا تشدید بینشهاست ارتجاع و پیروزی موقتی آن که همراه با تخفیف مبارزه طبقه کارگر مستقیم بود، مقدر بود که با یک بحران در احزاب انقلابی همراه باشد" (بسوی راه مستقیم)
اکنون در انتهای این بحث روشن میشود که یک مارکسیست، یک انقلابیست چگونه باید با مسئله انقلاب برخورد کند. و چگونه با دام که همه چشم اندازهای انقلابی جنبش و اعتلا مجدداً انقلاب از میان نرفته است، وظیفه هر انقلابیست که پیگیرانه علیه افزاینده نیروهای که دچار رتزلزل و نوسان میگردند، و آوای یاس سر میدهند، مبارزه

توانم سازد. بدیهی است که توام شدن این جریانات گوناگون انقلابی به یک سیل انقلابی نیرومند مشترک، سر نوشت سرما به دار و آزادی و سوسیالیسم تعیین نمود.
۵- انقلاب اکتبر در چنان موقتی آغاز شد که جنگ امپریالیستی هنوز در جبهه بوده و بزرگترین دولت های بورژوازی به دوا ردوی متخاصم جاساده بودند و... تاریخ ما صر - صفحات ۲۵۳-۲۵۴ - تاکیدات و پراشتنهای آزماست) با این ترتیب می بینیم که سه عامل مهم

از ۵ عامل پیروزی انقلاب اکتبر تاریخ حزب کمونیست شوروی در نقش پرولتاریای روس و حزب انقلابی آن - حزب بلشویک - جمع بندی کرده است.
در شرایط بحرانی مبین ما که جامعه در آستانه یک دگرگونی سر نوشت ساز قرار دارد، تجربه انقلاب کمپراکتبر برای همه انقلابیون و بخصوص پیشروان طبقه کارگر از اهمیت خاصی برخوردار است. هر چند شرایط جامعه و مرحله انقلاب ما با شرایط انقلاب اکتبر متفاوت است اما یک چیز با وجود گذشت ۶۴ سال و اختلاف شرایط تغییر نکرده است و آن نقش تاریخی سلسله طبقه کارگر و پیشقراول آن حزب انقلابی است. آری این اصل در عمده انقلابات پرولتری و گدا از سرما به داری به سوسیالیسم تغییر نکرده است که تنها آن انقلابی پیروز مند خواهد بود که طبقه کارگر و پیشقراول انقلابی در راه آزادی و سوسیالیسم گیرد و انقلاب (دمکراتیک یا سوسیالیستی) را به پیروزی نهائی سوق دهد. در غیر این صورت انقلاب نیمه کاره، دم بریده و در نهایت شکست خورده از کار خواهد آمد.

در آستانه شصت و چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر ما همراه با پرولتاریا و تمام زحمتکشان سراسر جهان و این واقعه تاریخی را گرمی میداریم و خواهیم کوشید از دستاوردهای ارزشمندان درس بگیریم.

برافراشته یاد پرچم ظفر نمون انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر -

کند. وظیفه هر مارکسیست لینینیست انقلابی است که این گفتار را در پیش رو داشته باشد. لارین منشویک بیگنا داشته باشد.
"که مارکسیست اولین کسی است که راه مبارزه انقلابی مستقیم را بر میگزیند. به نبرد برمیخیزد و توهمات نوسان و تردید را که توسط انواع و اقسام مردودین اجتماعی و سیاسی پرورده می شود، با فانی می کند و آخرین کسی است که راه مبارزه انقلابی مستقیم را ترک می کند و فقط هنگامی ترک می کند، که تمام امکانات از میان رفته است و ذره ای امید به راه کوهناک تروجود ندارد و میباید درخواست تدارک اعضا ت توده ای، قیام و غیره آشکارا از میان رفته است" (بحران منشویسم)
بهر رو تمام بحث ما در مورد سر نوشت انقلاب و وضعیت عمومی جامعه و شرایط لحظه کنونی از این لحاظ در خور اهمیت است که ما باید برای این اساس فوری ترین وظیفه خود را تشخیص دهیم و تا کیتکها پمان را اتخاذ نکنیم. ما باید این گفتار را عمیقاً در ذهنمان راندن و در نظر داشته باشیم که "دمک ما ر کسبیت با پیدا ستدلالات خود را در مورد تا کیتکها بر تحلیل مسیر عینی انقلاب استوار سازد" (بحران منشویسم) از این زود را ما این بحث به مسئله تا کیتکها می پردازیم و در همان حال به ستوالاتی که در این زمینه میوه رفقای ما در شیراز، سیستان و بلوچستان، شمال و برخی رفقای دیگر مطرح کرده اند، پاسخ مینویسیم.

وضعیت کنونی و تاکتیک های ما

"ما با بین واقعیت می بالیم که اولیین کسانی بودیم که راه یک قیام را برگزیدیم و آخرین کسانی خواهیم بود که اگر این راه حقیقتاً ناممکن گردد، آنرا ترک خواهیم کرد. ما نمی پذیریم که در لحظه کنونی تمام امکانات و چشم اندازهای انقلابی از میان رفته است، ما آشکارا و بصراحتاً از یک قیام وندارک سخت، بی گبر و طولانی برای آن دفاع می کنیم و هنگامیکه تشخیص دادیم که انقلاب به پایان رسیده است، ما اینرا آشکارا و بصراحتاً اعلام خواهیم کرد و سپس در انتظار عموم خلق ازبلائتفرم خودتتمام شعارهای انقلابی مستقیم (مثل مجلس مؤسسان) را حذف خواهیم کرد"

بحران منتهیست - لنین

وضعیت لحظه کنونی چنینست که با فروکش محسوس در مبارزات آشکار رتوده ای مشخص میشود یکبار دیگر بررسی اوضاع عمومی جامعه را بویژه از زاویه طرح شعارها و تاکتیکهای کنونی ما بصورت یک امر جدی در دستور کار قرار میدهد. زیرا در آخرین تحلیل، این ارزیابی ما از اوضاع سیاسی جامعه و شرایط لحظه کنونی است که بمسائلمکان می دهد در قبال تحولات جاری موضوعگیری کنیم و بطرح شعارها و اتخاذ تاکتیک های مناسب بپردازیم. فی المثل ارزیابی ما از شرایط کنونی چنینست و روند آتی تحولات اوضاع سیاسی، بمسائلمکان میدهد در بابیم که آیا ما باید بطرح شعارهای انقلابی مستقیم و وحدت با نیروهای انقلابی حول یک برنامه عمل مشخص بمنظور سرنگونی بلاواسطه حاکمیت پیردازیم یا نه؟ و اینکه فوری ترین وظیفه ما حداقل برای یک دوران چیست؟

اکنون در سطح جنبش علیرغم تعیینات مختلف لاقابل دوا ارزیابی در قبال تحولات موجود پدید آمده است. دیدگاهی که بصرفه اساس ارزیابی اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه و نیز چشم اندازها و امکانات انقلابی جنبش شرایط سیاسی حاکم را که با پیورش دیوانه و رارتجاع و فروکش مبارزات - آشکار رتوده ای مشخص میشود، یک افسست موقت و نه یک رکود سیاسی ارزیابی میکند. بر این اساس معتقد است که شکل انقلابی جنبش در کلیت از میان ترفته و چشم انداز اعتلا مجدد جنبش توده ای و اشکال عالیتر مبارزه توده ای را در آینده ای نزدیکی می بیند. بر این اساس طرح شعارهای انقلابی مستقیم، توافق بر سر یک برنامه عمل انقلابی مشخص، و وحدت هر چه فوریتر با نیروهای انقلابی را برای سرنگونی حکومت فوری میداند. دیدگاهی دیگر که بویژه با تحولات اخیر زمینه مناسبی برای طرح نظرات خود یافته است از یک رکود سیاسی سخن می گوید. مدافعین این دیدگاه معتقدند که این رکود سیاسی از همه آن فرهای قیام بعنوان یک نقطه عطف آغاز می گردد و وضعیت کنونی نیز به اندازه همان رکود سیاسی است. این دیدگاه اگر در باره آنچه که میگوید فکر کرده باشد، منطقاً باید بپذیرد که نه تنها بسیاری از تاکتیکها و شعارها را پس از قیام بهمین از جمله شعارها را، خود مختاری، مماندره زمینها، شرکت در جنگ کردستان و ترکمن صحرا و... نا درست بوده است بلکه در شرایط کنونی نیز بر اساس عمده بودن اشکال قانونی جنبش و خملت نهاد فقهی تاکتیکها باید از طرح هرگونه شعار انقلابی مستقیم، اتحاد نیروهای انقلابی بمنظور سرنگونی بلاواسطه حاکمیت و امثالهم

خودداری شود. ما تاکنون در نوشته های متعدد از جمله "ارزیابی انقلاب ایران و خودویزگی شرایط کنونی" و نیز "سازماندهی جوجه های رزمی و عملیات رزمی" و سرمقاله های متعدد در باره ارزیابی خود را از اوضاع سیاسی جامعه، بصورت عمومی جنبش و وظایف فوری نیروهای انقلابی ارائه داده ایم. در اینجا لازم میدانم در همان حال که یکبار دیگر به ارزیابی لحظه کنونی می پردازیم مسئله را ریشه ای تر و همه جانبه تر مورد بررسی قرار دهیم و به مسائلی که از جانب برخی گروهها و افراد از جمله راهکارگردانان مورد سرنوشته انقلاب و تاکتیکهای ما طرح شده است پاسخ بگوئیم. زیرا امروز بیش از همیشه آشکار شده است که جنبش فوجت نظرسین ما و برخی نیروها نظیر راهکارگردانان و برخی ضعیف لحظه کنونی و چشم انداز جنبش توده ای، با این وجود اختلاف برسونا کتیکها به این مسئله بسیار مهم و اساسی باز میگردد که آیا انقلاب ایران با قیام بهمین شکست قطعی انجام میدهد؟ یا رابطه معین میان شکست انقلاب و یا نیمه کاره بودن آن با شعارها و تاکتیکهای یک سازمان انقلابی وجود دارد؟ و با لایحه فوری ترین وظیفه ما پس از قیام ما با امروز چه بوده است؟ و بر اساس یک چنین درکی بود که ما در نبرد خلق شماره ۳ نوشتیم "ما بر مسئله پاسخ قطعی به سرنوشته انقلاب ایران ناکندیم می کنیم. زیرا در ارزیابی یا سخی که به پیروزی شکست و یا نیمه کاره بودن انقلاب داده میشود، وظایف، تاکتیکها و اشکال سازمانی ما بکلی متفاد خواهد بود. ما باید بدین ترتیب که انقلاب با شکست و پیروزی است، در آن صورت باید بدین ترتیب که جنبش دچار رکود سیاسی شده، جنبش شکل انقلابی خود را از دست داده است و فعلاً از خیزش نوین انقلابی نمیتوان سخنی بهمین آورد. بنا بر این الزاماً باید آن اشکال مبارزاتی را که در زمانهای اخیر گردیده منطبق با شرایط رکود سیاسی جنبش است، بجا بیاورد. نتیجه بر سیم که انقلاب، بطور کلی در هم شکسته است، انقلاب در سینه راه متوقف شده، جنبش علیرغم اتم موقتی در کلیتش شکل انقلابی خود را حفظ کرده است و مساله باید اشکال مبارزاتی و سازمانی و نیز شعارهای خود را با توجه به چنین شرایطی برگزینیم. این درسی است که ما از تمام انقلابات می آموزیم و بنحوا ما می دراز شار مارکس و لنین جمع بندی شده است "و اکنون با دو پاسخ در قبال این سئوال روبرو هستیم.

برخی پاسخ میدهند که آری، با قیام بهمین ماه انقلاب با شکست قطعی روبرو شد، رکود سیاسی بر جنبش حاکم گشت. جنبش شکل انقلابی خود را از دست داد و فعلاً نمیتوان از یک خیزش نوین انقلابی سخنی بهمین آورد. بنا بر این طی این دوران تاکتیکهای ما که منطبق با یک دوران انقلابی و عدم شکست قطعی انقلاب انتخاب شده نا درست و انحرافی بوده است و ما می بایستی منطبق با رکود سیاسی و شکل قانونی جنبش به طرح شعارها و اتخاذ تاکتیکها بپردازیم. اما راهکارگر که بخواهی اشکال اشکال میبندد دوران پس از قیام را دوران رکود سیاسی می نامند و از آن دفاع کرد یا سخ میدهند که خیرا بهمین شکست انقلاب در بهمین ماه و طرح شعارها و تاکتیکهای ما و نیز شکل عمده جنبش هیچگونه رابطه ای

وجود ندارد، بنا بر این علیرغم شکست انقلاب در بهمین ماه "مردم به خانه ها شان بازگشتند و به این آسانی به خانه ها شان باز نمی گردند" (شکست کدام انقلاب) و برای یافتن نمونه به انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه متوسل شده است.

ما بصورت نشان دادن این مسئله که راهکارگر چه درکی از انقلاب و رابطه آن با شکل عمده مبارزات توده ها را داشته میدهد و نیز نشان دادن تناقضاتی که خود را میرا از آن میدانند و همچنین پاسخ به کسانیکه حاکم شده است، خود را محصور می بینیم که از فعالیت آغاز کنیم و بینیم که آیا انقلاب یعنی چه؟ کدام منخه ها شان میدهد که یک انقلاب آغاز شده است و با لایحه شکست فاکتهای عینی را میتوان در مورد شکست و یا توقف انقلاب در سینه راهکارگر داد، تا پس از آن به بررسی وضعیت لحظه کنونی و تاکتیکها برسیم.

لنین در اشروح "پیروزی کادتها و وظایف حزب کارگران در مقابل کلسی - بردا، ایهای رنگارنگ در مورد انقلاب - بطور مشخص انقلاب را تعریف میکنند و روشهای خاص تاریخ سازی خلق را بهمین یک انقلاب مورد بررسی قرار میدهد. او می نویسد: "انقلاب بمعنای دقیق و صریح کلمه دورانی در زندگی یک خلق است که خشم انباشته شده در حین قرنهای قساوت و آوارگیها نه در حرف بلکه در عمل متفجر میشود و آنهم به صرفاً در اعمال قردی بلکه در اعمال بیلیونها انسان، خلق سیدار میشوند - بر میخیزند تا خود را از جنگ آوار افها را سازد. خلق تعداد بی شماری از سیدار و نواهایی را که در زندگی مردم روسیه حضور دارند از جنگ آوار افها نجات می دهد. با عممال اقر علیها آوار افها متوسل میشود و اقتدار خود را بر آوار افها حاکم میگرداند. البته این امر بهمین سادگی و فوریتی که در قیاس ما بخاطر پیرو شورویسرتر شده است صورت نمی گیرد. این مبارزه خلق علیه آوار افها، مبارزه بمعنای دقیق و صریح کلمه، این اقدام خلق برای رهایی از جنگ آوار افها در طول ماهها و سالها "گردباد انقلابی" آدامه می یابد. پس اقدام خلق در جهت رهایی از جنگ آوار افها محتوی واقعی آن چیز نیست که انقلاب کسیر روسیه نام دارد. اگر این اقدام از جنبه روشهای تاریخ سازی در نظر گرفته شود، در اشکالی صورت نمیگیرد که ما هم اکنون بهمین بحث در باره "گردباد انقلابی" از آن صحبت کردیم یعنی خلق آزادی را کف می آورد، آزادی ای که آوار افها را کف می آذ اعمال آن بودند، خلق یک اتوریتة جدید و انقلابی می آفریند، اعمال اتوریتة بر آوار افها برستمگران رژیم پلیسی کهنه، خلق با عمل قهر علیه آوار افها می پردازد تا اینکه سگیهای وحشی تمام آوار افها، دورنوسها، مینها و غیره و ذلک را دور کند و خلق سلاحی آزارناک را در دست بگیرد. این در همین نوشته خود روشهای خاص تاریخ سازی را در این دوران شرح زیر مورد بررسی قرار میدهد: "در حین دورانی که در باره روشهای خاص تاریخ سازی مورد استفاده قرار می گیرند که در دیگر دورانیهای زندگی سیاسی از آنها انبری نیست. مهمترین این روشها عبارتند از: ۱- "قیام" آزادی سیاسی توسط خلق - اعمال آن بدون توجه به هرگونه حقوق و قوانین و بدون هرگونه محدودیت (آزادی تجمع، ولوا اینکه فقط در دانشگاهها باشد، آزادی مطبوعات انبیه در صفحه ۱۵

وضعیت کنونی و تاکتیک‌های ما

بینه ۹ صفحه
آزادی، محسن، سرگزازی، کنگره و غیره)
۲- ایجاد ارگانهای جدیداً توریته انقلابی
شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان،
کارگران راه آهن، دهقانان، توریته‌های
جدید شهری و روستایی و امثالهم، این
ارگانها صرفاً "توسط بخشهای انقلابی"
خلق ایجاد شدند. آنها بدون توجه به هرگونه
قانون و مقرراتی و کلاً "شوراهای انقلابی"
و بعنوان محصول شیوع "خلق" بعنوان
تحلی اقدام مستقل خلق که خود را از قبیل
شودیلسی که پنهان کرده و در حال رهبا
کردن بودند، تشکیل شد. بلاخره آنها علیه
حکومت اسدائی، خود را تکلیف می‌کنند
و برآکنده شان از حیث ترکست و فعالیتت
براستی ارگانهای افسار بودند...
۳- سومین "روش" فعالیت در دوران "گرماد"
انقلابی "توسل خلق به قهر علیه کت نیست
که بقهر علیه خلق متوسل می‌شدند" ()
بسرورزی کادها و وظایف حزب کارگران
بسط می‌شدند. رهبری سرورزی
این بتوان در مورد "توسل" سخن گفت...
لنین بعنوان یک مارکسیست، انقلاب
را بطور مشخص مطرح می‌کند و بعنوان
یک فرمول مجرد، او بمنظور بررسی این
مسئله که آیا اساساً "انقلابی در کار است؟"
و آیا میتوان "حیثیت از یک انقلاب کسود"
به بررسی روشهای خاص تاریخی "توده‌ها"
در این دوران سپرد. او از آنجا که یک
قیام متواضع است با اهداف خود ادامه عمل
بوشد و از آنکه قدرت سیاسی همچنان در
دست سرمایه‌داری است، و در رویای سیاسی
رسمی و زیربنای اقتصادی جامعه تغییراتی
صورت نگرفته است، نتیجه می‌گیرد که
صحتی از انقلاب نمیتوان میان آورد،
بلکه او معیارها و ملاکهای را از آنجا
میدهد که دلیل بر آنست انقلابی صورت
گرفته و ادامه دارد. او در این زمینه به سه
معیار که مهمترین روشهای خاص این
دوران محسوب میشوند اشاره میکند.
اولاً "خلق آزادی سیاسی" بدون توجه
به هرگونه حقوق و قوانین و بدون هرگونه
محدودیت، یک می‌آورد.
ثانیاً "ارگانهای اقتدار توده‌ای"
تظیر شو را، کمیته‌ها و دیگر ارگانهای
اقتدار توده‌ای را با هم "بدون توجه به
هرگونه قانون و مقررات و کلاً شیوه‌ای
انقلابی" ایجاد میکند.
ثالثاً "با عمل قهر با توریته علیه
کسانی می‌پردازد که به قهر علیه خلق متوسل
می‌شوند.
با اندک تعمقی در همین گفتار لنین
میبان پاسخ داد که آیا این شیوه‌های
خاص تاریخ سازی با قیام نهمن و انتقال
قدرت به هیئت حاکمه جدید یا بافت
یا بالعکس تا مدتی همچنان ادامه یافت.
انسان با بدچمان خود را بر روی
واقعیات پس از ۲۲ بهمن بسنه یا بدست
بیتواند استکارات تاریخی و مستقل
توده‌ها و شیوه‌های خاص تاریخ سازی آنها
را انکار کند.
آیا آزادیهای سیاسی بسیار گسترده‌ای
را که خلق با قیام خود بدست آوردند
بدون توجه به هرگونه قانون و مقرراتی
تا مدت‌ها اعمال نمود بررسی بوشیده است؟
آیا اعمال توریته و اراده زحمتکشان
ایران پس از قیام علیه استکات رژیم
شاهنشاهی قابل انکار است؟
آیا روزهای که کارگران نه فرما بشی
بلکه با بتکا ر خودبیاپی شورا تشکیل
میدادند، در مواردی کارخانه‌ها را کسلا
در اختیار می‌گرفتند، سرمایه‌داران را

ما ز داشت می‌کردند و یا تحت تعقیب قرار
می‌دادند، و یا آنها را به کارخانه‌ها راه
نمی‌دادند و از طریق شوراها خود عوامل
و مزدوران رژیم گذشته و سرمایه‌داران را
از کارخانه‌ها اخراج می‌کردند و فراموش
شدنی است؟
آیا تشکیل کمیته‌ها و شوراها و دهقانی
پس از قیام از اهمیت و وسعت بیشتر برای
سرخوردن است یا پیش از قیام؟
آیا اقدام مستقل دهقانان و ایتکار
آنها در مصداق موال مستشارین بررک
و توسل به قهر علیه "ارگانهای قیام"
بصورت یک پدیده متداول در میان بدبیا
پیش از قیام؟ و خلاصه آیا اقدامات
جزئی و متشابه‌های تاریخ سازی شو را
پس از قیام حیثیت بکریست؟
راه کارگروکسانی نظیر آن ترکست -
نمی‌کنند که این فاکتورها و روشها در زمان
حیزی حردا و انقلاب نیست. آنها
میخواهند با نقیبت یعنی این بیجیده -
ترین مسئله‌ها را در موال ما به ما سخ
دهد که با تبدیل "تاریخ" به "تاریخ"
ضد انقلابی دیگران یعنی "تاریخ" و سرور
شد آنها می‌کوشند که با توسل به "تاریخ"
و از آنجا که بر داشت سادگرا با به از -
انقلاب، از سر خوردن مشخص با این مسئله مهم
ظفره رو ندونسا جا را با این تناقض مهم
روبرو می‌نمایند که "توده‌ها نه در دوران انقلاب
بلکه در دوران شکست انقلاب دست به
استکارات مستقل و تاریخی می‌زنند. آنها
در دوران شکست انقلاب با انداز سالها
تخریب می‌مورد و در دوران شکست انقلاب
سعی برات سریع و چرخشهای عظیم را تجربه
می‌کنند.
انسان با سیاسی راه کارگروکسانی
که نمیتوانند با نمی‌خواهند تا بح دوگانه
انقلاب را از یکدیگر تفکیک کند، تنها یک
جنبه واقعیت را می‌بیند و بر جنبه دیگران
سرپوش می‌گذارد. راه کارگرا این واقعیت
و این جنبه‌ها را با انقلاب را می‌بیند که
با قیام بهمن ماه قدرت بدست ضد انقلاب
افتاد. اما جنبه دیگر تاریخ انقلاب دست
- آوردهای انقلابی توده‌ها و ایتکارات
مستقل و تاریخی توده‌ها را درک نمی‌کنند.
او نمی‌بیند که در تمام دوران پس از قیام
تضاد بین دو جنبه‌ها یعنی انقلاب چگونه
در همه عرصه‌ها خود را بصورت کشاکش انقلاب
و ضد انقلاب بروز داده است. ما در زیر خلق،
معمل به بررسی این دو جنبه‌ها یعنی انقلاب
پرداختیم و با ذکر یک نقل قول از انگلس
گفتیم: "اینکه در آلمان ۱۸۴۸ با قیام مردم
قدرت بلاواسطه بدست خلق نیافتاد، بلکه
بدست بورژوازی بزرگ افتاد" و "خلق
اجازه داده بود که کابینه‌ای از بورژوازی
بزرگ تشکیل گردد" مانع از آن نبود که
انگلس نتایج دوگانه انقلاب را از یکدیگر
تفکیک کند. اما راه کارگرا برای ما استدلال
می‌کنند که چون خلق اجازه داده هیئت حاکمه
کوتنی قدرت را در دست گیرد، پس انقلاب
با شکست روبرو شد، همین وسن بیاید
برای یک لحظه تصور کنیم که قدرت همانگونه
که آقای بازرگان و فرستجانی (که یکی
از سیل سخن گفت و دیگری قیام مسلحانه خلق
را کار آمریکا قلمداد نمود) و امثالهم
میخواستند بنحومعالمت آمیزه جناح ضد
انقلابی کنونی که از حمایت و اعتماد
اکثریت مردم برخوردار بود، منتقل شده بود
قیامی صورت نگرفته بود، خلق مسلح نشده
بود، به ارتش و بوروکراسی صدمات جدی -
و اردنیای مده بود. مناسبات سرمایه داری
همانند پس از قیام مضر به نخورده بود. خلق
کرد یا دگانه را خلق سلاح نکرده بود.
شوراهای دهقانان ترکمن حرا پدید آمد
نیامد، شدت سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران، در قلب تهران تشکیل شده

بود و بیعت از هم گسیختگی ارگانهای
سرکوب کارگران و دهقانان مانعی بر
سرا راه برای برنامهم و مقاصد انقلابی
آقای بازرگان نشده بودند و... در
آنصورت معلوم نیست که تفاوت این
وضعیت با آنچه که عملاً "توسل بیوسل"
دیدگاه راه کارگروکریست؟ چون در هر دو
حالت قدرت به هیئت حاکمه جدیدی منتقل
شده که مردم نسبت به آن متوهم بودند. از
دیدگاه راه کارگروکریست تفاوتی نمی‌کنند،
زیرا در هر دو حالت آنچه که صرفاً "اهمیت"
دارد اینست که قدرت از دست بورژوازی -
بزرگ بدست یک جناح خدا انقلابی دیگرست
و از گفته روشن است که استدلالی بی پایه
- ترا این نیست که در تعیین سرورشت
انقلاب این هر دو حالت یکی پنداشته شود.
راه کارگرا با این واقعیت توجه
ندارد که همین توده‌های متوهم برخلاف
قبل و اراده حکام جدید و دستورات آنها
بیا دگانها، کلانتریها و تمام مراکز سرکوب
و ستم حمله کردند. همین توده‌های متوهم
نه اعمال قهر علیه سرمایه‌داران و زمینداران
و ستمگران گذشته خود برداشتند، همین
توده‌های متوهم بدون توجه به هرگونه
قانون و مقررات زمینهای زمینداران -
را مصداق کردند. کارخانه‌ها را تحت کنترل
خود درآوردند، شورا تشکیل دادند،
مزدوران و سرسپردگان رژیم گذشته را از
کارخانه‌ها، ادارات، مدارس و... اخراج
کردند. همین توده‌های متوهم خواهان
اخراج خود مختاری شدند و هنگامی که بقهر
علیه آنها متوسل می‌شوند، بقهر انقلابی
توسل می‌جویند. همین توده‌های متوهم
مدارس و دانشگاهها را تبدیل به مراکز
سیاسی می‌کنند. راه کارگرا این واقعیت
را که در دوران پس از قیام مربوط
نمی‌بینند و تنها با ذکر این مسئله که توده‌ها
بها کمیت اعتقاد داشتند گریبان خود را
خلاص می‌کنند. او سواً اینگونه شیوه‌ها
تاریخ سازی این دوران را درک نمی‌کنند
و اساساً "با این نپردا زدی که با فاکتورهای
عینی نیز که نشان دهنده شکست یا نیمه‌کاره
بودن انقلاب است کاری ندارد. درحالی که
لنین در ارزیابی سرورشت انقلاب بزرگ
ملاکها و معیارهای کاملاً عینی تکیه می‌کند
و بر صرف بندی طبقاتی، وضعیت اقتصادی،
روحیه توده‌ها، موفقیت یا عدم موفقیت
اشکال کاملاً انقلابی جنبش تصریح دارد.
راه کارگروکریست یک ملاک آنها انتقال
قدرت به هیئت حاکمه جدید و توم توده‌ها
را در نظر می‌گیرد.
لنین در نوشته خود "انقلاب روسیه و
وظایف پرولتاریا" به ارزیابی کاژوتسکی
که هنوز در آن زمان مارکسیست بود از
انقلاب روسیه اشاره می‌کند و می‌نویسد "او
(یعنی کاژوتسکی) فاکتورهای عینی را که
بتوانند با این مسئله پاسخ دهد که آیا انقلاب
روسیه کاملاً در هم شکسته است یا نه مطالعه
می‌کند: کاژوتسکی چهار نکته اساسی
متفاوت بین شکست پرولتاریا در پاریس
۱۸۴۸ و شکست پرولتاریا در مسکو ۱۹۰۵
می‌بیند.
اولاً "شکست پاریس شکست کل فرانسه
بود چیزی شبیه این در مورد مسکو نمیتوان
گفت. کارگران سن پترزبورگ، کیف،
اودسا، ورشو، بودز شکست نخورده اند. آنها
با مبارزه سخت و ششما که دوازده ماهه
خسته شده اند، اما روحیه آنها در هم شکسته
است" ثانیاً "حتی یک اختلاف اساسی در
اینست که در فرانسه ۱۸۴۸ دهقانان در کنار
ارتجاع قرار داشتند، درحالی که در روسیه
۱۹۰۵ دهقانان در کنار انقلاب اند. قیام
- های دهقانان در حال پیشرفت است -
کل ارتش در امر در هم شکستن این قیامها
بقیه در صفحه ۱۱

وضعیت کنونی و ...

بقیه از صفحه ۱۰
 شرکت دارند ... سرکوبیهای نظامی دهقانان را برای مدتی می‌ترساند. اما فقط فقر آنها را تشدید می‌کند و شورشها را آنها را آشفته‌تر می‌کند ... ثالثاً "واختلاف بسیار مهم در اینست که راه انقلاب ۱۸۴۸ با ایران و قحطی ۱۸۴۷ هموارند، با پایان یافتن بحران و دوران رکود اقتصادی، ارتجاع تقویت شد. اما حکومت کنونی ترور روسیه با پذیرش ضرورتاً "به تشدید رکود اقتصادی منجر شود که چندین سال است باری بر دوش کشور است" اثرات کامل قحطی ۱۹۰۵ در چند ماه آینده احساس خواهد شد. سرکوب انقلاب بسیار نگرینگ داخلی در وسیع ترین مقیاس است. جنگ علیه کل خلق، هزینه های این جنگ کمتر از جنگ خارجی نیست و علاوه بر یک سرزمین خارجی بلکه سرزمین داخلی را ویران می‌کند، از هم پاشیدگی مالی قریب الوقوع است، - علاوه بر آرزوهای جدید تجاری بویژه این شهیدها در برادران دهکده‌ها و روستاها برای روسیه بسیار آوردنی است ممکن است - منجر به بحران اقتصادی جهانی گردد. بدین طریق هر چه حکومت ترور ارتجاعی طول بکشد وضعیت اقتصادی کشور آشفته‌تر خواهد شد و خشم علیه رژیم منغوریشتر شدخواهد کرد. کاشوتسکی می‌گوید "بسیک چنین وضعی یک جنبش نیرومند را علیه تزار می‌اجتناب ناپذیر میسازد" و با لاف در مورد دیکته، چهارم (یعنی لنین) ضمن نقل قولی از کاشوتسکی مبنی بر اینکه "هم‌نبرد و دشمن درباری و غیره در مسکو، نبردی را که در برابری با او می‌گردد، نشان پایداری تا کتیکهای آفاجه بود، نشان پایداری تا کتیکهای آفاجه بود، دومین نشان آغاز - تا کتیکهای جدید با ریگاد است" می‌گوید ".... اوقات جدیدی را پایداری علت که اولین کوشش با شکست روبرو شده نمی‌خواند و ابتدای شکست سر نمی‌دهد، بلکه پیدایش و رشد شکل جدید و عالی تر مبارزه را مطالعه می‌کند. اهمیت بی نظمی و نارضایتی را در دوران ارتجاع ... بررسی می‌کند" اما راه کارگر که از بررسی همه دلائل و فاکتورهای شکست یا نیمه کاره بودن انقلاب آفاجه در این چهار رکن عمده تنها یکی را انتخاب می‌کند و در مقاله "شکست کدام انقلاب" می‌نویسد: "در همان مقاله ای که رفقای فدائی بدان استناد می‌کنند لنین نقل قولی از کاشوتسکی می‌آورد و اثبات می‌کند که گرچه تشابه ظاهری میان شکست کارگران در مسکو در سال ۱۸۴۸ و وجود اردوگلی پارسی در ژوئن (۱۸۴۸) وجود دارد ولی چه تفاوت اساسی بین این دو مورد وجود دارد. یکی از این تفاوتها را چنین بیان می‌کند ".... یک تفاوت حیاتی اساسی ترین است که در فرآیند در ۱۸۴۸ دهقانان در کناره ارتجاع بودند، در حالیکه در روسیه در ۱۹۰۵ دهقانان در کناره انقلابند. شورشهای دهقانی در حال پیشرفت است." و این را دلیل بر شکست انقلاب ایران قلمداد می‌کند. در حالیکه اگر بخواهیم بر اساس استدلالات لنین در مورد انقلاب ایران با ارزیابی نبردهای زیم در اینجنا مهمترین عاملی که بر تمام فاکتورهای بعدی تا شیر قاطع گذاشت و نتایج دوگانه انقلاب را پدید آورد و منجر به کشتار انقلاب و ضد انقلاب در دوران پس از قیام گردید، پیروزی نسبی قیام میهن میسازد بود (البته چنانچه قیام و انقلاب را قاطعی نگنیم) نه بدان معنا که راه کارگر در نظر دارو روی کار آمدن هیئت حاکمه جدید را در نظر میگیرد، بلکه دست آوردهای

انقلابی بوده‌ها و پیروزیهای آنها مورد نظرات در استدلال لنین و کاشوتسکی بحث بر سر این مسئله است که آیا شکست قیام مسکو مانند شکست پرولتاریای ایران است یا نه؟ در حالیکه در ایران مسئله بنحوی دیگر مطرح میشود. در اینجا قیام میهن ما توسط ضد انقلاب در هم شکست بلکه علیه خود ما توسط ضد انقلاب پیروزیهای واقعی را برای خلق با رمان آورد. با این قیام مسلحانه رژیم سلطنتی بطور قطع درهم شکست، بورژوازی بزرگ از اینکه قدرت بزرگش را از دست داده باشد، توده‌ها مسلح شدند و ضرایب جدی به ارگان - های ستم سرکوب رژیم وارد آمد. با قیام مسلحانه خلق ارتش و پلیس بطور جدی ضربه خورد، با نیروی توده‌ها در بهسای زندانها گشوده شد. با قیام میهن سرشتمام امورا زبست ضد انقلاب و امکان انتقال مسالمت آمیز قدرت و دست نخوردن ارگانها و نهادهای رژیم گذشته از میان رفت، اغتشاش و نا بسامانی در اردوی ضد انقلاب گسترش یافت. توده‌ها قدرت لایزال خود را بعینه احساس کردند و با ارتش و عمل را در دست گرفتند. قیام نه باعث تضعیف روحیه انقلابی توده‌ها بلکه باعث تقویت این روحیه شد. اثرات قیام و نتایجی را که بسیار آورد تا بدان حد در خور اهمیت است که نمایندگان بورژوازی را به هذیان گوشه واداشت. هاشمی رفسنجانی "شر نتایج قیام نتوانسته است خود را از "شر نتایج قیام" رها سازد آنرا کار آمریکا قلمداد می‌کند و با زرگان لیبرال که در برابر قیام مردم و موج خروشان مبارزات آنها مانده بود از اینکه بجای باران سیل آمدناله می‌کند اما راه کارگر که مدعی است از موضع مسلح پرولتاریا حرکت می‌کند، تنها در قیام میهن و این را می‌بیند که توده‌ها ضد انقلابی دیگر را سرخفت نشاندند و تنها نتیجه "قیام" شکست قطعی انقلاب بود. در مورد نکته دوم که اینهمه مورد علاقه راه کارگر است و به اعتمادنا آگاهانه توده‌ها نسبت به حاکمیت اشاره می‌کند، ما پیش از این صحبت کردیم و نشان دادیم که علیه رژیم توهم اکثریت بوده‌ها نسبت به حاکمیت قیام و نتایج ناشی از آن از جمله مسلح شدن خلق باعث شد که مردم تنها ابتکار عمل انقلابی را از دست ندهند، بلکه تشدید کنند. این کار "مصحح" است که توده‌ها نمی‌خواستند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، اما این بدان معنا نبود که توده‌ها بخانه‌های خود بازگشته و ابتکار انقلابی را به حاکمیت تفویض کنند. خیرا - خود توده‌ها در کارخانه‌ها، مزارع، دانشگاهها، مدارس و کویچه‌ها با ابتکار و عمل را در دست داشتند. توده‌ها از یک تصور میگردند که این حاکمیت از منافع آنها دفاع خواهد کرد و از سوی دیگر خود در پی اجرای خواسته‌های عملی و ابتکار انقلابی بودند و حتی در مواردی که نیروهای مسلح رژیم را در برابر خود و اجرای خواسته‌ها نشان می‌دیدند، برای حفظ دست آوردهای انقلاب و تدابیر آنها - و ابتکار و تدابیر آنها به قهر مسلحانه علیه رژیم متوسل شدند. راه کارگر تصور می‌کند که با قیام همه چیز با این گرفت و توده‌ها همانند سرخوردن بزرگتر افکندند و منتظر ماندند تا چوپانان آنها را هدایت کنند. آیا بهترین نبود که راه کارگر که اینهمه با انقلاب فوریه علاقه نشان می‌دهد یک درس عملی از این انقلاب می‌موخت و بر اساس توهم اعتمادنا آگاهانه توده‌ها به حاکمیت جدید حکم شکست قطعی انقلاب ایران را صادر نمی‌کرد. راه کارگر خوب میداند که در انقلاب فوریه شوراها

تحت نفوذ ورهبری منشویکها قرار داشتند. و اکثریت توده‌های مردم نسبت به حکومت موقتاً اعتمادی تا آنگاه نداشتند و لنین علیه غم اینکه در همان نوشته‌های اولیه خود پس از انقلاب فوریه گفت که این حکومت ضد انقلابیست و با پیدایش سؤنئون کردا ما نه در لحظه کنونی، به خاطر اعتمادنا آگاهانه توده‌ها و از اینکه توده‌ها تا آنگاه نداشتند به حاکمیت ضد انقلابی اعتماد داشته‌اند و از اینکه شوراها تحت نفوذ ورهبری اسرارها و منشویکها قرار داشتند، الا قبل تا مقایسه که مورد تائیدرا هکارگر هم هست، از شکست انقلاب، سخن بماند و در حالیکه با ابتکار انقلابی توده‌ها نظرداشت، دست آوردهای انقلاب را در نظر می‌گرفت. اما فاکت دیگری که راه کارگر در ارزیابی انقلاب ایران با آن اشاره نمی‌کند، مسئله بحران اقتصادی و شدت بی سابقه تضادهای اجتماعی است. پس از قیام میهن نه تنها بحران اقتصادی و تضادهای طبقاتی فروکش نگردیدند تنها از فقر و بدبختی مردم کاسته نشد، بلکه بالعکس این بحران مدام مژرف تر و گسترده تر شد و یکی از دلایل این امر نیز همانا مبارزات آشکار مردم و تشدید مبارزه و آنتاگونیسمهای طبقاتی پس از قیام است. ضرباتی که در اثر مبارزات بی امان توده‌ها به مناسبات سرمایه‌داری وارد آمد و مومد مبارزاتی سیستم سرمایه‌داری را بتدریج انداخت بر هیچکس پوشیده نیست. و در یک کلام، پیدایش یک رونق اقتصادی جدید نتوانست حیات بخش ارتجاع حاکم گردد. و با لاف قیام میهن ما با پایداری مبارزات آشکار و انقلابی و حتی مسلحانه توده‌ها نبود، نه تنها مبارزه آشکار و انقلابی توده‌ها فروکش نگردید بلکه هنوز چند روزی از قیام نگذشته است که ما بتدریج شاهد بروز درگیریهای مسلحانه در اشکال مختلف و در سطوح متعدد در کردستان، خوزستان، گنبد، آستارا، انزلی، ... هستیم. حال اگر تضادهای درون هیئت حاکمه، ناسامانی در ارتش و سوروکراسی "خودمختساری حکومتی" یا بعبارت دیگر تعدد مراکز قدرت و تصمیم گیری ... "با توجه گفته‌ها فافه کنیم بیسیستمی که تمامشاده موجود حاکمی از آن است که نه تنها با قیام میهن ما و بتتال قدرت بدست هیئت حاکمه جدید انقلاب دچار شکست قطعی نشد و ضد انقلاب بطور کامل و قطعی مسلط نگردد، بلکه ضد انقلاب تا بقا قطعی پس از قیام ما با سازماندهی و تدابیر خود را در ارتش و مخابرات می‌خواهد همه این دلائل و فاکتورهای انکار - ناپذیر را که دلیل بر عدم شکست قطعی انقلاب است انکار کند و چون نتوانسته است در این زمینه توفیقی بدست آورد، لاجرم در جستجوی یافتن نمونه‌ای در تاریخ برآمده است تا از آن طریق، بتواند برای توجیه برداشت انحرافی خود از مسئله انقلاب تبیین شعوریک دست و پا کند. مسئله شکست انقلاب دمگرا تیک قوریه ۱۹۱۷ از دیدگاه راه کارگر - راه کارگر بطور متظوراً ثبات این مسئله که میتوان از شکست انقلاب سخن گفت، اما دوران انقلابی حاکم با شدید انقلاب فوریه ۱۹۱۷ اشاره می‌کند و می‌گوید "میدانیم که لنین معتقد بود که انقلاب فوریه به هدفهای خود نرسیده و شکست خورده است و برای اثبات این مسئله نقل قولی از "درسهای انقلاب" لنین را ذکر می‌کند که "راه کارگر، سرباز و دهقان از نظر طبقاتی آگاه باستی کار" می‌گوید "درسهای انقلاب روسیه تمسق کنند - مخصوصاً "حال در پایان ژوئیه که روشن شده است که مرحله نخستین انقلاب ما شکست - خورده است" و چنین نتیجه گیری می‌کنند. بقیه در صفحه ۱۲

وضعیت کنونی و...

بقیه در صفحه ۱۱۱

که "لنین انقلاب فوری را باین غلظت شکست خورده می‌داند که دیگر معتقد است (بعد از ما ژوشیه) بدون یک انقلاب - دیگر نمیتوان به برنا مه‌دافل سوسیال دمکراسی دست یافت. از این مقدمه میتوان نتیجه گرفت که لنین از دیدگاه طبقه کارگر خواسته‌های مرحله‌ای طبقه کارگر در باره پیروزی، نهاد و مباحثات انقلاب دآوری - می‌کند. اوتا ژوشیه ۱۹۱۷ هنوز از شکست انقلاب سخن نمی‌گوید، زیرا هر چند برنا مه حداقل سوسیال دمکراسی اجرا نشده است ولی بطلت اینکه شوراها هنوز کاملاً بسا دولت موقت هم جهت نیستند، هنوز اجرای برنا مه حداقل سوسیال دمکراسی را امکان پذیر میدانند، اما بعد از ژوشیه که حالت قدرت دوگانه از بین می‌رود، او معتقد است که مرحله اول انقلاب شکست خورده - است و برای اجرای برنا مه حداقل (یعنی برنا مه‌ای که انقلاب فوری می‌بایست به اجرا درآورد. انقلاب دیگری ضرورت دارد" حال بی‌بینیم اصل قضیه چیست؟ یا آطور که راه کارگرا استدلال می‌کند، لنین با این نتیجه می‌رسد که انقلاب دمکراتیک فوری به شکست انجام می‌دهد و از اینجا یک انقلاب دیگری یعنی انقلاب سوسیالیستی را ضروری میدانند. این مسئله بشکل دیگری مطرح است. لنین پس از انقلاب فوری در اثر خود "ارزیابی وضع فعلی" می‌نویسد: "در قیام از انقلاب فوری - مارس ۱۹۱۷ قدرت - دولتی در روسیه در دست یک طبقه کهنه یعنی اشرافیت زمیندار فئودال بود که نیکی را رومانیف آن را رهبری میکرد. بعد از انقلاب قدرت در دست طبقه دیگری است یک طبقه جدید، یعنی بورژوازی. انتقال قدرت دولتی از یک طبقه به طبقه دیگر اولین نشانه اصلی و اساسی یک انقلاب است. هم‌بمعنای عمیقاً "علمی کلمه - و هم‌بمعنای عینی سیاسی آن - انقلاب - بورژوازی یا انقلاب بورژوا - دمکراتیک در روسیه تکمیل شده است" راه کارگر در نوشته خود شکست کدام انقلاب؟ "این جمله لنین را نمیتوانیم که ناقص و دم‌بریده نقل می‌کنند و انتهای پاراگراف را که لنین نتیجه می‌گیرد "انقلاب بورژوازی یا انقلاب بورژوا - دمکراتیک در روسیه تکمیل شده است" حذف میکند، تا بعداً "بتواند شکست انقلاب دمکراتیک را نتیجه گیری کند. زیرا در آن واحد نمیتوان گفت یک انقلاب تکمیل شده است و در همان حال به شکست آن باور داشت. راه کارگر می‌نویسد: "آیا لنین معتقد بود تزاریسیم هنوز سرنگون نشده است؟ نه او معتقد نبود، انقلاب فوری تا آنجا که رژیم تزاریستی را سرنگون کرده است (یعنی در معنای صرفاً سیاسی) یک انقلاب است. در اینکه در فوری ۱۹۱۷ در روسیه یک انقلاب وقوع نییوست، هیچ‌شکی نداشت. اما تمام بحث‌ها بر سر تکمیل انقلاب یا همان جمله است که رفقای راه کارگر آنرا از انتهای پاراگراف لنین حذف کرده‌اند و لنین حتی برای اینکه هیچ‌گونه شبهه‌ای در این زمینه برای امثال راه کارگر - پشیمانید بر روی کلمه تکمیل انقلاب - تاکید می‌کند و برخلاف ادعای راه کارگر - مسئله صرفاً "در سرنگونی تزاریسیم نیز خلاصه نمی‌شود، بلکه مسئله تکمیل انقلاب از زاویه دیکتاتوری طبقاتی که جا بگیرد رژیم سرنگون شده تزاری شده اند نیز مطرح می‌گردد. وقتی که لنین مطرح می‌کند بعد از انقلاب، قدرت دست یک طبقه جدید یعنی بورژوازی افتاده است و سپس نتیجه

می‌گیرد که "انقلاب بورژوازی با انقلاب دمکراتیک در روسیه تکمیل شده است" - بلافاصله این سؤال برای بسیاری مطرح شد که آیا تکمیل انقلاب با انتقال قدرت بدست بورژوازی ممکن است؟ زیرا - بلشویکیها مکرر گفته بودند که برای پیروی قطعی انقلاب دمکراتیک در روسیه دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان ضرورت و لنین پاسخ میدهد: "ولسی در این نقطه ما غریباً عترای کسان را - می‌شویم که به سهولت خودشان را بلشویکیهای قدیمی می‌نامند. آنها می‌گویند مگر ما همیشه معتقد نبودیم که انقلاب بورژوا - دمکراتیک فقط بوسیله "دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان تکمیل میشود؟ آیا انقلاب ارضی که آنهم یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک است - با این یافته است؟ یا واقعیت اینست که دست در دست برعکس، با این انقلاب حتی شروع هم نشده است. جواب من این است: شعارها و ایده‌های منشویکی در کل توسط تاریخ - اثبات شده اند ولی بطور مشخص رویدادها بنحویتفاوتی روی دادند. آنها بیشتر از آنچه که کسی میتواند انتظارش را داشته باشد، اصیل، ویژه و متنوع تر هستند. "دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان هم‌اکنون در انقلاب روسیه واقعیتی شده است (به شکل معینی و تا حدود معینی) زیرا که این "فرمول" رابطه بین طبقات را در نظر دارد و نه یک نهاد سیاسی مشخصی که بتواند، این رابطه را، این همکاری را بر مرحله عمل درآورد" و از همین واقعیت بسیار مهم است که لنین بدون اینکه از مرحله انقلاب دمکراتیک بگذرد و برخلاف نظرات تروتسکی گذار از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را طرح می‌کند. درست است که هنوز برخی از وظایف انقلاب دمکراتیک با انجام نرسیده است اما بنا بر وضعیت عینی و ذهنی حاکم بر جنبش لنین معتقد است که نمیتوان در - جازد، با دید مرحله دوم انقلاب گذار نمود و تحقق تمامی خواسته‌های توده‌ها و انتظارات آنها، تحقق "آزادی، صلح، نان، زمین - تنها با انتقال به مرحله دوم انقلاب و انتقال حاکمیت به پرولتاریا و فقیر - ترین اقشار دهقانان ممکن است. تا پیش از وقایع ژوشیه این امکان وجود داشت که این انتقال بنحویتکمالت آمیزی انجام گیرد، اما پس از وقایع ژوشیه دوره مسالمت - آمیزتکامل انقلاب بی‌پایان می‌رسد و برای تکامل و پیشرفت انقلاب قیام - مسلحانه در دستور قرار می‌گیرد و بر اساس این استدلال است که لنین معتقد است که "نخستین مرحله انقلاب ما با عدم موفقیت (راه کارگر بجای واژه "عدم موفقیت" شکست ترجمه کرده است) در حالیکه عقاید ما معادل واژه‌ای که لنین بکار می‌برد همان "عدم موفقیت" است که مترجم فارسی مجموعه آثار لنین بکار برده است (روبرو شده است "سنا بر این می‌بینیم که تا چند راه کارگر در راه‌های نمونه تاریخی نیز تا موفق بوده است، بهتر این بود که راه کارگر بر منظور یا فتن نمونه‌ای در این مورد به جوامع فئودالی ونیمه فئودالی رجوع میکرد و حتماً "نمونه‌های شیرین" میگردید و جوامع سرمایه داری - بدین طریق روشن می‌شود که هم استدلال راه کارگر که معتقد است انقلاب ایران با قیام بهمن ماه شکست انجام میداد ما روحیه انقلابی توده‌ها فروکش نکرد و هم استدلال کسانی که معتقدند انقلاب ایران با قیام بهمن شکست یافتی انجام مید و رکود سیاسی بر جنبش حاکم شد، اساساً بی پایه و فاقد هرگونه مبانی تئوریک و تجربی است.

ما نمی‌دانیم که راه کارگر و رونی‌ها افرادیکه دوران پس از قیام را دوران رکود سیاسی میدانند (البته برای رفع هرگونه شبهه تاکید می‌کنیم که اگر چه راه کارگر مشخصه‌های دوران پس از قیام را ارائه نمی‌دهد و در دوران انقلابی سخن نمی‌گوید، با این وجود برای این مسئله تاکید دارد که دوران پس از قیام را دوران رکود سیاسی نمی‌شناسد) چگونه میخواهند واقعیت‌ها را برای مردم توضیح دهند. محکم کنید که ما بتوده‌های مردم بگوئیم اینهمه آزادی‌های را که شما تا مدت‌ها پس از قیام در اختیار داشتند، آزادی‌های بی‌حد و حصر مطبوعات، آزادی تجمع، آزادی راهپیمایی، آزادی تشکیل انجمن‌های مختلف، آزادی ایجاد دفاتر سازمان‌های انقلابی، صلح، آزادی سخنرانی‌ها و... که حتی نمونه آنرا در دمکراتیک ترین رژیم‌های بورژوازی نمیتوان یافت، آزادی‌هایی که مدت‌ها، هیچ‌گونه قانون و مقرراتی محدود نبود و صرفاً "با تکیه" اراده انقلابی توده‌ها بدست آمده و اعمال می‌شد، در دوران شکست انقلاب بوده است. محکم کنید که ما به کارگران ایران، به کارگران صنعت نفت بکارگران تبریز بگوئیم که اعمال اراده و تئوریت‌ها، تشکیل شوراها، اعمال انضباط علیه سرمایه داران و مزدوران - رژیم گذشته و در موارد متعدد در اختیار گرفتن و کنترل کارخانه‌ها، همه در دوران شکست انقلاب صورت گرفته است. محکم کنید که ما به دانشجویان و دانش آموزان بگوئیم که آزادی‌های بی‌حد و حصر شما در دانشگاه‌ها و مدارس پس از قیام، آزادی‌هایی که هیچ‌گونه محدودیت‌هایی قانونی را نمی‌پذیرفت در دورانی بوده است که انقلاب با شکست روبرو شده بود. محکم کنید که ما به دهقانان ترکمن صحرا و کردستان، به دهقانان سراسر ایران بگوئیم که شما هنگامی دست با بتکارات تاریخی عظیم زدید، شوراها ترکمن صحرا را فرید و با زور بودون هرگونه توده به قانون مقررات زمینها را مصادره کردید که انقلاب با شکست روبرو شده بود و با جنبش در حالت رکود سیاسی قرار داشت. بی شک مردم ما خواهند گفت، این حرف‌ها از دهان کسی بیرون آمده است که به با زندگی واقعی هیچ‌گونه سروکاری نداشته است راستی چگونه ممکن است کسی این - دوران پر تلاطم پس از قیام، با این تغییرات سریع و برق آسا، با این دوران مبارزه کاملاً انقلابی توده‌ها، با این روزهای راه‌های تردید هر روز آن با ندادن زمانها زندگی آرام مردم آموخته است، این دوران - با این کارات تاریخی توده‌ها را ببیند و از شکست قطعی انقلاب یا رکود سیاسی سخن گوید. تاریخ همه جوامع بما می‌آموزد که در همه جا اقدام مستقل و آشکار تاریخی توده‌ها در دوران انقلاب بوده است اما در ایران در دوران شکست انقلاب و با بگفته برخی دیگر در دوران رکود سیاسی! بهر رو ما بیش از این در مورد سرنوشت انقلاب و خودویژگی شرایط پس از قیام که در مقالات متعددی آن برداشته ایم، سخنی نمی‌گوئیم و بحث خود را بر مورد وضعیت لحظه کنونی ادامه میدهم. سؤالی که ما اکنون در برابر آن قرار داریم اینست که آیا ما شرایطی که اکنون (یعنی از حدوداً اوائل تیرماه) با آن روبرو هستیم تغییر اساسی در سرنوشت انقلاب، وضعیت عمومی جنبش، خودویژگی شرایط پس از قیام یعنی کشاکش انقلاب و ضد انقلاب و با نتیجه تا کتی‌ها پدید آمده بقیه در صفحه ۱۳

وضعیت کنونی و...

بقیه از صفحه ۱۲
 است یا نه؟ آیا ما اکنون می‌توانیم از شکست قطعی انقلاب، جبرگی قطعی ضد انقلاب، رگودسیاسی و عمده بودن شکل فانونی جنبش سخن گوئیم؟ دلالت و فاکت‌های درآین زمین‌ارائه میشود. اگر با واقع سیاسی جامعه پس از ۳۰ خرداد نظر افکنیم بجز در موارد معدود از مبارزات - آشکارا رتبه‌ها خبری نیست. دیگر در این مقطع بطور کلی، آزادیها لگدمال شده است. ارتجاع دیوانه وار و راه بنه تقویب و آزار و اعدا ما انقلابیون برداخته است. از - شوراها و انقلابی و ابتکارات مستقل و تاریخی توده‌ها نشانی نیست. ضدانقلاب یکتا زمینان شده و سرکوب میکند. تضادهای دروسی حاکمیت تخفیف یافته است و... از سوی دیگر اگر روند تحولی انقلاب را نیز طی سه سال گذشته در نظر بگیریم می‌بینیم که علیرغم زیگزاگهای متعدد و دوخط مشخص در انقلاب از یکدیگر متمایز می‌گردد انقلابی که در ۱۳۵۷ آغاز گردید تا آبان ۵۸ مدام در حال پیشرویست. ضدانقلابی این دوران مدام عقب نشینی میکرد و در حالت تدافعی بسر می‌برد. شبه کودتای ۲۸ مرداد بخاطر پتانسیل انقلابی توده‌ها، حالت تعرضی انقلاب، و پراکندگی، ضعف و سردرگمی و ناتوانی ضدانقلاب با عدم موفقیت روبرو می‌گردد. با سقوط دولت بازرگان و اشغال سفارت بعنوان یک نقطه عطف دیگر، مرحله‌ای تازه در عرصه کشاکش انقلاب و ضدانقلاب آغاز میگردد. ضدانقلاب دست به تعرض میزند و بیای دست آورد های انقلابی توده‌ها را از آنها باز پس میگیرد. با این وجود هنوز روحیه انقلابی توده‌ها درهم شکسته است. اگر بر اساس فاکت‌های عینی قضاوت کنیم با یک خط نزولی روبرو هستیم.

بنابر این آیا میتوان وضعیت لحظه کنونی را که با ۳۰ خرداد و با فروکش محسوس در مبارزات آشکارا رتبه‌ها و پیورش دیوانه وار ارتجاع مشخص میشود بعنوان یک نقطه عطف در شکست انقلاب و آغاز یک رگودولانی قلمداد کرد؟ آیا اینکه لحظه کنونی را با یاد بعنوان یک اکت موقت در نظر گرفت و در انتظار ریزش آشکارا مبارزه آشکارا رتبه‌ها و یک اعتلا مجدد انقلاب در آینده‌ای نزدیک بود؟

ببینیم کدام فاکت‌های عینی در تضاد یا در دو حالت فوق وجود دارد.

اینکه با رویدادهای ۳۰ خرداد بطور محسوس مبارزات آشکارا رتبه‌ها ای فروکش نموده است یک واقعیت مسلم است. در این مسئله که از حد تضادهای درونی هیئت حاکمه بنحو محسوس دست یافته است و شکاف انسجام نسبی دست یافته است و شکاف عمیقی که در گذشته وجود داشت از میان رفته است تردیدی نیست. حکومت توانسته است تا توسل به ترور و سرکوب، توده‌ها را مرعوب سازد. آزادیهای مردم کلی لگدمال شده و دست آوردهای انقلابی توده‌ها از آنها باز پس گرفته شده است. اگر بخوایم صرفاً "بر اساس این فاکت‌ها و لحظه کنونی قضاوت کنیم، میتوان در مورد شکست قطعی انقلاب و حاکم شدن یک دوران رگودسیاسی سخن گفت. اما با اعتقاد ما صرفاً "بر اساس این فاکت‌ها و شرایط سیاسی لحظه کنونی نمیتوان در مورد وضعیت سیاسی عمومی جامعه، سرپوشش انقلاب و آینده جنبش توده‌ای - سخن گفت، بلکه باید فاکت‌های اساسی تر و در این رابطه محتمل ترین چشم اندازها در نظر گرفت. آیا صرفاً "فروکش محسوس -

لحظه کنونی در مبارزات آشکارا رتبه‌ها ای که فاکت عینی، قابل استناد و مسلم لحظه کنونیست میتوان مقدمه یک رگودسیاسی و فقدان چشم انداز اعتلا مجدد انقلاب - باشد؟ با اعتقاد ما در نظر گرفتن این فاکت بدون توجه به فاکت‌های اساسی تر، و به عبارتی دیگر بدون توجه به علل این فروکش در مبارزات آشکارا رتبه‌ها ای، نه تنها دنباله روی از سر خود بخودی جنبش و رویدادهای گذرا، بلکه اساساً "تفکیک مائوئیستی" است. اما رگودسیاسی این پدیده‌ها تمام فاکت‌های عینی موجود را بلکه چشم اندازهای محتمل جنبش انقلابی را نیز در نظر میگیرد و آنگاه پیرامون بسط یا عدم بسط این حالت یک دوره طولانی آینده و تغییر یا عدم تغییر اساسی در تاکتیکها سخن می‌گوید. لیکن مگر در علیه کسانی که می‌گویند هر فروکش در مبارزات آشکارا رتبه‌ها را بدون توجه به مجموعه فاکت‌ها و چشم اندازها، بکل دوره آینده بسط دهد و مبارزه را بر سرخواهد آوردید! بلخانیف را که نما پند یک چنین بیثباتی بودیبا دانستند میگردند و در این زمینه مدام به شیوه برخورد ما رگس در این مورد اشاره میکند. او در اثر خود "انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا" می‌نویسد: "در ۱۸۴۹ انقلاب در هم شکست. تعدادی از قیامها تا موفق بیایان رسید، آزادی حقیقتاً "کسب شده توسط خلق آزان باز پس گرفته شد، و ارتجاع دیوانه وار علیه "انقلابیون" دست به عمل زد، اقدام علیه اتحادیه کمونیستها... تا ممکن گردید... اما ما رگس در خطا به مارس ۱۸۵۰ می‌نویسد که احیاء یک انقلاب جدید محتمل است. او بکارگران اندرز میدهد که مستقلاناً سازماندهی کنند و بویژه بر ضرورت تسلیم کل پرولتاریا و تشکیل کار در پورتی و "جنبش کردن قهرآمیز هر تلاشی برای خلع سلاح" اصرار می‌ورزد... شش ماه می‌گذرد، احیاء منتظره فراتر میرسد، کوششهای اتحادیه با شکست روبرو می‌شود. انگلستان در ۱۸۸۵ نوشت "در جریان سال ۱۸۵۰ چشم اندازهای یک اعتلا نوین انقلاب بیش از پیش نامحتمل و برآستی ناممکن گردید. بحران صنعتی ۱۸۴۲ به پایان رسیده بود، دوران رونق صنعتی آغاز میگردد و بینا بر این مارکس با در نظر گرفتن شرایط عینی مسئله را با حدت و بطور مشخص طرح می‌کند. در پانزدهم ۱۸۵۰ او می‌گوید: "اظهار میدارد که اکنون هنگامیکه نیروهای مولدها جامعه بورژوازی این چنین و افرتاکامل می‌یابند "هیچگونه صحبتی از یک انقلاب واقعی نمیتوانند در میان باشد" (انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا) ما رگس بعنوان یک انقلابی و با اسلوبی علمی به بررسی وضعیت عینی همه فاکت‌های موجود و چشم اندازهای انقلاب می‌پردازد و علیرغم تمام شرایط دشوار مدام که تمام چشم اندازهای یک قیام مجدد از میان نرفته بود، مدام که یک "رونق صنعتی پدیدنیایا مده بود، و از یک انقلاب واقعی و تدارک برای آن صحبت می‌کرد. "او یک مسئله شکل را بدون توسل به "حالت" افسردگی و خستگی حاکم در میان بخش خاصی از پرولتاریا (کاری که برخی از سوسیال دموکرات‌ها می‌گفتند) موضوع دنباله روی افتاده اند انجام میدهند. جل می‌کند. مدام که هیچ فاکت دیگری جز این در برابر خود نداشت که خلق توده‌ها در حال فرو نشستن است (در مارس ۱۸۵۰) او به سلاح برگزین برای قیام، به تدارک برای آن ادامه داد و با چنین شکاکیتی شخصی کارگران را افسرده نکرد و هنگامیکه و مطلقاً معتقد شد که تمام "یک انقلاب واقعی" اجتناب ناپذیر

است، نظرات خود را تغییر داد و هنگامیکه آنها را تغییر داد، آشکارا و علناً "خواستار یک تغییر اساسی در تاکتیکها و کنایه زدن کامل تدارک برای قیام گردید" (انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا).

این درس بسیار مهمی است که ما باید در ارزیابی انقلاب ایران از ما رگس و لنین بیاموزیم و به هیچ وجه حق نداریم صرفاً "بر اساس این واقعیت لحظه کنونی که مبارزات آشکارا رتبه‌ها مجدداً انقلاب را آشکارا است هرگونه اعتلا" مجدداً انقلاب را آشکارا کنیم. بویژه با توجه به این مسئله که امروز هر انسان اندک آگاهی بخوبی واقف است. فروکش کنونی مبارزه آشکارا رتبه‌ها - ها نه ناشی از تخفیف تضادها، کاسته شدن از حدت آنها، پدید آمدن یک دوران رونق اقتصاد و... بلکه نتیجه سیاست سرکوب عیان گسیخته‌ای است که توده‌ها را مرعوب کرده است. اینکه توده‌ها تحت شرایط معینی در برابر سرکوب اعدا ترور، شکنجه، زندان، اخراج... مرعوب میشوند امری طبیعی است. انقلاب - ۱۹۵۷-۱۹۵۸ وسیله‌ای جهت نیز تجربیات آموزنده‌ای در اختیار ما قرار میدهد. پس از انحلال دوما توسط تزار و کنترل ناراضیهای عمومی از طریق "ترور نظامی سرکوبهای قهرآمیز، توقیف‌های گسترده و اعدایهای بی رویه" مرعوب شدن توده‌ها، لنین به ارزیابی این پدیده می‌پردازد و با کسانیکه تسلیم این حالت و روحیه توده‌ها میشوند و خواهان تغییرات اساسی در تاکتیکها می‌گردند، مبارزه برمیخورد. او می‌گوید "انسان معمولی کوجه و خیا با ن ترسیده است. دادگاههای نظامی او را مرعوب کرده است... او زیر حمله (افسون) لاف و گرافهای حکومت قرار گرفته که وعده دومی را موعظ را میدهد. او تسلیم این حالت می‌شود و حاضر است که کادتها را با خراطاشها نشان ببخشد و تمام آنچه را که دومی اول به او موخت فراموش کند و تنها اگر با ندهای سیاه کنار گذاشته شوند به کادتها رای دهد. اینکه آدم معمولی کوجه و خیا با ن باید بطریق رفتار کند، امری طبیعی است هرگز به نین معین و اصول تاکتیکهای منسجم حزبی راهی او نیست. او همیشه با جریان شنا می‌کند و کورکورانه از حالت جنبش پیروی می‌کند." (وضعیت سیاسی و وظایف طبقه کارگر) اما آیا پیشا هنگام آگاه نیز باید چنین کند و تابع و تسلیم این حالت روحی توده‌ها گردد و حتی سدر از آن دست به نتیجه گیریهای بی‌بنده تا شریدر روحی در میان توده‌ها داشته باشد؟ خیر... روشن است که اگر هیچگونه زمینه عینی - برای تداوم این حالت وجود نداشته باشد ارتجاع قدر نیست بر اساس قهر و سرکوب، مانع بروز مبارزات آشکارا و انقلابی توده‌ها گردد و چندان نخواهد گذشت که توده‌ها دوباره بیامیزند. بنا بر این می‌بینیم که این فاکتور نمی‌تواند اعدای تعیین کننده در تغییر شرایط و تاکتیکهای ما محسوب گردد. بلکه باید در جنب آن به این سئوالات نیز پاسخ داد، صف بندی نیروهای طبقاتی چگونه است؟ چه تغییراتی در وضعیت تضادها صورت گرفته است؟ شرایط مادی زندگی توده‌ها چگونه است؟ وضع اقتصادی بر چه منوال است؟ هیئت حاکمه در چه وضعیتی بسر می‌برد؟ در شکل عمده مبارزات توده‌ها چه تغییراتی صورت گرفته است؟

تنها با پاسخ به این سئوالات است که قادریم یک ارزیابی کاملاً عینی از شرایط سیاسی موجود و چشم انداز تحولات آینده جنبش ترسیم کنیم و بر این اساس بقیه در صفحه ۱۴

وضعیت کنونی و...

بقیه از صفحه ۱۳

تا کتیکهای یمان را اتخاذ نکنیم.

اگر گفتار انگلس را بپروا موم برخورد ما رکن نسبت به انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه به خاطر آوری می بینیم که او یکی از نکات اصلی تغییر دیدگاه ما رکن نسبت به اعتلا نوین انقلاب و ناممکن بودن آن را از - پایان یافتن بحران اقتصادی ۱۸۴۷ و آغاز یک دوران رونق اقتصادی استنتاج میکند. زیرا در تحلیل نهایی این وضعیت اقتصادی است که تعیین کننده وضعیت سیاسی است. از این روم ما شاهد بودیم که با تشدید و تعمیق بحران اقتصادی در ۱۳۵۷، یک بحران سیاسی ژرف پدید آمد که منجر به اعتلا بی سابقه جنبش توده های، سرنگونی رژیم شاهنشاهی و انقلاب ایران گردید. از آما منو با این بحران تنها طوسی نزدیک به سه سال پس از قیام بهمن ماه وواژگونی رژیم سلطنتی، ذره ای کاسته نشده بلکه مدا ژرف و گسترده تر شده است. رکودی که اکنون بر تولید حاکم است در - طی سالهای گذشته نظیر نداشته است. - تقریباً تمام صنایع کشور با ظرفیت کمیتر از ۵۰ درصد مشغول بکارند و در برخی موارد در پاره ای از رشته ها اساساً تولید متوقف شده یا در حال متوقف شدن است. سرما به گذار بهای دولتی و خصوصی بهانه دلائل اقتصادی و سیاسی جدا قل ممکن کاهش یافته است. کمیود قطعات یدکی مواد خام و پیش ساخته با توجه به صنایع مونتاژ و وابسته یک عارضه عمومی همه صنایع است. تولید نفت و درآمدهای ناشی از آن که محورا اقتصاد ایران را تشکیل میدهد و می توانست محرکی برای یک رونق تازه و تخفیف بحران اقتصادی موجود باشد، از یکسویب آسیب هایی که در اثر جنگ با این صنعت و تولیدات آن وارد آمده است و نیز شرایط نامساعد مالی دلسه بین المللی و از سوی دیگر بسبب وضعیت سیاسی، شدت کاهش یافته است و هیئت کارگه را با دشواریهای مالی کم نظیری روبرو کرده است. این وقفه در تولید و رکود در صنایع بحران را به زمینه های دیگر زندگی اقتصادی جامعه بسط داده است. بحران اعتباری و مالی امروز بر کسی پوشیده نیست. دولت با چنان تنگنا هایی در این زمینه روبرو شده است که خود بصراحت بدان اعتراف میکنند. - و خاتمه وضعیت مالی دولت تا بدان حد است که در عرصه مبادله بین المللی با کمیود محسوس ارز روبروست و با توجه با این که بحران در تولید و کمیود کالاهای مصرفی دولت توانا گزیر می آید که مدا به ربح جمعی واردات خود بسیار زیاد، چنانچه بطریقی نتواند این کمیود را جبران کند. - وقوع قحطی در چند ماه آینده امری بسیار محتمل است. تنجیه این بحران برای توده ها بیگاری، گرانی، فقر و ... برای مداوم بوده است. تحمیل هزینه های ناشی از این بحران بر دوش توده ها و افزایش سرما و آورهزینه های زندگی مداوم شدت ناراضی مردم و تشدید تظاهرات - افزوده است و سیاستهای هیئت حاکمه نه در جهت تخفیف این بحران بلکه مدام در جهت تشدید آن سیر کرده است. رژیم بمنظور رهایی از بحران سیاسی موجود - و مقابله با ناراضی عمومی، سیاست

سرکوب عربان و تروریسم عیان گسیخته را پدیده خود ساخته است. اما این فشار و سرکوب گرچه توده ها را مرعوب می سازد، اما در عوض بحران اقتصادی و فقر را تشدید خواهد نمود. کارگران با زور سرکوب حاضر به افزایش تولید نیستند، دهقانان بنحوی دیگر در مقابل مقررات و اقدامات شبه - نظامی رژیم واکنش نشان می دهند، واز تحویل محصولاتشان خودداری میکنند و - طبیعی است که یک چنین شرایطی بحران را تشدید کند و با تحمیل هزینه های سرکوب خلق و هزینه های جنگ ارتجاعی - توده های مردم از طریق افزایش بیابسی مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم و سر کردن آشکارا ریشها ن مردم بر حدت تضادهای و ناراضی عمومی افزوده گردد. یک چنین شرایطی نمیتواند منتهای مادی و شرایط عینی برای یک دوران رکود سیاسی باشد. سوزنا امروز که اکثریت عظیم توده ها هر - گونه توهمی را نسبت به هیئت حاکمه از - دست داده اند و تا حدودی بی برده اند که این حکومت نه تنها نمی خواهد به خواستهای اساسی آنها پاسخ گوید، بلکه قادر نیست از بار فقر و فلاکت توده ها بکاهد. البته این بمنتهای بی این مسئله نیست که هنوز بخشهایی از خرده بورژوازی سنتی و عقب مانده ترین و نا آگاه ترین اقشار جامعه تحت تاثیر اعتقادات ریشه دار - مذهبی از حکومت موجود دفاع میکنند. اما واقعیت اینست که در صف بندی نیروها - اکثریت عظیم توده های مردم در برابر حاکمیت قرار دارند. مشروعیت و قانونیت رژیم موجود را بر سمیت - نمی توانند و بهود شرایط زندگی خود را با مبارزه در درون نهادهای قانونی رژیم ممکن نمیدانند و خلاصه شکل عمده مبارزات مردم را مبارزه قانونی تشکیل نمیدهد و تا جای که مردم محدود های - قانونی رژیم را در هم می شکند، سیاست تروریسم سرکوب عربان هیئت حاکمه بصورت یگانگانه راه نجات طبقات حاکم تا کتیک عمده آنها می گردد. درست شرایطی ما نبود وضعیت کنونی جامعه ما. بویا لافزه در ارزیابی وضعیت کنونی باید به موقعیت هیئت حاکمه، موقعیت داخلی و خارجی آن توجه شود. این یک واقعیت است که پس از برکناری بنی صدارت ریاست جمهوری و اتحاد - تا کتیکهای مجاهدین خلق، نوعی انجام نسبی در درون هیئت حاکمه پدید آمد. از حدت تضادهای درونی آنها کاسته شد و شکاف عمیقی که در میان آنها پدید آمده بود، از میان رفت و بر اساس یک چنین وضعیتی توانست به سرکوب دیوانه وار خود علیه توده های مردم و سازمانهای انقلابی ادامه دهد. اما از آنجا که این بحران درونی هیئت حاکمه نه ناشی از خودخواهیها و ناسازگاریهای جناحهای از هیئت حاکمه بلکه عمیقاً در بحران اقتصادی و سیاسی جامعه ریشه داشت. - نمیتوانست خود بخود موقعیت رژیم را مستحکم سازد، بنا بر این گرچه حل بحران حکومتی نخستین گام در راه حل بحران سیاسی و اقتصادی موجود است، اما مداوم و بقاء آن تا حد زیادی مشروط به حل این بحرانهاست. ما امروز بخوبی آگاهیم که رژیم برای حل بحران سیاسی به سیاست سرکوب و اختناق و ایجاد محیط رعب و وحشت توسل جست است، این سیاست در کوه تا سه مدت نتایج مثبتی نیز برای رژیم در بر نداشته است، اما اگر این سیاست بخواد بدون تغییر در شرایط مادی زندگی توده ها و تخفیف بحران اقتصادی موجود به درازا بکشد بحران سیاسی ژرف تر و

گسترده تری را پدید خواهد آورد. از همین روست که رژیم تلاش کنی را آغاز کرده است تا با انجام یک سری فرمهای اقتصادی توده ها را موقتاً "بجانب خود بکشاند و از سوی دیگر بحران اقتصادی موجود را تخفیف دهد. اما میدانیم که بحران اقتصادی - موجود و شرایط اسف بار زندگی توده ها چنان اساسی بخود گرفته است که مقابله با آن لااقل از جانب هیئت حاکمه کنونی بسپار دشوار است و سیاستهای رژیم طی چهار ماه گذشته نیز نشان داده است که سیاست بحران با رژیم تشدید شده است. این وضعیت بطور اجتناب ناپذیر اختلافات و درگیریهای درونی هیئت حاکمه را بیشتر خواهد کرد و تضاد در میان با لاشیها را تشدید خواهد نمود. امری که ما هم اکنون شاهد نخستین تجلیات آن هستیم. در زمینه موقعیت بین المللی نیز رژیم در موقعیت وخیمی قرار دارد. در سطحی که در ماههای اخیر هیئت حاکمه کوششهای وسیعی را آغاز نموده است تا در سطح جهانی برای خود متحدینی دست و پا کند و از انزوا نجات یابد و بر برخی مشکلات داخلی خودفاق یا بدوی برخی مشکلات داخلی خودفاق آید، اما هنوز در این زمینه توفیق چندانی بدست نیاورده است. زیرا این امر بنحو لاینفکی با موقعیت داخلی رژیم - سیاستهای داخلی آن مرتبط است. اگر بر اساس آنچه گفته شد و نه صرفاً "بر اساس افت کنونی در مبارزات آشکار توده ها قضاوت کنیم، هیچ دلیلی وجود ندارد که رکود سیاسی را از شرایط کنونی استنتاج کنیم و تغییر اساسی در تا کتیکهای یمان پدید آوری. اما فرض کنیم که وضعیت کنونی روحیات توده ها ادامه یابد، بحران اقتصادی جای خود را بیک رونق نوین بدهد، در وضعیت و شرایط زندگی توده ها بهبودی نسبی صورت گیرد، از حدت تضادهای کاسته شود، تضاد انقلابی کمالات مترکز و منجم گردد، شکل انقلابی جنبش از میان برود و خلاصه افت کنونی بیک رکود سیاسی تبدیل گردد. تنها در چنین شرایطی است که ما مجازیم تغییر اساسی در تا کتیکهای یمان را خواستار شویم و حتی ۳۰ خرداد را بیک نقطه عطف در انقلاب ایران قلمداد کنیم. شیوه برخورد لنین در این زمینه نیز در سهای لازم را در اختیار ما قرار میدهد. میدانیم که کودتای سوم ژوئیه و انحلال دومای دوم در تاریخ انقلاب روسیه یک نقطه عطف محسوب میشود. پس از وقایع ژوئیه لنین در مقاله ای "علیه یا یکوت" به بررسی انقلاب روسیه و تا کتیکهای پرولتاریا می پردازد. او در این نوشته دو مرحله را در انقلاب روسیه از یکدیگر تفکیک می کند و می نویسد: "اکنون با تمام وضوح روشنی دو مرحله در تا کتیک انقلاب روسیه در برابر ما قرار دارد. مرحله اعتلا ۱۹۰۵ و مرحله نزول (۷-۱۹۰۶) مرحله ما کسیمووم تکامل فعلی خلق، سازمانهای وسیع و آزاد تمام طبقات جمعیت مرحله ما کسیمووم آزادی مطبوعات و ما کسیمووم ناپدید آنگاشتن اتوریته کهنه، نهادها و فرامین آن توسط خلق - و تمام اینها بدون اینکه از طریق مشروطه و بوروکراتیک اعطا شده باشد و در چهار چوب مقررات و قوا عدسوری باشد. و پس از آن مرحله حدافل تکامل و نزول مداوم فعالیت خلق، سازماندهی و آزادی مطبوعات و غیره" او میگوید "در آغاز انقلاب با یک خط کوتاه یک اعتلا بغایت وسیع و بنحویت آوری سریع را می بینیم. سپس خطی بغایت آهسته اما مداوم در حال نزول را می بینیم که با قیام دسامبر ۱۹۰۵ آغاز میگردد. در ابتدا یک دوران مبارزه مستقیم انقلابی توسط توده ها، سپس یک دوران نچرخش مشروطه بقیه در صفحه

بحران اقتصادی و...

بقیه از صفحه ۱

سیخ اقتصادی استانها برادر کردید. ویی ما با به قلب حقایق پرداختند و با بدحق داد که در زمینه عوامفریبی و رکودی جدید برای نهادند.

در این سخنرانی بعنوان مثال سوی مدعی میشود که "۲ ماربانک مرکزی نشان میدهد از فروردین ماه سال جاری تا به حال فقط ۲ درصد "درش ماه اول امسال نرخ تورم ۷ درصد شده است" (اطلاعات ۳۰ مهر) و این در حالی است

حال فقط ۲ درصد تورم افزایش یافته است (جمهوری اسلامی ۲۳ مهر) و چون دروغگو فراموش کار است، وی چند روز بعد طی یک مصاحبه را دیوتولوژیونی میگوید، در شش ماه اول امسال نرخ تورم ۷ درصد شده است (اطلاعات ۳۰ مهر) و این در حالی است که ۲ ماربانک مرکزی که آئیم گوسای تورم واقعی نیست و توسط عمال رژیم ساخته و پرداخته شده، حکایت از آن دارد که طی شش ماه اول سال جاری خاص بهای کالاها و خدمات مصرفی بطور متوسط در حدود ۲۵ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبیل افزایش دارد" (اطلاعات ۲۸ مهر)

با نکی رئیس سازمان برنامهمی و یوده گوی سفت را در دروغگوئی از سوی شری رودیو با کمال وقاحت بیان داشت که "ما می بینیم که وجود اینکه تولیدیاتی است در آمد هم یا شین است، ولی ما بحران نداریم" (همانجا)

او این سخنان کودکانه را نگاه ای میکند که بسیاری از نیروها و کشورهای جهان سلطت وجود بحران اقتصادی و سیاسی شمارش معکوس برای سقوط رژیم را آغاز کرده اند. البته شاید بسیاری پس از شنیدن وی خواندن این جمله به کسم سوادی ایشان بخندند، لیک بعقیده ما این جمله نه آسرنادانی که تنها به جهت عوامفریبی بیان شده است، چرا که ایشان نه یک مکتبی غیر متخصص که دارای دکترای اقتصاد می باشند و به خوبی میدانند که بحران اقتصادی چیزی جز افزایش بیکاری (کم شدن درآمدها) و رکود در تولید نیست. بخصوص هنگامیکه تورمی ۲ رقمی نیز پیوسته آرا همراهی میکنند

ایضا در بحران اقتصادی کنونی به حدی است که عوامفریبی های رژیم حتی قادر نیست کاری از این کوه بکاهد، چرا که همه زحمتکشان با گوشت و پوست خویش درد رنج حاصل از بیکاری و تورم ورکود را لمس میکنند و سخنان جیره خواران رژیم جز برانگیختن خشم بیشتر آنان چیزی به ارمان ندارد.

"بیکاری، راه حل رژیم برای جلوگیری از رشد تورم"

گرچه از تعداد دقیق بیکاران آمار ری در دست نیست و رژیم در این باب کاملاً سکوت اختیار کرده، لیک به حرات میتوان گفت که بیکاری هم اکنون گریبان میلیونها تن از هموطنان ما را گرفته است و هر روز بیش از پیش با رشد سوطانی خویش زندگی تعداد بیشتری را در خطر فقر و فلاکت قرار میدهد. بسیاری در انبیکاری به دستفروشی و دوره گردی، دلالی و یا دزدی و فحشا و قمار قوی و از این قبیل پناه آورده اند و ارقام جنحه و جناحیت و یا خودکشی و طلاق که همیشه در انبیکاری تشدید می شوند، ایضا دو حشتمانی بخود گرفته است. رژیم نه تنها برای حل مشکل بیکاری، چاره ای نمی اندیشد و سخنی هم

از آن نه میان نمی آورند، بلکه ما را من زدن به حاکم و آواره کرده حدود ۲ میلیون نفر از اهالی جنوب غرب کشور، اوضاع را بیش از پیش وخیم تر کرده است. حتی هرگز میگذشت، رشد تورم افزون میگردد و حضرات مجبور به عکس العمل می شوند، از آنجا که ایشان حافظ سیستم سرمایه داری و انسداد نمی خواهند، در نتیجه های اصلی تورم را حشکانند، با دستهای زدن به رفقا و راه طهایی که نتیجه ای جز بیکار کردن بخش بزرگمیشتری از زحمتکشان را به همراه ندارد، برخیز! سکاران می ایستند، کاشتن نسبی هزینه های عمومی (بخزیه های سودده - همچون ساختمان) محدود کردن عرضه پول سخن کارخانجات، باز نشسته گردیدها -

با خریدها، و یا اخراجات دسته جمعی و شور و گلی هر آنچه که از قدرت خرید زحمتکشان بکاهد، نمونه هایی از شرکده های رژیم برای تخفیف تورم بوده اند، و چنانکه مدانم در این خصوص نیز موفقیستی نصیب رژیم نشده و عمده عا، حتی آمارهای دروغین بایک مرکزی با تورمی محدود ۲۵ درصد میا بوده ایم، رژیم گناه تورم را به دوش خرده فروشان، و یا گناه امیریا لیستها انداخته است که تورم خود را به ایران صادر کرده اند، و طبعاً چون دست به امیریا لیستها نمی زدند تا تشکیل دادگاههای ویژه مورصفی یا بستن دکاکین خرده فروشان و یا حریبه بندی آنان به پرده پوشی سودهای چند میلیاردر تومانی تجارت میزند، و چون غلبت همچنان با بر جاست، تورم بیش از پیش شدت می یابد و کم زحمتکشان را به زجر بار خویش خرد میکند، اما عوامفریبی با رژیم ادا می یابد و در ستا دسیخ اقتصادی سا

جاری و جنجال فراوانی ادعای "موفقیست" در کنترل نرخ تورم بعضی اقلام را برآه می اندازد، گرچه هر چه از اقلام ضررات است لیک در واقع چنین نیست. اسکان گویا فراموش کرده اند که با شروع تحریم اقتصادی اکثر کالاها، اعم از کوبنی و سا غیر کوبنی، ممنوعاً و بطور ناگهانی حدود ۳۰ درصد، افزایش یافتند و با بیان یافتن تحریم در زمین گنسه کلیه کالاها حدود ۳۰ درصد را برآوردوران تحریم تهیه می شود و بدلیل این اقلام با همان قسمت زمان تحریم فروخته می شوند، بشای است برآیکه نرخ این اقلامی هم که بطور ظاهری طی زمستان گذشته و سال ثابت مانده اند، در واقع حدود ۳۰ درصد افزایش یافته و اگر دوران تحریم کشورهای واسطه این سهم را از آن خود میکردند، اکنون تجار و رژیم به جیب گشا خویش می زنند.

"رکود در صنعت و کشاورزی"

در بخش صنعت رکودی فلج کننده حاصل گشته که علت اصلی آن رشد آگاهی طبقاتی زحمتکشان و بخصوص کارگران در کارخانجات وحدت یافتن مبارزه طبقاتی در همه عرصه ها است، که عدم مدیریت و برنامهریزی تهیه مواد اولیه، قطعاً تیدی و غیره مزید بر علت شده و صنعت را با بحران عمیقی روبه روستا خسته است بطوریکه بخش صنعت نه تنها سودآور نبوده و نیست بلکه در سال گذشته حتی رقمی حدود ۱۶۰۰۰۰/۰۰۰ است (اطلاعات ۷ شهریور)

اکنون بسیاری از کارخانجات بسنه اندو یا با حداقل ظرفیت به کار مشغولند، در این رابطه نیز آمار دقیقتری در دست نیست، لیک از روی آمار محدود

میتوان این ظرفیت را بطور متوسط حدود ۲۰ الی ۳۰ درصد ارزیابی نمود. البوری یکی از نمایندگان مجلس مدعی است که بخش صنعت "در حال حاضر در اکثر موارد با ظرفیتی کمتر از ۵۰ درصد کار کرده و آنها هم که تولیدشان بالا رفته معلوم نیست که به صلاح مملکت باشد" (همانجا) این اعتراف گرچه ایفا دعا چه را کوچک تر جلوه میدهد، لیک دلیلی است بر اینکه رکود صنعتی چنان شدت یافته که رژیم نیز با آنهمه عوامفریبی و بنهائگاری مجبور به بیان آن گشته است. در بخش کشاورزی - نیز اوضاع به همین منوال است، و پس از آن همه کار و جنجال که طی سال ۵۹ منبسی بر رشد تولید محصولات کشاورزی برآه افتاد رئیس سازمان برنامهمی و یوده رژیم امسال معترف است که "با آنکه سطح زمینهای زیر کشت در سال ۵۹ افزایش یافته ولی تولید کاهش یافته است" (جمهوری اسلامی ۲۳ مهر) این مطلب چیزی جز بیان این واقعیت که رژیم فاقد راجل مشکل کشاورزی است و بععلت عدم تحقق بخشیدن به شعار "زمین برای همه" و بلاتکلیف گذاردن وضع روستا ثیشان و همچنین عدم سازماندهی و برنامهریزی صحیح در تاسین امکاناتی همچون بذر و کود و سوخت و ماشین آلات کشاورزی و... با وجود آنکه زمینهای بیشتری به زیر کشت رفت حاصل کمتری برداشت شد. این افت محصولات کشاورزی و دامی به حدی رسیده که بعضی از اقلام آن همچون پنبه و پشم انواع نخ که در سال ۵۸ به خارج صادر می گشت در سال ۵۹ با صدور ش "کلا" ممنوع شد و یا اقدام به ورود آن از دیگر کشورها گردید.

جدول زیر که نشانگر میزان وزن و ارزش صادرات محصولات غیر نفتی در سال ۵۸ و ۵۹ می باشد تا تکرارفت شدید در تولید و در نتیجه صدور محصولات کشاورزی و صنعتی در سال ۵۹ می باشد.

	۵۹	۵۸	درصد تغییرات
صنعتی	۲۷۷۲۹۹	۴۸۰۱۲	- ۸۳
تکن	۲۸۷۶	۱۴۹۲	- ۴۸
کشاورزی	۲۶۰۸۲۰	۷۷۲۸۷	- ۷۰
تکن	۲۲۰۴۷	۱۳۷۹۲	- ۳۰
فروش و صنایع دستی	۲۹۵۰	۵۰۳۰	- ۳۷
تکن	۲۲۹۰۲	۳۱۳۲۳	+ ۳۱
معدنی و مصالح	۳۳۴۲۸/۱	۱۵۰۴۴۸	- ۴۵
تکن	۷۷۳۲/۳	۱۸۵۶	- ۲۴
تکن	۸۸۵۰۰۰	۲۹۹	- ۶۶
تکن	۵۵۶۶۶	۵۱۱۹	- ۸

چنانکه پیدا است علت اصلی سقوط شدید ارزش صادرات افزایش قیمتت فروش میا شد که هرگاه این قلم کالا را زیست مربوطه حذف شود ارزش صادرات بسدون فروش که در سال ۵۶ برابر با ۴۰۹ میلیون بقیه در صفحه ۱۶

مردم خسته و خوارند مردم خسته و خوارند

تسریز ۶۰/۶/۲۱

کوچه های برپنج و خم تبریز فضا پس
خاص خود را داراست این کوچه های یاریک
و طولانی که به دریند معروفند در هر پیچ
خود در هربنای قدیمی خود خاطر های
بسیاری را نهفته دارند. خاطراتی از
خیابانی ها، صمدها و عتاق های تاسی
آذربایجان. در بندها که محل زندگی
اقشار زحمتکش و محروم شهر است عمرها
جنب و جوش خاصی میباید. زنان جلوی
درمنازل گله به گله در دودل میگردانند
وزمزمه سخنان آنان با های وهوی بچه
- هائی که به بازی مشغولند میآید.
زن ۵۵ ساله بیوادی که دست های
بهین و فاج خورده اش نشان از سالیان -
در آرزنج داشت میگفت "فردا بچه های
مردم را به راهیمانی زور زورکی میبرند
اگر دولت راست میگوید نشان آموزان
را امروز دعوت به راهیمانی میگرد
نه روز اول مهر که از حضور غیاب آنها را
ستراشد. من میدویم هیچکدامان با میل
ورغبت فردا به راهیمانی نمیروند.
شنیدم که مجاهدین نشان آموزان را تهدید
کرده اند که چرا علیه تیرباران ها به دولت
اعتراض نمیکنند و فردا در مدارس بمب
خواهند گذاشت " دختر جوانی که کار رگبر
بود و پیش از بیست و دو یا سه سال ندانست
گفت " اینها تا به ما میآید، مجاهدین بخاطر
مردم خودتون را بکشتن میدهند آنوقت
چطور می بیند بچه های مردم را بکشد. شما
چرا باور نمیکنید. این حرف حزب اللهی
- ها است " زن ۳۰، ۳۵ ساله ای که فارس
بود و سختی ترکی حرف میزد گفت " نشان
هیچ ارزشی برای اینها ندارد مثل
گویند بچه های مردم را تیرباران میکنند

را دیوهای خارجی گفته اند در چند روز -
آخر ۱۰۱ نفر را در ایران تیرباران
کرده اند " همان زن ۵۵ ساله با عجله
گفت " جی داری میگی ۱۸۵ نفر را فقط
در اوین تیرباران کرده اند " دختر جوان
نگاهی به پشت سرش انداخت و گفت
" حرفهای موسوی را شنیدید، ده نفر را
توخیان گرفته بودند بعد از ۲ ساعت
فقط ۲ ساعت تیرباران کردند " زن ۵۵
ساله چایی را که دستش بود زمین نهاده
با خشم و کینگی که از چشمش شعله میکشید
گفت " موسوی جلادگفته است که هر کس
را در خیابان دستگیر کردید به آنها در
زندان غذا ندهید، زندان که مثل بندهست
پول بیت المال را ندهید اینها بخورند
اینها را بکشید. بشیر فدا بخدا یا هر کس
که سابق هوا دار خمینی بوده حرف میزنم
دیگر هوا دار نیست، میگویند چرا رژیم
مجاهدین را دستنه تیرباران میکند
زن دیگر سرش را تکان داد و گفت " واللله
زمان شاه اینجوری نبود شاه فوش ۴ یا
۵ نفر را میکشت " زن نسبتا جوانی که
تا زوار جمع شده بود و بچه اش را سیر
میداد با تحکم خاصی گفت " شاه هم میکشت
منتها ما آگاه نبودیم، نمیفهمیدیم شاه
هم نمیگفت. هر روز میگفتند " من گفتم
" راست میگه رژیم شاه هم میکشت اما کمتر
میکشت علت هم این بود که بچه های انقلابی
آن موقع تعدادشان کمتر بود حال تعداد
- شان خیلی خیلی زیاد شده، جمهوری -
اسلامی هم تعداد بیشتری میکشد ولی هر دو
- تا تون سرتو یک کرمانند، هیچ فرقی
ندارد. بقول خانم هر دو میکشند
.... خانم با همان تحکم گفت " عجب شامتی
دارند در تلویزیون عکس تعدادی را نشان
میدادند، دیدید؟ چه شامتی، حتی اسم
و آدرس هم میداده اند " زن ۵۵ ساله
تحمین گفت " آنها هم که همگاری میکنند
تک و ترکی هستند خوب چکار کنند از ترس
جانشان است که " حرفش نیمه تمام
ماند چند نفر عبور میکردند، پس از آنکه

کمی دور شدند من گفتم " ولی کسی که این
را هر را انتخاب میکنند میداند که شکنجه و
تیرباران هم هست، پس باید مثل کلسرخی
و صد و بیست و شش را تا به آخر بگوید
خانم گفت " آره یادتان می آید. از کلسرخی
خواستند که از خود دفاع کند او گفت " از
خودم دفاع نمیکنم از ملت دفاع میکنم
دختر جوان گفت " آره اوایل انقلاب در
تلویزیون نشان دادند اما دیگر نشان
نمی دهند، آنوقت هم از ترس مردم نشان
دادند " زنی که گفت این زمان میان نشانه
در نشسته بود و حرفهای ما را گوش میداد
در را باز ترک کرد و گفت " در ما کوپک نفر را
تیرباران کرده اند حتی تا بورت هم
نشان دادند تا میلش مجبور شدند و را لای
پتو بپیچند و برای دفن ببرند، و وضع
بدی شده مواظب حرف زندان باشید
و در راست و رفت. زن ۵۵ ساله در حالی که
بلند میشد گفت " مردم را خیلی تیربارانند
همه اش تقصیر این بیبرک است " بقیه
هم بلند شدند دختر جوان گفت " با پدر فرست
این مادرهای داغ دیده را دلداری دادا ما
شوهرم ترسواست نمیگذارد " زن ۵۵ ساله
خطاب به او گفت " خوب بدبخت میترسه تو
را هم ازش بگیرند، کارش را که از گرفتند
اینها که دست بده ندانند فقط بلدند
بگیرند. جان کار و بچه های مردم را مثل
آب خوردن میگیرند " حال جمع دونفر، دو
نفر شده بود. دو خانم مسن ترا زگرانی -
روپوش مدرسه و دیگر اجناس محبت میکردند
.... خانم به دختر جوان میگفت " زبانش
آقا به خون آغشته است بگذار بکشند اگر
کدام از اینها ۵ نفر هم قاتل خلیج نزدیک
داشته باشند و تعدادی قاتل داور بکشند بخت
با کارهاش هزارها نفر را قاتل کرده
نمیدانم و الله پس چرا قاتلهای اینها
اعتراض نمیکنند؟ " و دختر جوان میگفت
" پدر ما در این جوانها که کشته شدند باید
راه بیفتند تا مردم هم دنبالون راه -
بیفتند تا لاخره یک کسی با بد شروع کنند
مردم به اینجا شون رسیده "

بحران اقتصادی و ...

بقیه از صفحه ۱۵
دلاری بوده ۴۵۳ میلیون دلار در سال ۵۸
۲۸۲ میلیون دلار در سال ۵۹ رسیده است
اما آنچه که در این جدول مورد نظر
و چشمگیر است، سقوط حدود ۸۰ درصدی -
مادرات صنعتی و کشاورزی است که
افشاگر چهره رژیم در رابطه با کم و کیف
ادعاهای اومینی برخورد کفایتی در این
دوره شده است.

این سیر قهقراشی در سال ۶۰ نیز
همچنان ادامه یافته است. حداقل زیر که
نشانگر حجم مادرات و واردات در چهار ماه
اول سال ۶۰ و ۵۹ می باشد گویای این
واقعیت است.

درصد تغییرات	۶۰	۵۹
تن	۱۱/۲ +	۴/۵۷
میلیارد ریال	۲۴/۴ +	۴۱۲/۸

درصد تغییرات	۶۰	۵۹
تن	۵۷/۸ -	۱۵۸/۹
میلیارد ریال	۴۵ -	۲۹/۳

چنانکه می بینیم طی چهار ماه اول
سال ۶۰ نسبت به سال پیش ۲۶ درصد به
حجم واردات افزوده شده و ۴۵ درصد از حجم
مادرات کاسته گردیده است و این در حالی
است که دولت فاقد هرگونه ارز خارجی
است و به دلیل وجود جنگ از یک سو قوا در
به استخراج نفت و از دیگر سو مجبور به
تحمل هزینه های جنگی حدود ۳۰۰ میلیون
دلار (۲۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان) در ماه
میباشد. (کیهان ۳۱ شهریور)
بیدلیل نبود که بانک مرکزی نسبت
سفارش برای ورود انواع کالاها را از ۲۴
شهریورالی ۶ مهر کلاً ممنوع اعلام
نموده اکنون نیز همچنان برای نسبت
سفارشات سنگ اندازی میکند. رژیم سا
اتخاذ این تاکتیک میگوید از هر چه
کمتری برای خرید انواع کالاها خرج -
نماید، به خریدهای نظامی خویش ادامه
دهد، چه در صورت عدم توانایی در خرید
تجهیزات جنگی شکست حتمی و سقوط رژیم
نزدیکتر میشود.

از بخت بد رژیم از یک سو همبازارهای
نفت اشباع شده و هم قیمتها کاهش یافته
و از دیگر سو به علت عدم ثبات سیاسی و
عدم اعتماد شرکت های نفتی در ادامه
یافتن حتمی جریان نفت برای سال

آینده شرکت های بریتیش پترولیوم و شل
که روزانه ۱۷۵ هزار بشکه و شرکت های
نفتی ژاپنی که روزانه ۲۴۰ هزار بشکه
نفت از ایران می خریدند اعلام داشتند
که قرار دادهای خود را تمدید نخواهند کرد
و از کشورهای دیگری که دارای ثبات
سیاسی بیشتری می باشند نفت خواهند
خرید. و بجا رها همی رفسنجانی که ثبات
سیاسی را در تعداد آراء انتخابی تنی
تصور میکرد هفته قبل از انتخابات در
نما زجمع گفت: " دولتهائی که حالا
میخواهند با ما قرار داد ببندند به محض
اینکه رقم رای را با لایسند آینه را
محکمتر می بینند زیرا دولت آنها در مورد
حضور ملت با بی رحاس هستند " (مطبوعات
۴ مهر) و با وجودیکه ۱۶ میلیون رای -
" ساختند " با رژیم شرکت های نفتی حاضر
خرید نشده اند.

مخترا اینکه بر بحران سیاسی - اجتماعی
- فرهنگی، بحران اقتصادی ژرفی
سراپای رژیم را فرا گرفته و طوطی های
دروغ برداری همچون نبوی و بانکی هر -
گز قاربه پرده پوشی و یا کم اهمیت
جلوه دادن آن نمی باشد و جل
بحران نیز تنها در گرو حل آنها شمی
سرنوشت انقلاب و پایان یافتن کشاکش
بین انقلاب و ضد انقلاب می باشد.

استقلال - کار - مسکن - آزادی

انتخابات، تجربیات توده‌ها و رهنمودی جهت تبلیغ

رفقا! ما با رها گفته ایم که تنها با ارتقاء به تجارب عملی توده‌هاست که میتوان اشکال گوناگون مبارزه را اتخاذ کرده و به پیش بردن همجنین با رها و با رها تا کید کرده ایم که باید ذهنیت توده‌ها را که در عمل تجارب بسیاری اندوخته اند هدایت نمود و با جمع‌بندی این تجارب روزمره به ارائه طریقی جهت دگرگونی وضعیت موجود پرداخت. اینک برای نمونه به بررسی موردی از جدها مورد که وظیفه پیشبردن بردوش رفقای هوادار و نیروهای انقلابی قرار دارند میپردازیم. تا روشن گردد چگونه میتوان با ارتقاء به تجربه عملی توده‌ها که در این مورد انتخابات ریاست جمهوری و سایر انتخابات رژیم جمهوری اسلامی است، به نفعی رژیم حاکم و ارائه راه حل انقلابی، که در اینجا انتخاباتی آزاد، همگانی، بی‌پارای برابری و مخفی، متکسبی بر تضمین شوراهای مسلح توده‌ای است، میتوان رسید.

"رئیس جمهور قبلاً" انتخاب شده است" این جمله بی‌تکرار ذهنیت اکثریت قریب به اتفاق توده‌های مردم در دو مین و سومین انتخابات ریاست جمهوری میباشد. - ذهنیتی که با زتاب خود را در تحریک انتخابات فرمایشی رژیم نمودار ساخت. تحریمی فعال با تعدد معدودی رای‌دهنده که در میان آنان نیز عده‌ای نه‌برای رای دادن بلکه برای بدست آوردن کویین، - ثبت نام مردم در حفظ شغل و یا از وحشت اخراج و یا توییح به پای صندوقها رفتند. بخوبی روشن است که توده‌ها در تجارب عملی خود ما هیت انتخاباتی را که توسط رژیم ما نام انتخابات آنجا می‌گیرد بخوبی شناخته‌اند. توده‌ها بی‌کسب عیان شاهد بودند چگونه آراء آنان به راحتی با یک شعیده بازی سیاسی نابینا و پامال شده، چگونه مجلسی که به نام آنان تشکیل شده قوانین برضایان تصویب می‌کند، توده‌ها بی‌کسب رای دیگرها دشگرددهای انتخابات رستاخیزی اند اینک دیگر بشکلی کامل امید خود را به تحقق انتخاباتی آزاد، مستقیم، همگانی و مخفی در چهارچوب این رژیم از دست داده‌اند. توده‌ها اینک بدروستی در یافته‌اند که انتخابات جمهوری اسلامی همانقدر تشریفاتی، ضد مکرانسیک و ارتجاعیست که انتخابات رستاخیزی پهلوی، توده‌ها اینک کاملاً درک می‌کنند رژیم که بر سر نیزه تکیه کند و بکشمار واخترت حکومت شما بدمتکی بر مردم - نیست و هرگز انتخابات آزاد مردمی برقرار نخواهد کرد، رژیم که نشریات، نظرات و هرگونه اعتراض را ممنوع سازد، احزاب، جمعیتها، گروهها، کانونها و سازمانها را ممنوع اعلام کند، شوراهای واقعی توده‌ها را سرکوب کند و نمایندگان واقعی کارگران و زحمتکشان را به جوخه‌های اعدام بسیار رد و یا شکنجه و اخراج نماید، رژیم که دیکتاتوری سیاه را بر جامعه حاکم سازد، هرگز نمیخواهد و قادر نیست انتخاباتی مردمی سرکوب نماید.

توده‌های مردم علی‌رغم تجارب طولانی خود در رابطه با انتخابات رستاخیزی شاه رژیم جمهوری اسلامی را نیز کاملاً می‌آموزند، هرچند این با تجارب عظیم گذشته را فراموش کرده‌اند، آنان با رها و با رها و عده‌های "رهبران" را خوش باورانه باور کردند، با رها و با رها به پای صندوق

ها رفتند و به نمایندگان بورژوازی - رای دادند تا بی‌بردن توده‌ها را در دهان بچکن و وعده و وعیدهای رهبران قادر به تضمین انتخابات آزاد مردمی نیست، بی‌بردن توده "رهبر" و "امام" است که با سوء استفاده از خواست‌ها و آرزوهای آنان قدرت را به چنگ آورده است هیچ نقشی برای توده‌ها قائل نیست و اگر لازم باشد که اینک مدت‌هاست هر روز لازم است، بی‌کسب در مقابل "آراء" ۳۶ میلیون امت فهومان خواهد ایستاد، این تجارب گرانسها نیز چون سایر تجارب توده‌ها به بی‌بها شهادت بسیار و جوانان بسیار در بند دست آمده است و بر ماست که با جمع‌بندی این تجارب و ارتقاء آنها و استفاده درست و بجای آنان توده‌ها و جنبش انقلابی را کاملاً به جلو بریم.

با دیروز توده‌ها کاملاً پیش چشم امید خود را به تغییرات از بالا دوخته بودند و از اینرو نیز تا کتیک‌های مادر خدمت نابود کردن این ذهنیت و سردن ایده عدم امکان هرگونه تغییر، در جهت منافع توده‌ها، از بالا نبود ما اینک توده‌ها در - وسیعترین ایضا خود تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و زیر سایه سرنیزه‌های عربان رژیم توهم خود را نسبت به بالا زد دست داده‌اند، توده‌ها اینک دریافته‌اند که در چهارچوب این رژیم منافع آنان تا مین نخواهد شد، و این در شکل تشبیت شده، آن به معنی بی‌بردن توده‌ها به لزوم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. اینک پیشروها بد در عین تشبیت ذهنیت لزوم سرنگونی رژیم به تبلیغ اشکال و شیوه‌های ایجا دتغییر بینا دی در بالا بپردازد، دویا بد به توده‌ها گفت که تنها سرنگونی انقلابی این رژیم قادر است کامی در جهت تحقق خواستهای آنان باشد، با دیده تبلیغ دولت موقت انقلابی و مجلس مؤسسان میبشیر انتخابات آزاد مردمی پرداخت به توده‌ها گفت سها ما من انقلابی بودن دولت موقت، که پس از سرنگونی این رژیم بر سر کار می‌آید، و تنها از این برقراری - انتخاباتی آزاد مردمی، شش و سلسله آنان است، با دیده توده گفت سها حلفی متشکل و مسلح قادر است از - دسا وردهای انقلابی خود دفاع کند.

رفقا! اگر چه ما کمونیستها انتخابات بورژوازی را نفی می‌کنیم و آنرا کهنه شده و منسوخ میدانیم اما ما با تمام توان خود خواهیم کوشید تا آنرا برای توده‌ها نیز کهنه سازیم، ما از اینرو خواهان انتخاباتی آزاد، مستقیم، مخفی و همگانی، که عالیترین شکل بورژوازی انتخابات است، هستیم که توده‌ها در تجربه عملی خود این را نیز نفی کنند، اما بهمین دلیل باید یکی از اهداف کوتاه مدت خود را تبلیغ و ترویج شکل مشخص و عینی انتخابات دمکراتیک پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قرار دهیم، با دیده توده‌ها را از سطح مشاهدات خود فراتر برده و به عمق کشانید و با برقراری ریسمانی سرخ بین تجارب عملی آنها، شناخت و آگاه‌های آنان را ارتقاء داد، اینک توده‌ها انتخابات - فرمایشی را چه در شکل رستاخیزی و چه در شکل مکتبی عملاً تجربه کرده‌اند و در عمل نیز به نفعی آن رسیده‌اند، توده‌ها وعده‌های شیرین "رهبر" را در برکسزاری انتخاباتی "آزاد" در کارزار مبارزه -

طبقاً بی‌آزموده‌اند و دریافته‌اند که فریبی بیش نیست اما توده‌ها بشکلی خود بخودی قادر نیستند به نقش نیروی لایزالشان در این رابطه بی‌برند در اینجا است که پیشروها باید بر زمینه موجود به تبلیغ و ترویج آراء، تا نبوی انقلابی و خلقی بپردازد. و نقد زراهای انقلابی و مسلح توده‌ها را در رابطه با تضمین انتخاباتی آزاد و مکرانسیک روشن سازد باید این ایده را به وسیعترین شکل تبلیغ و ترویج کرد که آنچه بین انتخابات - رستاخیزی و مکتبی مشترک است نقش یکسان وزارت کشور و ارگانهای مسلح از یکسو و اثر بودن نقش توده‌ها در کنترل انتخابات از سوی دیگر است، این وزارت کشور است که کاندیداهای ناشناخته و انتمایی خود را به توده‌ها تحمیل میکند و آراء را بنا بر میل و خواست رژیم تغییر میدهد حال آنکه در این میان شوراهای توده‌ها، که با پیداساسی ترین نقش را ایفا کنند بشدت سرکوب شده، غیرقانونی اعلام می‌شوند، این پاسداران، اوپاشان و نیروهای مسلح رژیمند که هرگونه مخالفت، هرگونه فشارگری، هرگونه اعتراض هرگونه خواست کنترل خلقی برای انتخابات را به شدت سرکوب میکنند و توده‌ها را به مسلح و بین میکشاند، حال آنکه توده‌های مسلح که با پیدایش اساسی را در کنترل انتخابات بر عهده داشته‌اند با شنیدنا فتوای شرعی "امام" و بدست ارگانهای سرکوب رژیم خلق سلاح می‌شوند، با دیده توده‌ها گفت آنچه انتخابات آزاد و مکرانسیک را تضمین میکنند این و آن رهبر، بلکه تنها قدرت مسلح و متشکل خلق است، در این میان با دیده‌ای توده‌ها روشن کرد که نه تنها خمینی بلکه هر "رهبر" دیگر، هر گروه، سازمان و شخصیت دیگری که تنها به شعار انتخابات آزاد و تشکیل مجلس مؤسسان اکتفا نماید اما تسلیح توده‌ها و قدرت یافتن شوراهایشان را نبیند و زنگاهای عملی در جهت آن بر ندادد به هیچ وجه قابل اعتماد نیست و انتخابات "آزاد" آنها نیز چیزی بهتر از انتخابات آزاد خمینی نخواهد بود، با دیده توده‌ها گفت پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تنها نگاه آزادی انتخاباتی تضمین خواهد شد که آزادی میبشیرنگ، نظرات، اجتماعات، احزاب، گروهها، نشریات، کانونها و انجمنها بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود، آنگاه آزادی انتخاباتی تضمین خواهد شد که شوراهای مسلح کارگران و دهقانان و زحمتکشان قدرت یابند و کنترل مستقیم خود را بر آن اعمال کنند و در غیر این صورت شعار آزادی انتخابات جز شعاری کلی و توغالی چیز دیگری نیست.

رفقا! کافی نیست سرنگونی قهرآمیز رژیم را تبلیغ کنیم، کافی نیست تنها به تبلیغ تشکیل دولت موقت انقلابی و مجلس مؤسسان بپردازیم بلکه باید همواره به توده‌ها بگوییم تنها ما من برقراری و تدار و این ارگانها بشکلی انقلابی آن شوراهای مسلح خلق است و گرنه دولت موقتی که پس از قدرت گیری این شوراهای و اعمال قدرتش را بر رسمیت نشنا دسروختی بجز دولت بازرگان نخواهد داشت، پس به میان توده‌ها برویم، بر تجربیات عملی آنان از سها تا خمینی انگشت بگذاریم و آنان را نسبت به قدرت خود، و لزوم تشکیل و تسلیح خود بیش از پیش آگاه سازیم، ایمان داشته باشیم که پیروزی از آن خلقی متحد، - متشکل و مسلح است.

تجربه جهانی امپریالیسم

بقیه از صفحه ۱

است که اینگونه به تبلیغات وسیع حول حرکات موجود در مصر و سرکوب آن از سوی رژیم مصر میپردازد اما آنگاه که دقیقتر بنگریم بدستی روشن میشود که در پی سرکوب اهدافی بهمان گونه ضد مردمی - که این را بدستی نموده های ما نیز درک میکنند - نموده های ما نیز درک میکنند - پیگیری اخبار جنبش خلقی ما محروم جهان تجارب عملی و ملموسات عینی و روزمره خود را قرار داده دارند.

هر چند رژیم میکوشد اخبار جنبش خلقی جهان را تنها بدان شیوه که خود میاندیشد جلوه گر سازد و از اینرو اخبار را از صافی سانسورسیاه خود میگذرانند اما بهر روشی و با خیرهای مربوط به جنبش خلقی تحت ستم جهان و همچنین سما می اخبار مربوط به سرکوب این جنبشها از سوی رژیم های ضد خلقی و امپریالیسم تنها و تنها موبدیک نظریه و بیابانگری واقعیت است و سما می اخبار در تحلیل نهائی روشن میسازد که سما می دیکتاتورها و سما می سرکوبگران خلقها در مقابل مبارزات دورانی سازنده و شیوه های مشترک و یکساز را یکبار میگیرند. در این جهت میتوان به بررسی کوتاهی در مورد اخبار مصر و شیوه های اعمال شده از سوی رژیم جلاان در آن کشور - که گویا انقلاب اسلامی دارنده آن ما در میشود! - پرداخت تا روشن شود اگر بنا بر جمهوری اسلامی نهاده شود چندان نیازی نیز به مدور انقلاب نیست و رژیم کنونی مصرا در است بخوبی وظایف آنرا عهده دار گردد.

سادات جلادی که نموده های وسیعی در مرکش به شادی برخاستند چندی پیش از مرگ خود دست به فراتر اندومی عمومی زد که برهروال طبیعی! سما می دیکتاتورها با آرای فرا ترا از ۹۹٪ بخوبی و خوشی خاسته یافت. غالب اینجاست که روزنامه های رژیم در این مورد مینویسند رژیم مصر اساسا "از پاسخ دادن به این سؤال ظفره رفته است که اگر در فراتر اندوم عمومی اخیر ۹۹/۴۵ درصد از مردم مصر از اقدامات رژیم پشتیبانی کرده اند چگونه است که بزعم سادات یک اقلیت بسیار ناچیز ممکن است در مصر "زلزله" یا "گردباد" بوجود آورد؟" (اطلاعات ۶۰/۷/۴)

شبهاتنها بیش از اندازه است. آراء - میلیونی، فرا ترا از ۹۹٪ و "اقلیتی ناچیز" که علیرغم یکدمدی بودن نشان "زلزله" و "گردباد" می آفرینند. و این همان شگردی است که رژیم جمهوری اسلامی بارها و بارها خودبکار بسته است و از آنجمله تنها شش روز پس از چاب این خبر با ردیگری نیز آنرا یکبار گرفت. بیرون آوردن بیش از ۱۶ میلیون رای از درون صدوقها، که بیشترین شیبده میماند - استقبال میلیونی نموده ها "و بار دیگر "مشقت" صفوف دندان شکن برده ان - امپریالیسم و ضد انقلاب داخلی و از سوی دیگر "زلزله" و "گردباد" یک درصدی ها - ۱۸۰۰۰ زندانی سیاسی، بیش از ۳۰۰۰۰ - اعدامی، مقاومتی حماسی در مدتی طولانی ترا از ۲/۵ سال در کردستان، حمایت وسیع نموده ها از "فدائینقلابیون" حوزه های

خالی رای گیری و... با اینهمه بیش از ۱۶ میلیون رای، برآستی که شهابات آنکا رتا پذیرند.

از سوی دیگر سادات و رژیم حاکم در مصر در مقابل ما مخالفین یک صدی گذشته و شیوه های سرکوبگرانه ای را یکبار گرفته است که نمونه های آنرا میتوان در اخبار مستند چرا از سوی رژیم یافت. در روزنامه اطلاعات مورخه ۵ مهر - میخوانیم "برای تمقیق دانشجویان - انقلابی، سادات آغاز سال تحصیلی را به تعویق انداخت و همچنین در اطلاعات ۷ مهر ما میخوانیم "یورش ما موران - امنیتی به مدارس و دانشگاه های مصر آغاز شد" و آنگاه که این سرکوبها کارساز نمی افتد در دوشنبه ۲۷ مهر ما میخوانیم "دودانگه مصری که تعداد دانشجویان مسلمان مخالف با دولت مصر در آن زیاد می باشد برای ترم با شیوای زشت...".

بله برآستی که "دیکتاتورها به یک شیوه می اندیشند" رژیم به سرکوبگران مصر سیتا زد که خود در سرکوبگری کامهای بس فرا ترا از آنها ده است. رژیم که - دانشگاهها را به خون کشید، رژیم که نه دو دانشگاه بلکه تمامی دانشگاهها را به این علت که "تعداد دانشجویان مخالف دولت در آن زیاد بودند" بسته است. رژیم که نه تنها ما موران امنیتی اش بلکه تمامی مزدورانش، با ساداتش و قداره بنسندان حزب اللهی اش به دانشگاهها یورش بردند و محیط آنرا قلمرو تاخت و تاز وحشیانه خود کردند.

هر چند با یکدگفت با رشد مبارزات در مصر مسلما "عنا صر" ضد انقلابی "دانشگاه" که خواهان مبارزه با امپریالیسم و خواهان رشد آگاهی نموده ها بنسرو بس از دنیا دعوا هندیها دودیر نیست که جلاان مصرین چون ایران تمامی دانشگاهها را تعطیل کنند. اما تا جنگ "کشف کنند، یا به فکر" انقلاب فرهنگی" بیفتند.

هر جا که مبارزه طبقاتی اوج میگیرد رژیم های ضد خلقی سرب سرکوب متوسل میشوند و در این سرکوب خود را از آخرین تجارب امپریالیسم جهانی سود می برند. دقت کنید رژیم سادات همچنان به شکار مبارزین اذانه میدهد، روزنامه ما - موران حزب سادات امر زطفی گزارشی نوشت با زدن دیگر از اعضای سازمان مخفی مسلمانان عدل سرکوب شده اند. با با زدن این عده شمار افرادی که طی ماه اخیر توسط رژیم سادات روانس که با زدن دانشگاه شده اند به ۱۶۰۰ تن رسید - (اطلاعات ۶۰/۷/۱۴) و با "دولت مصر همچنان قان خون جدیدی را به مرحله اجرا گذاشته که طی آن هر کسی که به افراد - متواری پناه دهد به سه سال زندان محکوم خواهد شد. بر اساس یک لایحه اضطراری که بعد از گذشتن سادات در مصر اعلام شد دولت این کشور می تواند هر کسی را که مورد دست و پا قرار گیرد یا زندان کند و تا شش ماه بدون محاکمه در زندان نگهدارد" (اطلاعات ۲۷/ مهر ما ۶۰) و همچنین "وزیر کشور مصر ما موران انتظامی دستور تیرداد" (۶۰/۷/۲۱)

آری رژیم مصر به شکار انقلابیون اذانه میدهد اما از نظر تعداد شکار و مهارت در این امر در مقابل رژیم خمینی چون شاگردی بی استعداد جلوه می کند، اگر رژیم چنان بکار مصر در عرض یکماه - ۱۶۰۰ - تن را با زدن کشته است رژیم جلاان

خمینی در یکماه بیش از ۱۶۰۰ تن را به خوخه های اعدام میسازد و هرگاه به پای دستگیری به میان آید تا در است بیش از ۱۸/۰۰۰ زندانی سیاسی را در سبای هلالهای خود به بند کشد. اگر دولت مصر پناه دهندگان به افراد متواری (که همان انقلابیون هستند) را سه سال زندان میکند دولت اعدام میکند بلکه اعلام کرده، هر کسی هرگونه امکانی در اختیار انقلابیون و زندگان جان سرفک خلق قرار دهد اعدام شده و اموالش نیز مصادره میگردد. اگر رژیم مصر قان می گذراند که بتواند هر کسی را که مورد دست و پا قرار گیرد - با زدن کند و تا شش ماه بدون محاکمه در زندان نگهدارد، رژیم چنان بکار جمهوری اسلامی هر کسی را که مورد دست و پا قرار گیرد - حتی بدون تحمل به هرگونه قان - بدون محاکمه اعدام میکند. اگر وزیر کشور مصر بتا زدی به نیروهای سرکوبگر دستور میدهد، مزدوران خمینی و سادات را بر ما به اینک مدتهاست که با سخ هرا عتراض خلق را با گلوله میدهند و نموده ها را بی مهابا به رگبار می بندند. آری در شرایطی که در آنرا و جگری مبارزات خلق و در آنرا شرمسار رزه طبقاتی در ایران هفت شهر جانا بیت سرکوب را خمینی و اعوان و انصارش گشته اند جلاان مصری هنوز اندر خم یک کوچه اند. هر چند که با او جگیری مبارزات خلق مصر این مزدوران بخوبی تجارب رژیم جمهوری اسلامی را یکبار خوانند و اما در انتها بدست سببیم تنها در این جلاان سرکوبگر که در کشتار خلقها با یکدیگر سابقه داده اند در کجاست. در این رابطه کافیت به بیان ماقده ان! این تضاد از زبان یکی از ارگانهای مزدور رژیم توجه کنیم. اطلاعات در مقاله ای بنام ابوالهول مرده به شرح ماهیت این تضاد پرداخته و میگوید "هر چه بیشتر مقایسه میکنیم و هر چند تا ریخ را بیشتر ورق میزنیم سلسله فرا عتراض در صدام و سیمای سادات بهتر و روشنتر منعکس می بینیم. با دو تفاوت بزرگی یکی آنکه فرعون هر چه بود مستعمره قدرتی دیگر نبود و لسی سادات - در همان خیانت فرعونیش نیز وابسته بود، نوکری بود، مستعمره بود، بنظر ما حتی شهر هوش مستقل خوب است. شهر مستقل به مراتب بر شهر وابسته ترجیح دارد. خوب است که آدمی اگر فرعون است روی پای خویش و با تکیه بر خویش و نفس اماره خویش فرعون باشد".

آری تنها بحث بر سر استقلال شراست! آنها استقلال به شیوه جمهوری اسلامی، جلاان بدانچنان باشد که بروی پای خویش و با تکیه بر خویش نموده های خلق را سلاخی کند. و تنها در این رابطه است که جلاان چون خمینی بر مزدوری چون سادات - ترجیح دارد! (بسی ترجیح تنها از نظر رژیم و سادات و ساداتی آری خمینی شهری است مستقل! فرعون است نه شرقی است نه غربی! از اینروست که علیرغم کشتار بی امان خلقها و دست داشتن مقام اول در سرکوب، اعدام ترور و شکنجه باز هم تصور میکند بر مزدوری چون سادات - ترجیح دارد و چون از نوع مستقل جلاان است به مردم مصر نیز همود میدهد که این تفاله های آمریکا را بیرون ببرند و کشتارگری چون او را بر مسند بنشانند.

بقیه در صفحه ۴

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر بیشتر از مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

رژیم به نوکران خود هم رحم نمی کند

اینک رژیم جمهوری اسلامی سر مست از خون جوانان وطن شیخ رابعان خادمین و نوکران خود کشیده است. رژیم ما هاست دیوانه وار به قلب خلق نشانه رفته است و بی دربی شلیک میکند. ما هاست خون خلق در هر شهر و روستا حساری است. بیورش جدیداً زکشتار کارگران شهر صنعتی البرز آغاز شد. شلیک به صفوف رزمندگان و متشکل کارگران قهرمانان، آغازی تازه بود بر گرایهای بی دربی رژیم پروری خلق. پس از آن ۳۰ خرداد فرارسید و ۱۷ شهریوری نوین، میبدان شهدائی دیگر، کشتاری وحشیانه، تیربار مسلسل، دشنه و قمه و بیش از ۲۰۰ کشته، جوخه های اعدام نیز شروع بکار کردند. اعدام در بی اعدام، جزوا و لیل قربانیان فدائی شهید سعید سلطانی پور بود. خون فدائی اینبار با خون خلق با خون جوانان رزمندگان انقلابی درهم آمیخت و جوشید. پس از ۷ تیر رژیم خشمگین و زخم خورده سیما نه ترسهر سوینجه کشید. اعدام ها بیشتر شد. روزی ۱۵ نفر، روزی ۳۰ - نفر، روزی ۲۵ نفر و بالاخره روزی ۵۰ نفر به جوخه های اعدام سپرده میشوند. کشتاری که نظیر آن در تاریخ کمتر دیده شده است. کشتاری که بر طبق آمار موسسات متعدد جهانی تنها در دو ماه معادل با بیش از دو برابر اعدامهای تمامی سال ۱۹۸۰ بوده است. در این میان آزادیها نیز از شهرها رخت بریست. دیگر محله های چون فروش نشربات، بهمت های خیابانی، پخش علنی، بساط ها و دگه ها و... بسیار در دور مینماید رژیم ترکتازی میکنند و چون خفاش خون آشام بال های شوم خود را بر میهن گسترده است. در تمامی این مدت نوکر منشائی بودند که برای رژیم کف میزدند و جسون بدلقان درباری برای جلادان خوش رقصی میکردند. کیا نوری مدیا میگرد، نگهدار شیرین زبانی میگرد و بی دربی تلگراف ارسال میداشت و پیمان نیز به همین گونه. گروههای خائنین، فرصت طلبانی کسه بد رستی "صیبه" و احداث تجار "تام گرفتارند بر تمامی این محله ها نظاره میکردند. هر چند رژیم هزاران جوان انقلابی را اعدام کرده است اما ضدا میریالیست است، هر چند هرگونه آزادی را از تنده ها، استنب نموده اما ضدا میریالیست است، هر چند کوچکترین اعتراض با گلوله پاسخ داده میشود و کوچکترین شکل تنده ها با سر نیزه از هم می پاشد، اما رژیم ضدا میریالیست است. هر چند قراردادهای میلیار دلاری با امپریالیسم منعقد میشود، هر چند تا لبوت و کروب و میتسوئی از دسترنج زحمتگشان سیراب می شوند، هر چند رژیم در آغوش انحصارات نظامی غموره است اما ضدا میریالیست است و هر چند تنده های خلق در فقر و فلاکت، بیکار روی گرانسی، آوارگی و... غوطه میخورند و روز بروز بیشتر تحت فشار قرار می گیرند چه بسا که رژیم ضدا میریالیست است.

باید به "چپ روها" تاخت که رژیم را از راه رشد منحرف میکنند و به سوی امپریالیسم می رانند، باید به "گروهکها" تاخت که به رژیم اجازه اعمال دمکراسی انقلابی اش را نمی دهند، باید به شمشیرهای چوبین بر آسیاب های با دئی تاخت و قریباً زد "مرگ بر امپریالیسم" چه باک کسه سعیدها، فاضل ها، اسکندرها، وهزاران - فدائی و مجاهدیگرا اعدام شوند باید در سوگ "فلاحی" اشک ریخت که "فرزندان انقلاب" بود و باید بدان "امام" و پخت چه باک که سر پای آغشته بخون خلق باشد. اما علیرغم تمامی چاکرمنشی های خائنین، ما تمامی محنت را از ما می پیش پیش بینی کرده بودیم. ما با رها گفتیم رژیم این چنین خونخوار به نوکران خود نیز "رحم" نخواهد کرد و گریه مفتانه بجه های خود را نیز نخواهد خورد. ما گفته بودیم: رهبران خائنین را میگرد و با این کشتارها و سرکوبهای رژیم شریکند و این لکه ننگ را بر دامن شما نیز نهاده اند اما بدانید این رژیم حتی به سازشکاران نیز رحم نخواهد کرد. هدف این رژیم - برقراری سیاست سرکوب و ترور سیاه است و در این راه اسلام است هر گاه بتوانند سرکوب نیروهای انقلابی را به پیش برد به کشتار و ترور دیگری، حتی سازشکاران نیز خواهد پرداخت (کا ۱۱۶، ۱۵ تیر ماه) اینک آن زمان فرا رسیده است رژیم در پیورش های جدید خود این خادمیست و فدا را از تیزی نمیب تنده است. حملات جدید و "بیکسیر" حزب جمهوری اسلامی به امت که در نشربات حوزبی بشکلی - کا ملا" با زردینه میشود، آغازی بر این - حمله بود که با دستگیری های متعدد مدتها اکثریتی تنده های در تبریز و دیگر شهرها تنده و میافت و در نهایت به اعدام چند اکثریتی در تبریز از آنجا در تهران انجامید. اینک آب در خوا بگا مورچگان افتاده است. خائنین "کمیته" مرکزی علیرغم تمامی این حرکات رژیم هنوز نیز به سوق دادن آن به سوی امپریالیسم دل بسته اند و به قرار دادی چند باره شمالی خوند. و به همین لحاظ نیز از وحشت آنکه هواداران نا آگاه "چپ" بزنند و به دامن آمریکا بغلتند هنوز این مسائل را عیان نکرده اند و تنها به استغنا به درگاه رژیم اکتفا میکنند. "اکثریتین" در "ارگان" خود به شماره ۱۳ می نویسد "علیرغم مواضع بسیار روشن و قاطع سازمان مادر دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی و علیرغم شرکت فعال فدائیان خلق (اکثریت) در همه جبهه های مبارزه علیه ضدا انقلاب... طبی سه ماه گذشته مدتها عضو و هواداران در تبریز و سایر شهرستانهای آذربایجان از سوی کمیته های انقلاب، سپاه پاسداران و دادگاه های انقلاب بازداشت و هم اکنون نزدیک چندان از آنان بلاتکلیف در زندان بسر میبرند..." "اکثریت" به مفتضحانه ترین و زبویانه ترین شکل اعتراف میکنند که در "همه جبهه های مبارزه علیه ضدا انقلاب" "شرکت فعال" دارد. و در این مورد بسیار خیانتیهای مکرر در سرکوب انقلابی اشاره دارد. "اکثریت" به شرکت در بسیج شرکت در سپاه، شرکت در برهم زدن میتینگ های انقلابی، شرکت در سرکوب نظرات شرکت در شنا سازی "خانه های تیمسی" شرکت در لودا دن انقلابیون، شرکت در شنا سازی دستگیر شدگان، شرکت در سرکوب

تجربه جهانی امپریالیسم ۱۹ صفحه ۱۹
اما روشن است که برای امپریالیسم سرکوب مبارزات خلق و کشتار انقلابیون و نابودی تشکل تنده ها مهم است و تنها چیزی که در این میان اهمیتی ندارد - دستی است که از آن خون می چکد. و در همین رابطه نیز با بیاد گفت که بر احوالی از این تحلیل، که بر اساسی تحلیل استین رژیم در مبارزات ضدا میریالیستی اش - میباشد میتوان به ماهیت ارتجاعی دشمنی رژیم جمهوری اسلامی با رژیم های سرسپرده - ای چون مصری برد، حکام جمهوری اسلامی تنها خواهان جایگزینی شهر مزدوی چون سادات با شهرهای مستغلی چون "أخوان المسلمین" اندا. (بگذریم از دستهای پنهان که در پس این شهر مستقل مخفی است) آنان در تنده چیزی کسه کوچکترین شکی بخود را نمی دهند لزوم کشتار و سرکوب خلق، لزوم تنده و استثمار و وابستگی و لزوم مهار زدن بر مبارزه - طبقاتی است. تنده چیزی که در آن شکی نیست لزوم وجود کمیت شهر است، دعوا بر سر است که جلاد در مقابل کشتار رش پولی بستا ندویا به لیخندی و نوازی دل خوش کند.

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش

اخبار مدارس

۱- همدان (دبیرستان اسن سینا)
در این دبیرستان عناصری را که در جریان انقلاب اسلامی در هرجا که دانش آموزان جمع میشوند مانند سگان و لنگر دجولان منسی دهند (در جلوه کلاسها) زمین بازی جلو توالنت (۱۰۰۰) در یک لحظه مناسبت ۶۰ - اعلامیه در زمین بچه ها پرتاب شد. دانش آموزان با سرعت اعلامیه ها را تار کرده در جیب می گذاشتند و با چند تا شیفته و مطالسه آن میشدند. جواختناق شکسته بود. جا سوسان (حزب الله) اینوزو آنوروسی دویدند و میگفتند بیگیریدش. در طول ساعت درس رئیس دبیرستان ۴ نفر را بدفتر احضار کرد و گفت ما میدا نیم شما پیش کردید و سروکار شما با دادگاه انقلاب است و در جواب یکی از آنان که گفت شما ربطی ندارید رئیس دبیرستان با عصیانیت فریاد زد ما وقتی آمده می شویم که ما ملین اصلی را بگیریم. مردای آنروز در نفرا از مردوزان حزب اللهی بهمراه رئیس دبیرستان - دانش آموزان را با زورسی بدنی کردند و رنگ تفریح دانش آموزان را جمع کرده و شروع سخنرانی کرد و دانش آموزان - خواست که با انجمن اسلامی همکاری کنند و سپس فریاد زد: با بی دکتیم اینها را و گفت همه آنها شی را که با تهدنا منویسی کرده ایم به دادگاه انقلاب معرفی میکنیم و عامل اینکار را پیدا خواهیم کرد. اگر صد نفر هم با شند همه را خواهیم کشت و بعدنا مه دادستانی را خواندا ما دانش آموزان - تنها با لیخند تصخر با سخا این مزدورو - با زیجه سرما به داران را دادند. این - جویان وحشت رژیم را از آگاهی دانش آموزان بخوبی بنمایش گذارد.

۲- خوزستان

ما هشر در تاریخ ۶۰/۷/۸ در آموزش و پرورش ما شهر (شقیع پور) - تلگرافی به اداره کل آموزش و پرورش (بلادیان) زده که در آن از جلسهای که در تاریخ ۶۰/۶/۴ متشکل از زوگانیت متعهد محل شهر با نی، ژا ندرامری، سها پاسداران و دادگاه انقلاب تشکیل شده صحبت شده است و این جلسه برای تشکیل "ستاد امنیت" در مدارس بوده است. در این تلگراف گفته شده که دستورالعمل لازم به مدیران داده شده و اقدامات بعدی به استحضار آن اداره - خواهد رسید.

در این ستاد که در مدارس تشکیل شده - احتمالاً رئیس معاون و یک یا چند معلم مدرسه حضور خواهند داشت. قابل ذکر است که شقیع پور اخیراً "جای هاشمی به سمت ریاست اداره آموزش و پرورش منصوب شده و با ورود ویگسری تغییر و تحولات - موری در کارهای اداری صورت گرفته - و از آن جمله جدا کردن دفترکارخانها از آقایان!

۳- واز

در هفته دوم مهر اعای انجمن اسلامی مدرسه را هتاشی مصدق به یکی از کلاسها میروند و دانش آموزان منی پرسند چه کسی میخواهد عضو انجمن اسلامی شود سپس حدود نیم ساعت برای دانش آموزان صحبت میکنند اما حتی یک نفر داوطلب پیدا نمیکند و دست از یاد از تر کلاسی را ترک میکنند.

۴- زنجان

سپاه پاسداران در مدارس (بخصوص مدارس دخترانه) اقدام به تشکیل گروهی سیاسی پلیسی نموده است تا با شناسایی بتواند عناصر آگاه و مبارزان را شناسایی و ظاهراً "جذب این جریان پلیسی نماید."

دانش آموزان آگاه با یکدیگر ملاقات میکنند و با شناسایی افراد این مزدوران گرفتار میشوند. همچنین در مدارس زنجان جهت جلوگیری از فعالیت انقلابی دانش آموزان، تفتیش بدنی شدت اعمال میشود.

۴- مشهد

مدرسه پیرویین اعتمای - کثرت شعارهای انقلابی برود و دیوارانقدر زیبا داشت که فالانزهای انجمن اسلامی طی شکایتی که به مدرسه کرده اند آمده: "پاک کردن مازیک از روی کاشیهای توالنت درها و نیمکتها خیلی مشکل است ما با اینکه نیروی زیادی داریم خسته می شویم چون هر روز شعارها را پاک میکنیم و دو - باره فردا میبینیم شعار نوشته شده است" درود برداشته اند از انقلابی که مزدوران رژیم را در مانده کرده اند.

همچنین در این مدرسه خانم بنور عبدالله (مربی پرورشی) از پاسداران خواسته برای پاک کردن شعارها "کفار و منافقین" که منظور شعارهای انقلابی - است به مدرسه بیایند. پاسداران از این مسئله که در شان آنان نبوده شدیداً ناراحت شده و گفتند این کار را به ما مربوط نیست اما حقوق میگیریم و دانش آموزان را دستگیر میکنیم نه اینکه شعار رتوی توالنت را پاک کنیم و از این کار امتناع کردند و سپس گفتند: - واقعاً خواه مرتا سفیم مگر شما تفتیش بدنی بلد نیستید! این مزدوران نمیدانند که خلایقیت نیروهای انقلابی سدرگونه نفتیشی را می کنند.

مدرسه مالک اشتر - (۷/۱۵) در این روز - نیروهای سیاسی ترتیب یک اعتراض را نسبت به ساعت درسی دادند و بدین ترتیب که بعد از صف صبح کلاسها بجز کلاسهای اول (بدلیل عدم ارتباط با بقیه) به کلاس نرفتند و خواهان تغییر ساعات درس شدند و پس از تهدیدهای ناظم و انجمن اسلامیها، مدیر در جمع دانش آموزان حاضر شد و گفت: من هم از این شکل کارنا راحت هستم... و قول داد که حتی الامکان ۳ روز در هفته بعد از ظهرها مدرسه تعطیل باشد.

۵- تهران

در تاریخ ۶۰/۷/۱۱ مقدار آری اعلامیه در یکی از مدارس پخش شد و تحت حزب - اللهی ها را برانگیخت از فردای آنروز تفتیش بدنی شدید تر شد. مجدداً "در تاریخ ۶۰/۷/۱۴ در مدرسه اعلامیه پخش شد و تحت حزب سوسان حزب اللهی و مدیر مدرسه را سره با نگیخت چون تصور نمی کردند با آنها تفتیش بدنی که میکنند با زهم اعلامیه وارد مدرسه شود آنها جورابها - نه کفش ها، موها، پشت کردن، زیرپوش و روپوش و حتی لای کتابها و دفترها را میگردند، یکی از بچه ها میگفت: با رک الله به این چریکهای فدائی، هر چند طرفدار هیچ گروهی نیستیم اما آنها را تحسین میکنیم و فکر میکنیم چطور آ اعلامیه به مدرسه آورده شده و واقعاً ثابت کردند که کاری را که میخواهند می توانند انجام دهند. عکس العمل دانش آموزان متفاوت بود برخی از دانش آموزان اعلامیه ها را میخواندند و دوباره سر جایش می گذاشتند و بعضی بچه ها در جیب شان می گذاشتند.

روز ۶۰/۷/۱۵ مسئول امور تربیتی (طبری) در صرف التماس میگرد که بچه ها دست از این کارها بردارند اما بچه ها اصلاً به صحبت های او گوش ندادند و بسیار یکدیگر صحبت میکردند و از شدت عصیانیت فریاد زد: ای چریک فدائی کتابت نجس برو کم شو و ایده هایت را بخارج مدرسه ببر. من از دست شما دارم قی میکنم و قلمم گرفته نمی فهمم چه می خواهید ما را از ختنای میزنید. کدام ختنای کدام تفتیش بدنی.

و چون دید که با این دروغها خودش را رسوا میکند گفت اگر اینکار را میکنیم بخواطرا منیت محصل است. و در خاتمه گفت شعار مرگ بوفدائی بدهند که تعداد کمی از روی ترس این شعارها دادند البته مزدوران که جای خود دارند اما عکس العمل بچه ها در حین سخنرانی جالب بود آنها با خوشحالی میگفتند عجب طبری آتشی شده و به التماس افتاده و به قدرت لایزال خود بیشتر پی برده اند.

در همین مدرسه یکی از دانش آموزان آنقدر با دستمال کاغذی نخچین کرده بود که بصورت شیشی متشکک دورا مده بود و هنگامیکه حزب اللهی ها تفتیش بدنی میکردند تصور کردند تا رنجگ کشف کرده اند که آنرا با انبردست به دفتر مدرسه بردند و خیلی با احتیاط شروع به پاک کردن آنها کردند و هنگامیکه از میان دستمال سیب بیرون آمد طبری رنگش پرید و شدت عصیانیت شد که چگونه با زیجه دانش آموزان واقع شده و جریان در سطح مدرسه منعکس گردید.

۶- کسرسرمانشاه

گیلانغرب - آموزش و پرورش گیلان غرب در تاریخ ۶۰/۷/۱۱ اقدام به تصفیه ۶۰ نفر از معلمین نموده است این عده ۶ ماه پیش نیز اخراج شده بودند اما ۶ ماه پیش مجدداً از آنها دعوت بکار نمودند. از تصفیه شدگان ۲ قطعه عکس دوپسریک فتسو کپی با مشخصات کامل خواسته شده تا در صورت اقدام به اعمال با صلاح خدا انقلابی آنها را دستگیر نماید... اگر مردم از این اعمال ضد انقلابی حکومت ایران رضایتی میکنند این اعمال رژیم نشانها و وحشت حکام رژیم از شدت و گسترش مبارزات توده ای است.

۷- اسلام آبادغرب

دبیرستان شریعتی - در این - مدرسه اکثریتی های راست این مزدوران بی جیره و مواجب دست به شناسایی هواداران سازمانهای انقلابی زده و به دفتر مدرسه معرفی میکنند. در هفته اول مهر اسبم دونفر از هواداران مجاهدین را به دفتر داده که بلافاصله دستگیر شدند.

شعری از رفقای دانش آموز مشهد

من شاکر کلاس اول هستم
آموزگارمان سخت گیر است
دلش میخواهد تا دانش آموزان
در امتحان بزرگ شرکت کنند
و همه میخوانند در این امتحان
دلش میخواهد تا همه قبول شوند
و همه قبول خواهند شد
پس آنگاه فشار می آید و برای همگی کلمات
زیرا میداند که در کلاسها با لاشه چه می
و همچنین شاگردان زرنگ گذرد
من شاکر زرنگی نیستم
و کلمات را به خوبی نمی کنم
اما امروز حرفت را آموختم و فردا
حرف می آید
و آنگاه دوباره حرفت را دوره میکنیم
آموزگارمان میگوید
کلمه مب را حتماً میگوید
اما من می دانم
مشکل است درست کردنش
شاگردان زرنگ
بهمن، محمد، بهنام
حتی میدانند چگونه با یاد ترا بکار برود
چون اول حرفهای آنان کلمه مب را
براحی می سازد!
۶۰/۶/۱۲

اخبار

اردبیل

اردبیل که در زمان شاه فقط یک زندان داشت زندان شورپائی "اکتوب" به بزرگت حکومت جمهوری اسلامی دارای هفت زندان میباشد که علاوه بر زندانهای فوق زندان واقع در باغستان حزب رستاخیز سابق، دادگستری سابق، مهملای سابق، - ساختمان بسیج، زندان واقع در سیلو و زندان واقع در ساختمان، روپا تمام خانه جوانان وابسته به هلال احمر میباشند. لازم بذکر است که چند ماه پیش نیز اعتباری بمیزان ۱۸۰۰۰۰۰۰۰ (یکصد و هشتاد میلیون) ریال برای احداث یک زندان جدید در این شهر بتمویب رسیده است!

خبری از زندان اهن

روزی پنجمشنبه ۳ مهر، بدینال سخنان موسوی تبریزی مبتنی بر اجازت ملاقات با خانواده ها و تحویل لباس و مواد غذایی خانواده زندان اهن سیاسی از صبح زود در جلوزندان اهن جمع شده و برای فرزندان - شان گل و شیرینی آورده بودند و خواستار ملاقات شدند، ما بجای ملاقات با سداران مزدور با شلیک تیرهای خانواده ها را متفرق کردند و با این حرکت و بیجا نسی خودتایت کردند که تمامی تبلیغاتشان مبتنی بر دادن ملاقات دروغ مفتضحانه ای نیست و این نیز تلاش مدیوچانه جهت فریب افکار عمومی جهان می باشد.

گزارشی از مراسم بزرگداشت چهلمین روز شهادت سه فدائی خلق در مشهد
بمناسبت بزرگداشت چهلمین روز - شهادت ۲ فدائی خلق رفیق بهمن رهبر و رفیق محمد فریدی و رفیق بهنام رهبر خانواده این رفقا و دیگر خانواده های و رفقای همزمشان بر مزار آنان گسرد آمد و یادشان را گرامی داشتند. در این مراسم رفقا سرودهای سازمان را که همواره زمزمه های رفقای شهید بود خواندند و هواداران سازمان در شهید طی اعلامیه ای که پخش کردند یاد رفقا را گرامی و حرکات ضد خلقی و حیوانی رژیم جمهوری اسلامی را برای زحمتکشان افشاء نمودند.
همچنین مادر رفیق پیشگام شهید بهنام رهبر روز اول مهر دستگلی رایه - یادبود پیش به هنرستان صنعتی مشهد برد که مورد استقبال رفقا و همکلاسیهایش قرار گرفت. بهمن مناسبت اعلامیه ای از سوی هواداران سازمان منتشر شد که در آن می خوانیم:

"ما از مرگ قویتریم، بگذار هر سال چون برنجاران درو مان کنند، سال آینده بر بارترخواهیم روئید!

در حالی چهلمین روز شهادت سه تن از بهترین فرزندان خلق، سه فدائی شهید، بهمن رهبر، بهنام رهبر، محمد رضا فریدی را گرامی میداریم که هر روز رژیم جنایتکار و خون آکام جمهوری اسلامی صدها تن از بهترین مبارزان خلق را به جوخه اعدام می سپارد و هزاران زندانی سیاسی را که زیر شدیدترین فشارها و شکنجه ها قرار دارند و هر لحظه خطر اعدام دسته - جمعی زندگی آنها را تهدید می کند به - امارت خود دارد. بهمن و بهنام و محمد که در روز ۱۱ شهریور بعد از حدود ۳ ماه تحمل وحشیانه ترین شکنجه ها در زندان، با اراده آهنین و عزمی راسخ، شایسته

یک فدائی، تا آخرین لحظه از منافع و آرمان کارگران و زحمتکشان دفاع - کردند و برخلاف خواست رژیم لب نه سخن نگشودند، سرانجام سرود خوانان به جوخه اعدام سپرده شدند.
هموطنان مبارزان زحمتکشان ایران! کسی که در برابر این جنایات سکوت اختیار نکند در برابر تاریخ و نسلهای آینده مسئول خواهد بود، متحد و یکپارچه بیا - خیزید، و با برافراشتن اعتراضات و اعتصابات و تشکل در شورا های انقلابی، رژیم ترور و اختناق را به زانو در آورید. تنها راه نجات، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به دست توانای شما کارگران و زحمتکشان با همیاری کمونیست ها و دیگر انقلابیون و برقراری یک حکومت انقلابی - دمکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران است.

زندانی سیاسی آزاد بیا بگردید، شکنجه و اختناق نا بود بیا بگردید! مرگ بر حزب جمهوری اسلامی، زنده بیا! شورا های انقلابی، پیش سوی تشکیک - مجلس مؤسسان هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - مشهد

شعری بیا در فقا، بهمن، بهنام، محمد زندان
دزدان،
زندانی سرمایه
تاریک و سرد
در بندند اسیران

آزادی در قلب آنان
خانه دارد
بهنام منظم و پاکیزه
بهمن رشاد از سرور و سرزندگی
محمد متفکر و خندان
تاریکی و سرما را
تبدیل به گرما می کنند
و رژیم در حالیکه خود را می خورد
می داند که آخر زندگی اوست
دژخیم، پاسدار سرمایه
بر سر اعدام آنان.
دعوا میکند
ولی "آنان"
محکم و استوار
چون "سروایستانه"
ایستاده اند
تا دستور تیر
استقلال، کار، مسکن آزادی
را در دل دیگران بیاشند
و بهمن
به تمام جهان سرمایه
و بایگه ادا خلیش
شهادت می دهد
پیروز بیا دیزولتاریا
مرگ بر جلادان رژیم جمهوری اسلامی
۶۰/۶/۱۸

کرد و گفت: "ما برای ایجاد مسجد آمده ایم نه برای این مسائل، مدرسه را بیا یاد آموزش و پرورش اجازت دهید و آموزش و پرورش هم - مجوز میخواهد. در مانگا را وزارت بهداشتی بیا یاد اجازت دهید و آنها هم نمی واند بدهد. همینطور همه مسائل شما، بریدروستا هاتان آنجا گوشت هست - ما ست هست، روغن هست (سخره مردم و خنده) ما تمام بودجه را برای آباد کردن روستا ها گذاشته ایم و نمی توانیم تهران را از این بزرگتر کنیم. املا" صدا نقلابون کلنگ اینجاست (خاک سفید) را زدند و شما قریب خوردید و آمدید" (توضیح اینکه خاک سفید قبل از انقلاب توسط مردم مصادره انقلابی شده) مردم غلبت سخره میکردند و میگفتند: میگه بریده، مثل اینکه ما از خوش سی - آمدیم اینجا، نفس از جای گرم در میآید، تا حال دستش شوی حیب خالی نرفسته تازه گوشت توده کیلویی ۱۰۰ تومنی هم پیدا نمی شه! اگر هم پیدا بشه کوبولس. معنی طرفداری از مستضعفان و فهمیدیم، همش حرفه، در بیان بین افراد انجمن اسلامی محل و رئیس انجمن اسلامی نواب صفوی درگیری شد، دومی کتک مقلبی خورد و ایسداران هم که فکر میکردند طرف مجاهد است شدت او را زدند و بر دزدان - در این جریان با زبده مردم به تحریریه دریافتند که دولت قدیمی برای آنها بر نخواهد داشت (توضیح اینکه خاک سفید جمعیتی در حدود ۵۰۰ هزار نفر دارد، ۵۰٪ آن روستایی و اقشار رفیق و زحمتکش هستند، ۲۰٪ احار و نشین ۱۵٪ کپرنشین ۱۰٪ افغانی - می باشد)

دوشنبه ۲۰/۷/۶۰ در نزدیکی تقاطع ویلا حافظ در تهران پاسداران به خانه ای حمله میبرند. مردم همگی جمع شده و تماشا میکنند. پاسداران میا و ما" خطاب به مردم اعلام میکنند که تا سه می شما ریم اگر هنوز ایستاده باشید دستگیرتان میکنیم. اما عنبر غم تکرار مکرر این تهدید - ها مردم به هیچ روی پراکنده نمی شوند. مجاهدین داخل خانه (که گویا ۴ نفر هستند) نفراخر بعلت آنکه ضمن فرار تیر به پایش مدخورد و در وسط خیابان با نارنجک خود را منفجر میکنند. و تمام می قطعاً بدنش در خیابان پخش میشود. مردم با تا شرفروان ضمن عبور از کنار قطعات جسد روی خون - مجاهد شهید بول می ریختند و بدین طریق با توسل به سنتی قدیمی حمایت خود از انقلابیون و از جزارونفشان نسبت به رژیم را نشان میدادند. و از سوی دیگر بطرق مختلف شادی خود را از فراریقیه مبارزین نشان میدادند.

قابل توجه رفقای هوادار در گیلان
اخیرا گزارشی دریافت داشته ایم مبنی بر اینکه شخصی تحت عنوان "حجاج مارگست - لنینیست" سازمان با - هواداران منطقه، تماس هایی گرفته است و با ارائه برخی اخبار جعلی و مشکوک، خود را مرتبط با سازمان قلمداد نموده، و از رفقا خواسته است که مکانات و اطلاعات ونیروی خود را در اختیار وی قرار دهند. بدینوسیله اعلام میداریم که این عنصر مشکوک هیچگونه ارتباطی با سازمان ندارد و تاکنون در پی ارتباطاتی که با هواداران سازمان گرفته است، عده ای از آنان - دستگیر شده اند.

گرامی باد خاطره فدائی خلق رفیق محمود بابائی



رفیق محمود بابائی در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده کارگری در آغاچاری متولد شد پدرش که کارگر صنعت نفت بود در مبارزات ملی کردن نفت شرکت داشت و چندبار هم دستگیر شد و این باعث شده بود که خانواده از جوسیا سی برخوردا ربا شود رفیق از همان دوران کودکی با سیاست آشنا گشت رفیق تحصیلات ابتدائی را در آغاچاری و سپس در محله آسپه آباد آواز در شرایطی ادامه داد که زندگی توانفرسای آلودگی نشینان آواز را از نزدیک می دید و آتش کینه و تنفر نسبت به تمام دشمنان - کارگران و زحمتکشان در وجودش شعله ور میشد سیس رفیق برای ادامه تحصیلاتش به تهران آمد و در هنرستان فنی در رشته راه و ساختمان مشغول شد رفیق ضمن تحصیل بکار هم مشغول بود و همزمان با آغاز حرکت اعتراضی توده ها بود که رفیق مبارزات خویش را علیه دیکتاتوروری عنان کسبخته شاه گسترش داد و در اوج مبارزات توده ها از برتاب کوکتل به واحدهای گشتی دشمن در دوران حکومت نظامی گرفته تا خلع سلاح و تسخیر پادگانهای رژیم شاه فعلا لانه شرکت داشت و در همین دوران بود که با مواضع سازمان برافراختار - چریکهای فدائی خلق ایران آشنا شد و بعد از پیروزی قیام در جهت آگاهیدن و تشکیل توده ها و بردن مواضع سازمان به میان کارگران و زحمتکشان رفت و با زدن بساط کتاب و نوارهای انقلابی سازمان و پیش از اعلامیه و نشریه کار در محله های زحمتکشان به وظایف انقلابی خود عمل میکرد، در جریان انشعاب علیرغم سمبائی های مسئول تشکیلاتی اش که از خائنین اکثریتی بود قاطعانه مواضع سازمان را پذیرفت و حتی قبل از انتشار اولین نشریه کار پس از انشعاب فعالیت خستکی ناپذیر خود را با سازمان آغاز کرد و در چند ماه اخیر در بخش نظامی سازمان مشغول بکار شد و سرانجام در ۳۰ شهریور ماه ۶۰ به همراه دو همزمین رفیق لقمان و رفیق حسن دستگیر در تاریخ ۵ مهر به جوخه اعدام سپرده شد. در یادیدار است که رفیق محمود مشا هده شده که گوش راستش بریده شده و یک تیراز گونه راست وارد و از گونه چپ خارج شده است که بهمناسبت جنایت رژیم کمونی در تاریخ شت خواهد شد.

روزیکشنبه ۱۳ مهر ماه رسمی آرسوی
بقیه در صفحه ۱۸



گرامی باد خاطره فدائی خلق رفیق حسن جلالی فائینی

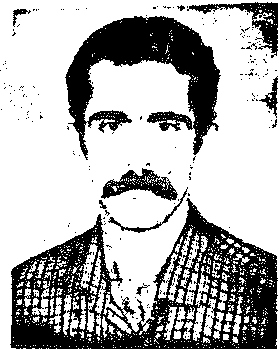
حسن جلالی: در آبان ۱۳۳۵ در تهران در خانواده ای متوسط پا به عرصه وجود نهاد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه خویش را در تهران گذرانید، فعالیت های سیاسی خود را از سالهای آخر دبیرستان آغاز کرد.

در سال ۱۳۵۴ به دانشگاه صنعتی رشته مهندسی مکانیک راه یافت و در آنجا به فعالیت های سیاسی خود در سطوح عالیتری ادامه داد.

در میان دوستان و آشنایان خود همواره به عنوان جوانی پرشور، متواضع شجاع و مردم دوست معروف بود. او استعداد های خویش را در جمیع جهات پرورش داده بود از این رو با وجود سن کم خویش از دانش و فن و هنر و ورزش بهره ها داشت. آنچه میدانست را با تمام هستی خویش فرافرا گرفته بود و با تمام هستی خویش آن را در اختیار خلق خویش قرار داد. او در قیام ۵۷ نقش بسیار فعالی ایفا کرد و پس از آن نیز همواره در سنگر کارگران و زحمتکشان و باخاطر آرمان توده های محروم خلق به مبارزه ادامه میداد از حدود سه ماه پیش - رفیق بدلیل قائلیتنشانی که از خود نشان داده بود به بخش نظامی سازمان منتقل شد و در چند عمل نظامی و حمله به مراکز مرکوب رژیم شرکت کرد و سرانجام در تاریخ ۳۰ شهریور از آنجا که مسلح نبود توسط پاسداران سرما به دستگیر و در تاریخ ۵ مهر پس از تحمل شکنجه های بسیار و شهادت رسید. بر روی جسد رفیق آثار شکنجه روی کتف راست و آثار بریدگی بر مج دستها دیده میشود و یک تیر نیز بر قلبش شلیک شده بود. این جنایات در حالی صورت میگرفت که رژیم با وقاحت تمام وجود هرگونه شکنجه را انکار می نماید.

نگار است خون من در دست کارگر داس است خون من در دست پرور

گرامی باد خاطره فدائی خلق رفیق لقمان مدائن



رفیق شهید لقمان، در آذر ماه ۱۳۳۴ در خانواده ای کارگری در محله نظام آباد تهران متولد شد دوران کودکی و تحصیلات ابتدائی را در همین محله طی کرد و در سال ۴۲ به همراه خانواده به محله کارگرنشین افسریه در شرق تهران رفت. در آنجا بود که با درد و محنت و فقر آشنا شد، سرکوب رژیم شاه تحت عنوان خارج از محدوده محله افسریه را نیز در بر میگرفت و او در مبارزه با سرکوبگران رژیم نقش ارزنده ای داشت. دوران دبیرستان و هنرستان را به همراه کار در تاسستان سپری نمود و پس از اخذ دیپلم برق، یکسال به فرروشنده گسی لباس اشتغال داشت و در آبان ۵۲ به سربازی رفت و با درجه گروهیانی سومی و وظیفه در دیده محاسبات لویزان مشغول بکار شد. پس از دوره سربازی در کارخانه رنویس بنوان تکنیسین برق استخدام گردید. رفیق پس از قیام نیز در محله افسریه فعالیت سیاسی را گسترش داد. خلاقیت رفیق در امر سازماندهی توده های کم نظیر بود. در مقطع انشعاب فعلا لانه به طرد و افشای خائنین اکثریتی هست کما شتا و در خرداد ۵۹ د بحدت سه ماه دستگیر و بازداشت شد و در این مدت در زندان نیز به تبلیغ مواضع سازمان ادامه داد.

رفیق قائلیت بسیاری در پیشبرد وظایف انقلابی از خود نشان میداد و علیرغم اینکه تحت پیگرد مزدوران رژیم قرار داشت هیچگاه ارتباطش را با محله افسریه قطع نکرد. عشق او به توده های زحمتکش باعث میشد که گاهی شبها از ساعت ۱۱ تا صبح به بخش اعلامیه در محل میبرد و اخت تا توده ها، باهوا قعیات موجود و ما هیست ضد خلقی رژیم آگاه سازد. سرانجام رفیق در روز ۲۰ آشنیه ۳۰ شهریور در ساعت ۶ بعد از ظهر حوالی خیابان صدق به اتفاقی در رفیق دیگر دستگیر شد و بجرم داشتن جلد اسلحه هر سه رفیق پس از تحمل شکنجه های بسیار در روزیکشنبه ۵ مهر به اتفاق ۴۰ نفر از مجاهدین خلق به جوخه اعدام سپرده شد. از آنجا که جسد رفیق و دو همزمین به خانه نوا ده تحویل نشده بود و این امکان وجود داشت که رفقا زیر شکنجه شهید شده -
بقیه در صفحه ۱۸

چهره های
در کردستان شمالی
علیه خلق کرد
متحد شده اند
در صفحه ۶

زندانی سیاسی آزاد باید گردد ، تورور، شکنجه ، زندان نابود باید گردد